

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
بِقَلْبِي سَأَدُوبًا صَفَا
در راه خدا بسوی تحمل مصائب و سختیها
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

راهمچاهد

• اشکها و لبخندها

مروری بر گذشته

• خاطرات مهندس میثمی

یادی از او

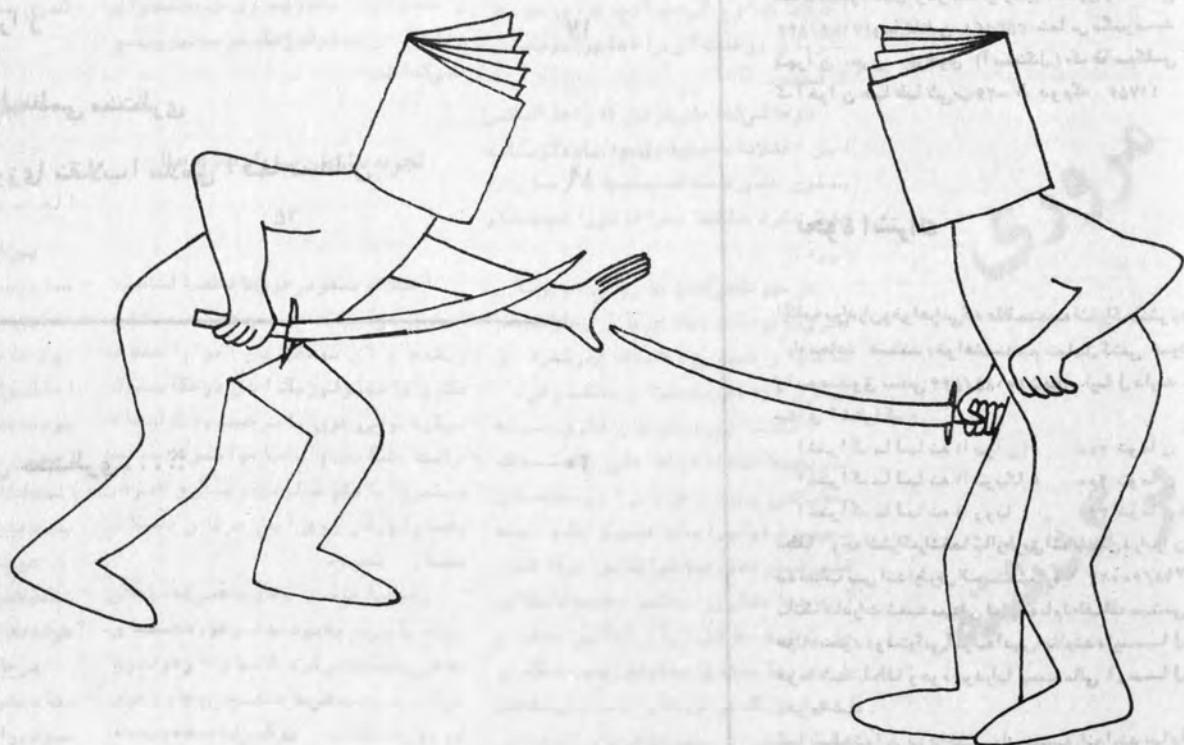
• گزارشی از سیر انتخابات

• (جرا آیت الله منتظری...!؟)

• تهاجم فرهنگی

• روایتی دیگر از

رابطه آیت و بقای



- اشکها و لبخندها - مروری برگزیده ۳
- یادی از او ۵
- خاطرات مهندس میثمی ز امام خمینی (ره) احیاگر حکومت اسلامی ۵
- تنها جم فرهنگی - مصاحبه مهندس میثمی با نشریه پیا مهاجر ۹
- روایتی دیگر از رابطه آیت و بقایی ۱۲
- خاطرات شهید محلاتی و آیت الله خلخالی و دکتر آیت ۱۲

خبرنامه استراتژیک

- سخنرانی آیت ا... خامنه‌ای پیرامون حج ۱۴
- همگام با انتخابات ۱۴
- گزارشی از سیر انتخابات مجلس چهارم ۱۴
- اخباری از شیراز ۱۷
- سخنان آیت الله العظمی منتظری ۱۹
- به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان ۱۹

● پاسخ به خوانندگان

- چرا آیت ا... العظمی منتظری...؟! ۲۰



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تاریخ: ۱۱ خرداد ۱۳۶۱



دکتر میثمی
محل نظارت بر مطبوعات در جلسه مورخ ۲۸ خرداد
با نقاشی نمایان در مورد معرفی شما
به عنوان مدیر مسئول نشریه راه مجاهد با مشخصات مندرج
در پروانه انتشار شماره ۱۱۳۶۱ مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ موافقت کرده است.
امید است در تحقق آنچه که بر اساس شماره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات
مصروب اسفند ماه ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی بر عهده جناب عالی
است موفق باشید.

راه مجاهد

زیر نظر شورای نویسندگان
صاحب امتیاز و مدیر مسئول مهندس لطف الله میثمی
روش: سیاسی ایدئولوژیک - چاپ: رودکی
آدرس: توجه شود که راه مجاهد بعثت کمبود امکانات
دفتر نداشته و محل مسکونی زیر آدرس مدیر
مسئول نشریه است و صرفاً جهت اجرای قانون
مطبوعات و مراجع وزارت ارشاد معرفی میگردد
تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی
۱۷۱۸۵/۵۴۴ و یا تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرید
تهران، خری، خروزی (آبمنگل)، کاسم گلی
کاخوان طباطبائی پ ۲۶ - ط دوم کد ۱۱۷۵۶

نحوه اشتراك

از کلیه برادران و خواهرانی که علاقمند به اشتراک باشند به
"راه مجاهد" هستند، خواهشمندیم تمایل کتبی خود
را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران ارسال دارند.
بهای اشتراک:

- اشتراک سالانه (ایران) ۲۰۰ تومان
 - اشتراک سالانه (امریکا) ۴۰۰ تومان
 - اشتراک سالانه (اروپا) ۳۵۰ تومان
- لطفاً وجه اشتراک را شخصاً یا از طریق آشنایان در ایران
به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره ۴۹۸/۶۰۰۲۹
بانک صادرات شعبه میدان قیام به نام لطف الله میثمی
حواله نموده و فتوکپی آنرا به آدرس اعلام شده ارسال
فرمائید. لطفاً وجه خود را با پست مالی ارسال
نفرمائید.

کسانیکه توان پرداخت بهای نشریه را ندارند، با ما
مکاتبه کنند تا نشریه بطور امانتی برایشان ارسال شود.

بلکه هر نیروی منتقد و کیفی را کنار می‌گذاشتند. علی‌رغم اینکه در استراتژی خود برای تشکیل دولت، به جذب مهندسان با زرگان و نهضت آزادی چشم‌داشتند، اما آنها را دفع کردند و خود را هر چه بیشتر منزوی ساختند.

در عواقب این برخوردها همین بس که تمام می‌رزها می‌جما هدین و خون شهدا را با یعل نمودند و با سرنوشت صدام پیوند خوردند. حالا هم در سازمان‌های ملی و مذهبی به حساب نمی‌آیند و تبدیل به یک تشکیلات اطلاعاتی نظامی شده‌اند که غرب از آنها حمایت می‌کند.

تضادهای درون انقلاب

در ابتدای انقلاب نیروهای داخل نظام ام‌ان‌هضت آزادی، بنی‌صدر حزب که علیه سلطنت مبارزه مسلحانه کرده بودند، به حساب نمی‌آوردند و تنها مشارکت و برخورد فکری با جوانان نظامی را مقایسه و مومبا رزندا شتند، گرچه اتحاد و همبستگی بین نیروها پتانسیل بسیار قوی را ایجاد می‌کرد که می‌توانست کلیه مشکلات انقلاب را حل کند. ولی با برخوردهای عکس‌العملی تشکیلاتی زهر دوسو، تضادهای فکری، تبدیل به درگیری‌ها و تضاد می‌شد که جزا تلف نیرو و ضرری نداشت.

تجربه حزب جمهوری اسلامی

الف - برخوردهای بیرونی

پس از پیروزی انقلاب جمعیتی از مبارزان روحانی با دود هدف به فکر تشکیل حزب جمهوری اسلامی افتادند، اول، با تحلیلی که از سیر حرکت‌های انقلابی و مشروطه به بعد داشتند، معتقد بودند همه جا خلا یک تشکیلات سراسری آهین با عث ضربه و عدم موفقیت شده است. لذا برای پیروزی و تداوم انقلاب با بدچنین تشکیلاتی را تاسیس کرد.

دوم - جذب نیروها و مذهبی که در خلا تشکیلاتی آن موقع جذب می‌شدند.

در حالی که در انقلاب مشروطیت، تضاد مشروطه و مشروطه یک تضاد تشکیلاتی نبود و راه حل آن هم نمی‌توانست تشکیلاتی باشد، اما حزب با توجه به جمع‌بندی فوق به جای برخورد با ایدئولوژیک با نیروها، درصدد جذب یا دفع تشکیلاتی آنها برآمد. تا جایی که چندسال بعد دبیرکل حزب را اعلام نمود بیلان کار ایدئولوژیک حزب تقریباً صفر بوده است.

گرچه آنها تحت عنوان "یک دست کردن"، تنها می‌تشکیلات و مکانات سازمان را در اختیار گرفتند و خود را به ظاهر پیروز می‌دیدند، ولی نتیجه‌ای غیر از آن عا پدشان شد:

اول - جریان مذهبی نه تنها مستهلک نشد، بلکه اوچ هم گرفت و منجر به انقلاب گردید.

ثا - نیا - مظلومیت مجید و صمدیه موجب شد قبل از آنکه ما رکیسم به علت ضعفای طبیعی خود به بن بست برسیم، با برچسب نا جوانمردی، افول شنا پداری پیدا کند.

ثا لثا - این شیوه تصفیه خونین و صرفاً تشکیلاتی در سازمان‌های نیروها رواج یافت. برادر کشی با داد سترا تژیک به خودش گرفت. در نتیجه ساواک و میربا لیسیم هم بهره بردار رژیبا دی از این درگیری‌ها کردند.

مجید شریف و اقفی در آن مقطع معتقد بود کار اصلی پیدا کردن رابطه درست دین و علم است. لطف الله میثمی و همفکرانش معتقد بودند که با بیستنی ضربه عمیقاً ریشه‌ها بی ایدئولوژیک شده و عدم انسجام می‌آی آموزشی با کسای گردید. علی‌رغم این مسائل مسعود رجوی عنوان می‌کردا پورتون نیستا با قدرت تشکیلاتی توانستند به سازمان ضربه بزنند، لذا ما نیز با بیستنی تشکیلات آهین و حما رها و تشکیلاتی جلو حملات راست و چپ را بگیریم، وی برای ریشه‌ها بی ایدئولوژیک ضربه نیرویی نمی‌گذاشت.

تجربه سازمان پس از ضربه سال

۵۴

اختلاف مسعود رجوی با لطف الله میثمی در مورد جمع‌بندی ضربه ۵۴ و ریشه‌های آن بود که بین امرای اختلاف فکری و ایدئولوژیک این دو حکایت می‌کرد. ولی رجوی با برچسب وانگارتند، راست، خیانت و... تا جوانمردانه میثمی را با بکوت کرد و در منزوی کردن و فنا آوردن روی این جریان تلاش بسیار نمود.

رجوی با همه نیروهای مذهبی که خواهان ریشه‌ها بی‌ضربه بودند، برخوردهای حذفی و تشکیلاتی کرد. آنها را از خود دور دل‌آزده و متنفر ساخت. برخوردهای رجوی در دوره انقلاب برکسی پوشیده نیست. رجوی که هدفش حفظ سازمان و یک دست کردن آن بود، با استفاده از تکفیر و تصفیه، چنین کاری را دنبال می‌کرد، ولی عواقب سیاسی ایدئولوژیک آن توجه نداشت. این سیر برخورد حذفی و تشکیلاتی نه تنها به انشعاب میثمی در سال ۵۵ ختم شد

تجربه سازمان مجاهدین

در سال ۱۳۴۴ در سیرتکا ملانجم اسلامی‌اشجویان، عده‌ای از جوانان نه‌ای مسلمان با الهام گرفتن از مبارزات سالهای ۳۹ تا ۴۲ و همچنین قیام ۱۵ خرداد، دست به تشکیل سازمان زدند تا آن زمان را سلامی و قرآنی را به صحنه عمل بیاورند.

آنها در زمینه‌های سیاسی، ایدئولوژیک، سازماندهی و نظامی و تحلیل اقتصا دوتا ریخ به دستاوردهای پرارزش رسیدند. دستاوردهای نظیر کتاب را حسین (ع)، تفسیر سوره‌های توبه و محمد (ص) و... یک دوره کار عمیق روی نهج البلاغه، کتب شناخت، راه انبیا، و راه بشر، تکامل و بسبباری جزوات دیگر.

این سازمان در سخت‌ترین شرایط از سال ۴۴ تا ۵۴ دوام آورد که با توجه به سختی شرایط آن دوران در تاریخ معاصر جزا با پران چنین بقای رزمنده‌ای کم‌نظیر بوده است.

متاسفانه در دوران سازمان به علت اختلافات بین‌دین‌توشه‌گیری از قرآن و سنت و فقدان اسلام را هنگامی عمل در زمینه‌ها و تقاطع سیاسی و... اختلافات اوج گرفته‌اند. برای حفظ سازمان و وحدت آن، راه علم را در پیش گرفتند.

در حالی که اصلی‌ترین کار، حل اسلامی این اختلافات بنیادین بود، ساده‌گزینه به سوی علم رفتند که نه تنها سازمان را حفظ نکرد، بلکه نحرفا تیرا هم به بار آورد.

در سیر علمی شدن سازمان دوجریان فکری بوجود آمد: یک جریان از مارکسیسم به عنوان دستاورد علم دفاعی کرد و دیگری از اسلام به عنوان مکتب وحی.

اختلاف این دو جریان فکری به تدریج به اختلاف در خط مشی و حذف تشکیلاتی رسید. جریان اول به جای تبیین اصولی رابطه "دین و علم" به قلع و قمع و حذف عناصر اسلامی پرداخت. آنها تضاد فکری را به شیوه حذف تشکیلاتی حل کردند، غافل از آن که این حذف و طردارپیا مدهای ایدئولوژیک و استراتژیک برخورد را ست در آن مقطع شهرامو بهرام، یعنی دوجریان انحرافی مترقی‌نما چنین تحلیل می‌کردند که: مجید شریف و اقفی و صمدیه سبب خرد بورژوازی چپ بوده و روبه ضلال شدند و یک ضربه و لگد آنها را نابود خواهد کرد. بدین ترتیب دست به تصفیه خونین زدند و مجید را به شهادت رسانده و صمدیه را ترور کردند.

اشکها

و

لبخندها

مردوری

گذشته

سعی ما برای این است که با الهام از تجربیات ۱۴ سال انقلاب نشان دهیم که حذف تشکیلاتی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه تضاد و عواقب وخیم‌تری به دنبال داشته و خواهد داشت.

بدین ترتیب حزب جمهوری اسلامی همراه با دکتر آیت و بنی‌مدر، با اعتقاد به یکدست کردن تشکیلاتی مملکت به حذف جناح رقیب یعنی نهضت آزادی پرداختند، بدون آنکه اختلافات سیاسی ایدئولوژیک آنها با نهضت آزادی برای ملت مرزبندی شده باشد. در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، اختلاف بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌مدر شروع شد و با اقدامات نواردکتر آیت به او رسید. علی‌رغم تلاش و توصیه‌های مکرر ما خمینی در جهت هماهنگی و اختلاف بین نهاد عمده شد و سرانجام به فرا رفتن بنی‌مدر از حزب پس از حذف بنی‌صدر از اعلام شده حزب الله بر همه شئون کشور کم شده است، بطوریکه حجت الاسلام محتشمی در دوران وزارت کشور، خود اعلام کردند اگر نارسایی‌ها این نظام را تا سقوط بنی‌صدر به لیبرال‌ها نسبت می‌دهیم ما الحاق و الانصاف بعد از آن حزب الله مقرر است، گرچه تصفیه‌ها پدیدار نمی‌شود، ولی اختلاف استراتژیک و ایدئولوژیک جناحی به مردم توضیح داده نمی‌شود. دولت‌ها عوض می‌شدند ولی معلوم نبود چه سیاست جدیدی بکار گرفته می‌شود؟ حتی تصور می‌شد که به لحاظ سیاست عملی تفاوتی بین رقیبها نیست، بطوری که شعار «طنزآمیز» دولت موقت، «سیاست دامن»، در بین مردم باب شد و هنوز هم تکرار می‌شود (۱).

ب- تفاذهای درونی

در حزب چندجناحی وجود داشت، جناح مولفان اسلامی، جناح حزب زحمتکشان و جنتیه، جناح حوزه علمیه، جناح مهندسان موسوی و روحانیونی که سمت رهبری داشتند و در آن موقع فوق جناح عمل می‌کردند. آنجا که یک آنجا مکتبی و مدون که این تفاذهای حل کنند وجود نداشت حزب به صورت جبهه عمل می‌کرد و صرفاً وحدت تشکیلاتی وجود داشت. لذا این جناح‌ها در درون حزب عملاً به رقابت و کارشکنی علیه یکدیگر می‌پرداختند.

تروریسم رجوعی با ترورهای هدفدار و حساب شده، اختلافات درون حزب و مملکت را در ما می‌زد. آنها به اعتراف خودشان سعی می‌کردند تا شخص برنامهریز و مدیر مملکت و حزب را ترور کرده و حذف نمایند تا مملکت به دست امروز مگرکی و بی‌برنامگی بیفتد (۲).

تفاذهای محل نشد درون حزب به سطح مملکت کشیده شد و به صورت اختلاف رئیس جمهور با دولت، اختلاف رئیس مجلس، مجلس با دولت، عفا، جا معیه مدرسین با امام خمینی (ره) و ده‌ها آمد. اما جایی که علی‌رغم تا پیدات مکرر و حتی ما از دولت مهندس موسوی،

جناح‌ها به‌علاوه مبلغان ولایت فقیه به تضعیف دولت و عملاً ما می‌پرداختند. این تفاذهای همراه عملکرد حزب ما را نگران کرد تا سرانجام به انحلال حزب انجامید.

حزب بدون جمع‌بندی و ریشه‌یابی اختلافات و عملکردش منحل گردید و در نتیجه مردم متوجه نشدند علت انحلال چه بوده است؟

گرچه مسئولین حزب جمع‌بندی و ریشه‌یابی مشخصی را نداشتند، ولی با انصافاً زکا ریحی عملاً روشن شد، که در جمع‌بندی اولیه‌ها شریک ضرورت تشکیلات آئینین که موجب تا سین حزب گردید، تجدید نظر شده است (۳).

تجربه سازمان مجاهدین انقلاب

اسلامی

در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم اختلافات درونی به شیوه اصولی حل نشد. عده‌ای از رهبر خورده‌های تشکیلاتی تصفیه شدند و سرانجام ما زمان بدون دلیل منطقی و اسلامی منحل گردید. قابل توجه است که عفا، این سازمان هم خود با نیروها به‌جا می‌برد و سیاستی ایدئولوژیک، برخورد تشکیلاتی و حذفی می‌کردند، ولی سرانجام خود نیز مورد تصفیه تشکیلاتی قرار گرفتند (۴). البته اخیراً بخشی از عفا، سابق این جریان تحت عنوان "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران" متشکل شده و اعلام موجودیت کرده اند.

تجربه سید مهدی هاشمی

در مورد سید مهدی هاشمی نیز همین ماجرا تکرار شد. قبل از انقلاب سید مهدی و آیت الله شمس‌آبادی و جنتیه اختلاف سیاسی ایدئولوژیک داشتند. ولی این تفاذهای راه اصولی حل ننموده و به درگیری و حذف مکانیکی کشیده شد. دیدیم که همین روش غلط چه دو قطبی‌های کاذب و بعد از انقلاب ایجا کرد. سید مهدی‌ها شمس‌آبادی از انقلاب هم با این عقیده که هر گروهی با سید مرتبط به کمال ولایت فقیه باشد، در ایران و افغانستان با نیروها برخورد می‌کردند، تا اینکه در سال ۶۵ با زدا شد.

در مقابل حجت الاسلامی شهری وزیر اطلاعات وقت در توضیح زدا شد سید مهدی اظهار داشت که: «طی‌ترین جرم سید مهدی‌ها شمس‌آبادی و تسری آن به درون حوزه‌های علمیه است، به دنبال آن مدارس آیت الله العظمی منتظری و کتابخانه‌های سی بسته شد. در حالی که هیچ توضیحی در مورد ما هیت‌التقا طی

آنها داده نشد، شواهد زیاد بی‌پاسخ ماند. اینکه چگونه اختلافات به حوزه‌های علمیه راه یافتند؟ چگونه یک تفکر و مسئله فکری را با برخورد های حذفی و تشکیلاتی می‌توان حل کرد؟ چگونه فکر و التقاط فکری جرم تلقی می‌شود؟... (۵)

سید مهدی‌ها شمس‌آبادی که از نظر مضر به خورده بود و کینه داشت، در با زوجی‌ها و مباحث تلویزیونی چنان زمین‌سازی کرد که نظام را از نعمت آیت الله العظمی منتظری محروم سازد، در کتاب خاطرات سیاسی حجت الاسلامی شهری اسنادی ذکر شده است که نشان می‌دهد مباحثه تلویزیونی سید مهدی‌ها شمس‌آبادی و سیدی‌ها کرده‌ها اینجاست خود، با زوج‌ها را گمراه کند (۶).

به هر حال مباحثه و آن چنان جوی درجا معه وجود آورد که با تحولات بعدی منجر به استعفا آیت الله العظمی منتظری گردید. واقعیت این است که هیچ‌کدام از مسئولین سه قوه و یا صاحب نظران و روحانیون، تبیینی از این قضیه ارائه ندادند و این امر موجب سردرگمی بسیاری از نیروهای انقلاب و طلاب گردید.

طرح تمرکز تشکیلاتی

نظریه یکدست کردن، سرانجام به شعرت مرکز تشکیلاتی نظام تبدیل شد. در قانون اساسی جدید نخست وزیر حذف گردید. در آن موقع پیش‌بینی کردیم با این وصف اگر بن رئیس جمهور و مجلس هم اختلافی باشد اصل تمرکز را بیجا می‌کنند که مجلس حذف گردد. با اگر بن رهبری و مجلس اختلاف نظری باشد، با بد مجلس حذف شود (۷).

ولایت مطلقه فقیه که در زمان ما مطرح شد چند هدف را دنبال می‌کرد:

اول - ولایت احکام حکومتی بر احکام فردی.

دوم - ولایت مطلقه و عا مه فقیه در برابر ولایت مقیده و جزئی فقیه (به همان شیوه رسول اکرم (ص) منتهی در مرتبه فقیه).

سوم - تثبیت حاکمیت مستضعفین بر مستکبرین و جنگ فقر و غنا.

چهارم - نشان دادن نارسایی‌ها در آموزش‌های حوزه علمیه و اجتهاد معاصر (۸).

پس از رحلت امام (ره) عده‌ای تلاش کردند ولایت مطلقه فقیه را که علیه استبداد فکری و فقهی بود، علیه مردم به صورت حق انحلال مجلس در آورند که آیت الله‌ها منهای بحث پیرامون آن را متوقف کردند.

تجربه روحانیت مبارز

اما خمینی در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس، نشاعا بمجمع روحانیون مبارز از روحانیت مبارز تا بیست کردند و هم‌زمان نظریات خود را جمع به اسلام آمریکا بیوا سلام محمدی (ص) مطرح نمودند.

به نظر می‌رسد ما ریشه اختلافات را در ایدئولوژی و برداشتهای متفاوت از اسلام دیده‌ها و اصلی‌ترین کار را مرزبندی بین این دو تفکر می‌دانستند. اما از آن زمان که رچند نیروی این مهم صورت نگرفته و به درگیری‌های سیاسی و تشکیلاتی اکتفا شده است.

تجربه انتخابات

در سیریکدست کردن نظام و در

با توجه به شناختی که ساواک از نقطه ضعفها، حساسیتها و اختلافات ما بین نیروها داشت، قبل از انقلاب این توطئه را پی‌ریزی کرده و تخمهای اختلاف را کاشتند.

آستانه خبرگان دوم رهبری، صلاحیت عده‌ای زیاران ما که شناخته شده بودند در شد، بدون آن که توضیحی برای مردم داده شود.

سیریکدست کردن و حذف‌های بدون دلیل در دوره چهارم مجلس نیز ادامه پیدا کرد. در حالی که روش ما (ره) این بود که نخست وزیر مورد نامید مجلس را تا بیاید می‌کردند و مجلس را در اسامور می‌دانستند. ولی در این دوره یکی از ملاکهای شورای نگهبان حذف کسان بود که مخالف برخی زسیاستها و عملکردهای دولت بودند. کلا مجلس به پیروی از دولت و رئیس جمهور و او را شد.

با یک نگاه جامع‌الیه سیرا انقلاب و نظام، متوجه می‌شویم، در این مدت عده زیاده‌ای زیاران انقلاب در جبهه‌ها به وسیله صدا موعده‌ای هم در شهرها به وسیله تروریسم رجوعی به‌شما دسترسیدند، عده‌ای از میان انقلاب هم با برجسبهای مختلف تکفیر و سپس مورد تصفیه تشکیلاتی قرار گرفته‌اند. به طوری که امروز دست‌نیا زبیه موسوی



یادی از او خاطرات مهندس میثمی از امام خمینی (ره) احیاگر حکومت اسلامی

آیت‌الله بروجردی از دنیا

می‌رود

لذا او نمی‌خواست در ایران مرکزیتی در برابر مرکزیت خودش وجود داشته باشد. ما ضد سلطنت بودیم و شاه هم نیتش این بود که مرجعیت قوی در ایران نباشد. خودم خیلی نگیرم و مندو فاعل نشده بودم. بطوری که سر تا سر تا بیست و آن سال که در دانشگاه تعطیل بود، روی مرجعیت فعال بودم. اولاً آنکه در داخل باشد. ثانیاً هم حاج آقا روح‌الله باشد.

پیوند حوزه و دانشگاه

انجمن اسلامی دانشجویان بعد از فوت آقا بروجردی خیلی با حوزه پیوند خورد. در مراسم چهارم مرحوم بروجردی آقایان نجمن به قم رفتند و نظرها را تریب دادند که یلاکا ردهایی با خود حمل می‌کردند. طلبه‌های جوان از آنها پذیرایی کردند و بهایشان نهار هم دادند. بعد از آن ارتباط تشکیلاتی بین انجمن اسلامی و طلاب موجود آمد. متأسفانه شبها جمعاً زدا دانشگاه به مدرسه‌خانه می‌رفتیم. (مدرسه آقا بروجردی، روسروی فیضیه) طبقه سوم حجره آقا علی‌حجتی بود. وقتی به آنجا می‌رفتیم متأسفانه خیلی خوشحال می‌شدیم. انسان تمام از بیرون تهیه می‌کرد و شب را هم آنجا می‌خوابیدیم. یک طلبه‌گرگانی آنجا نبود، با او خیلی پیوند خورده بودیم. رفت و آمد ما بیشتر در مدرسه‌خانه بود و بعدها هم آقا سیدها دی‌خروشا هی‌آشنا شدیم. مرحوم حنیف نژاد هم که آذربایجانی بود و ایشان را از قزلباش می‌شناخت، با هم پیوندهای عمیقی برقرار نمودند.

انجمنهای ایالتی و ولایتی

دوره‌های مبنی‌سعی‌کردند بین انجمنها

مهندس عبودیت جلوی دانشگاه حقوق به من می‌گفت. البته وقتی که حرکت روحانیت شروع شد، ما اما ما را در عمل بهتر و بیشتر شناختیم.

بعد از فوت مرحوم آقا بروجردی چند تحول مثبت رخ داد. یکی آنکه بعد از فوت ایشان ویژگی مذهبی جامعه خیلی معلوم شد. فوج جمعیت از همه جا به قم آمدند و حتی اتوبوسهای شرکت واحد را ما مور کرده بودند که مردم را از تهران به قم بیاورند. آقا فلسفی هم با ای‌منبر به این ویژگی اشاره کرد.

تحول دیگری با زدن جو حوزه بود. قبلاً با مرکزیتی که وجود داشت کسی جرأت اظهار نظر نداشت. بعدها شنیدیم که خود اما هم محقر در زیر فشار بوده است. حوزه یک مقداری با زدن.

تحول سوم حماقت شاه بود که سه مرحوم آیت‌الله حکیم در نجف تلگراف زد. مردم تحلیلشان این بود که کاسه‌های زبرنیم کاسه است و شاه می‌خواهد مرجعیت را به نجف منتقل کند. خلاصه مزاحمی در ایران نداشته باشد. آقا بروجردی برای شاه مزاحم بود. در قضیه‌شناسی کشور اسرائیل ایشان اظهار کرده بود: «اگر به رسمیت بشناسد، من ایران را ترک می‌کنم». تا ایشان زنده بود، اسرائیل در اینجا سفارت نداشت. بعدها هم به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخته شد و اسم مرکز آن هم سفارت اسرائیل نبود. یک دفتر بزرگانی بود که البته همگامی می‌کرد، ویزا هم می‌داد. دو...

دراثر تقریب بین المذاهب اسلامی را هم آقا بروجردی تا سبب کرد و فتوای معروف شیخ شلتوت در مورد مذهب شیعه هم در زمان ایشان اجرا شد. حرکت‌های اسلامی بود که به مرزهای ایران محدود نمی‌شد. اینها شاه را ناراحت کرده بود.

تا بیست و نه سال بود. یکی می‌گفت آقا حاج سیدرضا گلپایگانی نمی‌خواند. بعضی می‌گفتند حاج سید احمد آقا خوانساری از تهران آمده اند و شما نمی‌خواند. از آقا مرعشی هم صحبت بود، ولی از امام خمینی‌ها مزایای دیده نمی‌شد. یک نفر گفت ممکن است حاج آقا روح‌الله هم شما را بخواند. ولی مردم منتظر نبودند که ببینند چه می‌شود. بالاخره مرجعشان فوت شده بود. جمعیت همه جا حتی پشت با می‌ها را پر کرده بود و بلندگوها متعددی نصب شده بود. عاقبت پس از آقا بروجردی به جنازه ایشان نماز خواندند و دفنشان کردند. از مراجع کسی نمی‌خواند. خلاصه اولسین با ری که اسم امام (حاج آقا روح‌الله) را شنیدیم، در مراسم فوت مرحوم آقا بروجردی بود. من تا قبل از آن از نام و موقعا لیبتهای ایشان اطلاعی نداشتم.

مرجعیت در داخل

آن زمان ما از مرجعیت در داخل حمایت می‌کردیم. همه مراجع را هم خوب می‌دانستیم. هم آقا گلپایگانی و هم آقا با بن نجفی مرعشی، میلانی، حاج آقا روح‌الله، شریعتی، ریو... همه را تقریباً هم عرض می‌دانستیم. تا تدریجاً و در جریان عمل مسائل بیشتر مشخص شد. برادر آقا میهنی عبودیت (هم‌دوره دانشگاهی) مدرس حوزه علمیه قم بود و همچنین حوزه علمیه قمی خمینی‌شهر را هم اداره می‌کرد. ایشان گفته بود: حاج آقا روح‌الله ۲۵۰ شاگرد دارد. درس اخلاق می‌دهد و در سبب هم خیلی خوب است و کلاً آدم با صلاحیتی هستند. این مطالب را خوب با هم هست که

امیدوارم که بتوانم خاطراتم را زنده کنم و آنچه را که در مقطع و در زمان و مکان خودش دیده‌ام، بگویم. امیدوارم افکار فعلی من نقش‌درسیان تحلیلیها و مشاهدات آن موقع را منداشته باشد.

من در سال ۱۳۳۹ شمسی دانشجوی سال دوم معدن، در دانشگاه فنی‌دانشگاه فنی‌دانشگاه تهران بودم. یکی از دوستان هم دبیرستان ما را از صفهان برای ما نوشت که سه روز از فرهنگ رفته و پورنده‌اش را دنیا لکنم. یک

پرونده انتقالی داشت. من هم از دانشگاه به وزارت فرهنگ رفتم و در همان اداره،

در خیابان اکباتان بودم که یکباره دیدم دارند تعطیل می‌کنند و گفتند آقا

بروجردی فوت کرده است. من با سرعت

ریا دای را کباتان تا گاراژ "گیتی‌نورد"

در خیابان بوذرجمهری دیدم. سوار

اتوبوس شدم، پول هم نداشتم. یک نفر

به من کمک کرد. بلیط قم تومان بود.

به قم رسیدم و به مسجد اعظم رفتم. جمعیت

ریا دی جمع شده بود. از دالان که وارد

می‌شدیم، دست راست صفای بود که شریف

اما می‌نخست و زیروقت، رنگ بریده

آنجا ایستاده بود. محافظ هم نداشتم

اگر کسی می‌خواست کاری بکند می‌توانست

حتی به ذهنم خطور کرد... به طرف جنازه

مرحوم بروجردی رفتم و خودم یک بای

تسبیح جنازه شده بودم. زیارت بوی گیس

کرده بودم و نفس کشیدن برایش سخت

سده بود. موج جمعیت را آنجا احساس

کردم. در طول مسیر مسجد اعظمنا سخن

حضرت معصومه (ع) زیارت بوی نمودم.

ولی دیگر او قاعدا شتم خفه می‌دم. با

نقاش ریا دای زیارت بوی بیرون آمدم و

دیگران جای مرا گرفتند. تا نزدیک ظهر

منتظر شدیم که آقا بروجردی نماز بخوانند

را تشکیل دهند. از آقا یزنا نشینیدم، امینی گفته بود که: "ما الان دشمنان زیا دیدا ریم، خا لامی خوا هیما خوندها را همدشمن خودمان بکنیم؟ اگر بیارو جانیت درگیر شویم، بزرگ خواهند شد؛ لذا در دوره امینی موضوع انجمنهای ایالتی و ولایتی متوقف شد.

تحول سوم - حمایت شاه بود که به مرحوم آیت الله حکیم تلگراف تسلیت زد. مردم تحلیلشان این بود که کاسه ای زیر نیم کاسه است و شاه می خواهد مرجعیت را به نجف منتقل کند.

یاد هست تا پستان سال ۱۳۴۱ که ما در اصفهان روی موضوع مرجعیت فعال بودیم، هنوز مرزها خیلی مشخص نشده بود. همه می پرسیدند که ما مرجع بهتر است؟ در مدرسه خان قم یک نفر می گفت: "چون حاج آقا روح الله مسائیل را خیلی راحت کرده است، من از ایشان تقلید می کنم." من با آقا سیدها دی خروشا هی مشورت کردم که در میان مراجع کدامان بهترند؟ ایشان گفت: "به نظر من همه شان خوبند، ولی آقا یزینعتمداری علمش بیشتر است." من هم را له آقای سربعتمداری را گرفتم و مقلدا و شدم که از قضا مطالب جالبی هم در رساله های وجود داشت، البته بعدا مسائل به کلی عوض شد.

هیچ کس استفا ده کند، حرکت ما مستقل است و به هیچ کس هم اجازه نمی دهیم از آن استفا ده کند. البته در این ملاقات عده دیگری هم حضور داشتند، یعنی یک ملاقات خصوصی نبود، ولی ایشان می دانستند که ما از طرف انجمن اسلامی دانشجویان آمده ایم. بعد از ملاقات مردم به فتا سینی در مساجد جمع شده بودند، آقای حتی ما را به مسجدی برد، در آنجا علما بودند، نزد مرحوم ربانی میرزا آقا یزینعتمداری

اطلاعیه مراجع

شیرازی رفتیم که خیلی ما را تحویل گرفتند، آقا یزینعتمداری گفتند که این تازه ابتدای کار است و ان شاء الله به ما حل عمیق تری می رسد و خیلی خوب می شود. آقا یزینعتمداری هم خیلی تسلیت کرد، آن موقع آقا یزینعتمداری هم در خواب و رویت فکر بود، نقش ربانی در استار "مکتب اسلام" داشت، کتاب "فیلسوف نماها" را هم ایشان نوشته بود که با توجه به جوانی ایشان خیلی جالب بود. آن کتاب بر تنده جا بزه سلطنتی هم شده بود، ایشان برای نسل جوان خیلی خوب می نوشت، مقالات مکتب اسلام معمولا فساد در غرب و مسائل دیگر را می نگاشت و خیلی سیر و جوی می کرد. پس از این ملاقات از من به تهران بازگشتم.

اطلاعیه مراجع که ما در شد، اعضا انجمن آرا دی و انجمن سنی فای و بود، می گفتند: این حرکت به خاطر مسئله زین و مخالفت با اطلاعات ارضی و اینطور چیزها ست، تا اینکه رنگ سلطنتی، اجرای قانون اساسی و ضدیت با استبداد و اخلاق در حرکت دیده شد. از قبیل اینکه "مگر مردها حق رای دارند که به زن ها هم می خواهند بدهند؟ مگر انتخابات برای مردها آزاد است که زن ها را هم می خواهند بدهند؟" این گونه مطالب در اطلاعیه های مراجع وجود داشت.

اعلامیه به چشم می خورد. این اعلامیه چندین بار تجدید چاپ شد، یاد هست یک قرا ری با آقا سیدهای خروشا هی در مسجد شاه تهران گذاشتم. (مسجد امام خمینی). ایشان می گفت ما این اعلامیه را سه بار در قم چاپ کردیم. خیلی جالب است، اصرا رهم داشت که بدانند آن را چه کسی نوشته است، گفتیم نهضت آرا دی نوشته، با لخره همه سهیم هستیم، اولین بار که اطلاعیه مراجع را در دانشگاه نصب کرده بودند، یک دختر می آتش سیگار آن را سوراخ کرده بود، ولی وقتی مواضع سلطنت و ضد استبداد ایشان مشخص شد و آنها وجه ملی و نهضت آرا دی را اطلاعیه ها ایشان بیشتر به چشم خورد، موضع دانشگاه عوض شد.

انجمن اسلامی دانشجویان که اکثر اعضا نهضت آرا دی هم بودند، با اطلاعیه اول نهضت اعتراض کردند و گفتند که چیزی را نشان نمی دهد، تا اینکه نهضت اطلاعیه دوم را داد. اما در انجمن اسلامی هم خود مرحوم حنیف نژاد نشست و چند نسخه اعلامیه دست نویس کرد و با لخره با مسورت و تصحیح، انجمن اسلامی دانشجویان اعلامیه ای داد که خیلی جالب بود، حرکت را به خصوص جنبه های سیاسی آن را تأیید کرده بود.

حرکت مراجع رو به گسترش بود. تا اینکه جلساتی در مسجد عزیزا لیله تشکیل شد و آقا یزینعتمداری سخنران آن جلسات بود. آیت الله سید محمد بهیبا نیو آیت الله حاج سید احمد خا نیو هم می آمدند. دفاع آرا دی را در دیها یزینعتمداری، دفاع از اعلامیه سازمان ملل، محکومیت اصلاحات ارضی و دستور مطالب مطرح بود. ما هم با آقا یزینعتمداری دیگران به اتفاقاً می رفتیم که اگر محورا ملی اصلاحات ارضی شد، آن را به هم میزنیم، شب جمعه ای هم آقا یزینعتمداری در مسجد هدایت عصای شده بود و گفته بود: "ما جاکار را رسم یک عده دارند از یک عده زمین می گیرند و به دیگران می دهند، به ما چه، ما چه نقشی داریم، ایشان نمی خواست که ما می نشودا لها باشد.

آن موقع نقل می شد که امام خمینی گفته اند: "ما می نشودا لها نیستیم، اصلاحات استفا دمان این است که زمینها مال فتوادا لها نیست، اینها با بدکلی زمینها را می گیرند و بیولسان را هم بدهند، چون همه این زمینها غصبی هستند، آرا دی یزینعتمداری هم در همین حدود مطالبی شنیده بودیم.

سربعتمداری و میلانی با هم اطلاعیه می دادند، آقا یزینعتمداری دیگران کنار رفته بودند. آیت الله سید صادق روحانی هم سرا ی خودش مستقلا اعلامیه های تند می داد، تا اینکه در بهار ۱۳۴۲ که رودخانه قم هم طغیان کرده بود، من از طریق دانشگاه فنیها رشته زمین شناسی و کلاسما ن برای زمین شناسی عملی به کوهها ی قم رفتم و قسمتی با بی اربطقات تحت الارضی، جاها ای که متعلق به دورا نهای مختلف زمین شناسی بودند و بیرون زده بودند و همچنین فسلها را مشاهده و بررسی می کردیم.

دوره یزینعتمداری بودیم، در هتل بها ر رو بروی درب مسجد اعظم با کن شده بودیم روزها به کوهها ی اطراف می رفتیم، یک روز هم در آنجا یکی از طلبه ها ی مبارز را دیدیم، در یک اما مزادها لای کوه، یکی از دخترها ی دانشگاه هم همراهان بود. فکر کردیم که لابد ایشان از مشاهده این خانه ما ناراحت شده باشند. بعد ایشان گفتند که آمدن این خانه ما ربطی ندارد، از طرف دانشگاه نگه داشته شده است، ایشان گفتند: "تخریب آقا، دخترها هم با لخره با پدیده ها سند و درس بخوانند، دیدیم که ایشان خیلی روشن است، تنها که همه اسرار حق می کردند، ما گوسها سما ن را می شنیدیم و به منزل اما مزادها ی یزینعتمداری می رفتیم، حرمان اخبار اعلامیه ها قرا می گرفتیم، خلاصه در این دهست خیلی فعال بودیم، بعد از آن ده روز ما به تهران بازگشتم. از بهار ۱۳۴۲ فعالیتها ی مذهبی خیلی شدت گرفته بود. ما هم خیلی مطرح بودیم، یاد هست که در آنجا موری بروم، از میدان نوبخا نه که به ما سرخسروا ردمی بندیم و به بودرحمیری می رسیدیم، دوتا و بزرگی جدید به جسم می خورد، یکی بیکه" سخاخانه

بعد از هجوم به فیضیه، امام يك اعلامیه دادند که شاه پرستی یعنی جنایت، شاه پرستی یعنی چپاول، شاه پرستی یعنی کشتن جوان ۱۷ ساله و...

خیالی زده بودند، بطوری که قبل از آن در تهران ده ها خیابان که می رفتی یک سقا خا نه نبود، آب هم بولی بود، ولی قبل از ۱۵ خرداد بیکبار ده ها سقا خا نه ها خیلی زیاد شد، ما سورا هم نزدیک بود. یک پدیده دیگر آنجاست که هم این بود که روی برجها به جای شیر و خورشید عکس اما مزادها می گذاشتند، با سببها هم می آمدند و مواضع را می گرفتند و

میگفتند "شما دربرجمایران دست برده اید و این غیرقانونی است آنها را به کلانتری میبرند و بعد از آن دست میگردند. در نتیجه مقامتیروی عکس اما و برجمایران مد .

هجوم به فیضیه

حرکت ما موقتی اوج گرفت که در نوروز ۴۲ به مناسبت وفات ما جمع

با نکی، قندی، منصورها و... و یک نفر به نام بشرا می آمدند که بشرا خیلی پر شور بود. اطلاعیه ای چاپ کرده که انجمن اسلامی دانش آموزان درخیا بیان ری، خیا بیان ادیبه کوچه فا شزپلاک ۸ عصرهای جمعه برقرار است ما پرسیدیم که: "شما چرا اطلاعیه دادی؟ بگذار ابتدا کار از یک کار محدودی شروع بشود، تا بعد گسترش پیدا کنیم." با لاف و با عت شکوه بچه های محل همه در منزل ما جمع شدند. انجمن بعد از دستگیری ما هم خیلی گسترش پیدا کرد.

مرحوم بروجردی برای شاه مزاحم بود. در قضیه شناسایی کشور اسرائیل ایشان اخطار کرده بود: «اگر به رسمیت بشناسید، من ایران را ترک می کنم».

صادق (ع) در مدرسه فیضیه مراسم ز طرف مراجع برگزیده شده بود، با شوت های سلطنتی (چتر با زها) آمدند و به داخل فیضیه ریختند. طلبه ها را بیرون می کشیدند و زجرها به بیابان می انداختند. ما دم می دیدیم جوان ۱۷ ساله در این قضا یا شهید شد.

در مدرسه خان در مقابل پنجره های که روبه فیضیه باز می شد، ایستاده بودیم و می دیدیم که چترها زها می زنند و می گویند، گریه می گرفت. آن موقع خرج زندگی من ما ها نه ۱۵ تومان بود. پنجاه تومان به آقا یحیی دادیم و دو گفتم ما را خرج طلب میا رز کنید. ایشان گفت: این مبلغ برای تو که دانشجوی هستی، زیاده است. گفتم: مردم خیلی ذیت می شوند و کلا احساساتمان تحریک شده بود.

البته به میدان نرفتیم، فکر کردیم که اگر یک دانشجوی عضو انجمن اسلامی و نهضت آزادی را آنجا بگیرند، اینها را به هم ربط می دهند و می گویند عوامل خارج از حوزه آمده اند...

بعد از این قضا یا ما میک اعلامیه دادند که شاه پرستی یعنی چنانیت، شاه پرستی یعنی چپا ول، شاه پرستی یعنی کشتن جوان ۱۷ ساله و... این اعلامیه خیلی آتش بود. این اوج حرکت ضد استبداد دیو سلطنتی در سیر اعلامیه های ما بود.

انجمن اسلامی دانش آموزان

در تهران کار دیگرمان تشکیل انجمن اسلامی دانش آموزان بود. منزل ما درخیا بیان ادیب اول کوچه فا شز قرار داشت. دانش آموزان محل ما را می شناختند. برای در آقا ی شامخی، ازه شیان

۱۳۴۱ یک ملاقاتی بین مرحوم آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی با ما اتفاق افتاد. آقا ی سیدها دی خروشا هی که قبل از حرکت روحانیت، به مسجدها بیت رفت و آمد داشت و به آقا ی طالقانی هم خیلی علاقه داشت. وقت ملاقاتی گرفته بود، ولی وقتی این آقا یان به قم رفته بودند، یک دفعه ورق برگشت. (البته من این مطالب را بعد از شنیدم. ضمناً این را هم شنیده بودیم که ما نمیخواهد متهم به خط گرفتن از گروههای سیاسی شود.)

بعدها از آقا ی خروشا هی شنیدم که اما مبه ایشان گفته بودند: "ملاقات درست نیست" و پرسیده بود که: "شما آقا یان که به اینجا آمده بودند، چه بگویم؟ گفته بودند: بگویید "قولون اناسیم؟" وقتی آقا ی طالقانی می شنوند می گویند: "قبلاً دیدنشان مستحب بود ولی حالا که مریض هستند، دیدن واجب شد." نشان می داد که یک کارشکنی های در کار بوده است. البته آنها بتا ملاقات صورت گرفت.

ما دم می آمد در آستانه بیروزی انقلاب، من وقت ملاقات با ما مدها شتم که یک دفعه گفتند: ایشان کلبه ملاقاتی شان را حذف کرده اند و مریض هستند. آقا ی دکتر بزرگوار دیده بود یک سری برخورد هایی با سید حسین خمینی و دیگران کرده بود تا اینکه با لاف و لاله ملاقات انجام شد. بعد از ملاقات ما م به دکتر بزرگوار گفته بود

آن موقع نقل می شد که امام خمینی فتوای آنها نیستیم، اصلاً ما انتقادمان این است که زمینها مال فتوای آنها نیستند. اینها باید کل زمینها را بگیرند و پولشان را هم ندهند، چون همه این زمینها غصبی هستند».

شنیده ام که ایشان (میشی) کمونیست است. دکتر گفته بودند که آقا یان حرفها چیست؟ ما مجدداً گفته بودند آقا می بینند چه فرا دیور من هستند؟ این مطلب نشان می دهد که چطور افراد جوسازی می کنند.

ما که آنها هست. ما که دنیا مدها ایم بنظور ما مثل را حل کنیم، ما برای مسائل مهمتری اینجا هستیم. آنها را بپرسید. این چیزها در همه ما لهه تقریباً مشترک است. این مطلب خیلی ما را جذب کرده بود. یعنی ما لهه با مشابهت زیاد دیده با هم دارند، اختلافان در حدی نیست که به وسیله آن بشود به مرجعیت کسی پی برد. مثلاً ساله آقا ی شریعتمداری خیلی مترقی تر بود. ما مثل روز در آن بیشتر وجود داشته و لی در حرکت به تدریج کوتاه آمد.

امام گل می کند

موضع گیریهای سیاسی اما م که شروع شد، مردم فوج، فوج به سخنرانی ایشان می رفتند. جمعه ها ایشان میان درگاه منزلشان می نشستند و سخنرانی می کردند. مردم هم در حیات می نشستند. خیلی ها ضبط صوت همراه خودشان می آوردند. با دم است یکی زبا توقها یا "مدرسه مروی" تهران بود. روزها ی جمعه در آنجا درس می خواندم. آقا رضا اصفا نی هم در آنجا نزد مرحوم مطهری درس اسفاز می خوانند. حجره آقا ی و کولی هم با توق بسیار از آقا یان بود. پسر خاله ترا با حق شناس هم آنجا حجره داشت. جو مدرسه در آن روزها خیلی متلاطم شده بود. آقا رضا می گفت: "قا می شمی، من به این نتیجه رسیده ام که برای بی تکلیف شرعی شده که جمعه ها به قم بروم، این دفعه که رفتیم، حاج آقا روح الله صحبت کردند، واقعا گریه می گرفت. خیلی مسئولیت بیدار شد. ایشان مرتب می رفت. خیلی نگیزه مند شده بود و در خط مرجعیت فعال بود.

شهید مطهری آن زمان با انجمن اسلامی دانشجویان همکاری می کردند. آقا ی سید مرتضی جزا بری، آقا ی شاهرآغی که با مرحوم مطهری بودند، برای ما کلاس گذاشته بودند. (البته سیرا انجمن اسلامی هم درجا ی خود داستان مغلطی دارد) یک روز آقا رضا در مدرسه مروی می گفت که دیشب یک عده آمده بودند و صحبت کردند و رفتند ولی یک سری اعلامیه از خودشان به جا گذاشتند که اعلامیه های ما نبود. مسئله حاج لب نحوه توزیع اعلامیه ها بود. ما زارینا و زارینا گرد ما زارینا وارد حرکت شده بودند. البته ما حاج آقا عراقی و آقا ی غنیرا ولادی و ما زارینا می شناختم، ولی می دیدیم توزیع خیلی خوب وجود دارد. اعلامیه ها از طریق مبادلات تجاری با گذاشتن آنها در بسته بندیهای لای فروش کالاهای به شهرستانها فرستاده می شد.

ملاقات سیران نهضت با امام

بعدها ز حرکت مراجع و قبل از بهمن

در انجمن، واپیل پویان را آورده بودیم. برای میر پرویز پویان که در دانشکده فنی، رشته برق و مکانیک، تحصیل می کرد و دوسال از من بالاتر بود جزوا انجمن اسلامی هم بود. از او دعوت کردیم که بیاید و کلاس را اداره کند و قرآن بخواند. جلسه اول آمد. بعد هم قرار شد که از اول قرآن با ترجمه الهی قمضا ی بخوانیم. هر کسی هم یک نشاء بنویسد و حالت مذهبی جلسات را تقویت کنیم. چند جلسه این طور شد. بچه ها می آمدند و تا می پر می شد، بعد به تدریج آقا رضا اصفا نی آمدند. بشرا با آقا ی اصفا نی دوست بود و ایشان را آورد. ما دیدیم که آقا رضا مرد روشنی است. گفتیم که شما همیشه به این جلسه بیایید. ایشان ما مثل را به زبان ساده بیان می کرد. تا اینکه حرکت مراجع شروع شد و حرکت انجمن هم شکل سیاسی به خودش گرفت. البته بچه ها می دانستند که من در دانشگاه فعال هستم. گاهی اعلامیه های نهضت را بطور فردی ز دستم می گرفتند و لی در انجمن کار سیاسی نمی کردیم. بعد از تدریسی حسین محاذ هاشم قدبلندی داشت و کلاه فدائیان اسلام بر سر می گذاشته و در آن جلسات گفت: من به این نتیجه رسیده ام که با بستن زجاج آقا روح الله تقلید کنیم و ما لهه اش را بخوانیم. بچه ها هم قبول کردند و هر دفعه ما لهه ما را در جلسات می خواندند. آن موقع ما لهه ما مجاب شده بود. با دم می آید به قم که می رفتیم، در منزل آقا ی شریعتمداری به هر نفر یک رساله می دادند. ولی ما ما جا زه نمی دادیم و منزلت ما لهه بخش بود. یکی زدوستان دابی من نزد ما رفت و بود و پرسیده بود فلان مسئله شرعی جوا بش چیست؟ ما م عصیا نی شده بودند و گفته بودند: "این مطلب که در همه

بقیه اشکها و لبخندها

کارشنا سان خارجی و با دا خلیای دراز می‌کنیم که با انقلاب علاقه مند نبوده و به کمیت مستضعفین تعهدی ندارند. در مورد بسیاری از جمله درگزینشها و حتی گزینش وزرا، انقلابی بودن و موضع داشتن نقطه ضعف و غیرا انقلابی و غیرسیاسی بودن، حسن و نقطه قوت بشمار می‌آید و عملاً می‌بینیم زمینه‌ها را آمدن چنین افرادی فراهم شده است. تجربه‌ها بیا انقلابات و چنانچه دیدیم تجربه‌ها انقلاب ایران نشان می‌دهد که حذف کنندگان به نوبه خود پس از زمدتی در معرض تفرقه و حذف و انزوا قرار گرفته‌اند.

آیا بهترینست که برای وحدت و یکدست کردن، تضادهای از راه معنویت و ایدئولوژی برتر حل کرد؟ یا بهتر نیست به جای حذف و تلافی نیرو، آنها را با انجا می‌برترتعالی داد؟ اگر در گذشته کسی حذف می‌شد، فقط در قشر خاصی محبوبیت پیدا می‌کرد، ولی آیا متوجه این نقطه عطف هستیم که امروزه عمومی تفاق کرده است؟ و کسانی که بدون دلیل طرد می‌شوند، محبوبیت عمومی کسب می‌کنند؟

توطئه ساواک در حذف نیروها

قبل از انقلاب جناحی از ساواک معتقد بود که سرکوب به تنهایی نمی‌تواند جلورشد انقلاب را بگیرد. با بستنی نیروها می‌آرزوا به جان هم نداشت تا همدیگر را حذف کنند.

"رضا عطا ربور" معروف به "حسین زاده" رئیس با زوجهای ادا ره سوم ساواک دو سال قبل از پیروزی انقلاب گفته بود، برنامه‌های برای حذف کامل مبارزین تهیه دیده ایم که ۳ مرحله دارد: مرحله اول - درگیری ما رکیستها با مذهبی‌ها که در حال انجام بوده و مقداری پیش رفته است.

می‌شوند، از اسلام و انقلاب ما بوس نشده و از عمل ما لحزمان، یعنی مرزبندی اسلام امریکایی و محمدی (ص) غافل نگردند! آنها با بدبا تجربه‌ای که اندوخته‌اند، خلاه فقهی موجود و خلاه اسلام را هنمای عمل در زمینها قتما دوسیا ست و... را پسر کنند و از طریق تقویت اصول انقلاب و حفظ انقلابی نظام جمهوری اسلامی،

به نظر می‌رسد امام ریشه اختلافات را در ایدئولوژی و برداشت از اسلام دیده و اصلی‌ترین کار را مرزبندی این دو تفکر دانستند، اما از آن زمان کار چندانی روی این مهم صورت نگرفت و به درگیریهای سیاسی و تشکیلاتی اکتفا گردید.

مرحله دوم - درگیری ما رکیستها با ما رکیستها که شروع شده است. مرحله سوم - درگیری مذهبی‌ها با یکدیگر که مشکل ترین و آخرین مرحله است.

با توجه به شناختی که ساواک از نقطه ضعفها، حساسیتها و اختلافات ما بین نیروها داشت، قبل از انقلاب این توطئه را پی‌ریزی کرده و تخم‌های اختلاف را کاشتند (۹)

با اتخاذ راه حل اصولی برای حل تضادها، امیدواریم که اگر با نیروی اختلاف داریم، آن اختلاف را به روشی حل کنیم که با این توطئه‌ها مرزبندی آنکاردا شده باشد (۱۰)

امیدواریم نیروهای که حذف

نقطه نظرهای اثباتی و صلاحی خود را مطرح نمایند.

پا ورقی:

رجوع شود به:

- ۱- مقاله وحدت نیروهای ملی و مذهبی در مبارزه با امپریالیسم، راه مجاهد ش ۵۱ سال ۶۷.
- ۲- مقاله الفتح، مجاهدین، حزب جمهوری اسلامی و توطئه جوهرکشی خزنده، راه مجاهد ش ۳۹ سال ۶۵.

- ۳- انحلال یا تعطیل حزب جمهوری اسلامی، راه مجاهد ش ۴۳ سال ۶۶.
- ۴- ریشه‌های انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، راه مجاهد ش ۳۹ سال ۶۵.

- ۵- پیرامون مسئله انتقاد، راه مجاهد ش ۴۰ سال ۶۵.
- ۶- آیت الله منتظری و کتاب خاطرات سیاسی، راه مجاهد ش ۶۱ سال ۶۹.

- ۷- "تمرکز تشکیلاتی یا پرکردن خلا فقهی، کدامیک اولویت دارد؟ راه مجاهد ش ۵۳ سال ۶۸.
- ۸- "اجتهد مصلح در حوزه‌ها برای حل معضلات انقلاب کافی نیست"، راه مجاهد ش ۵۴ سال ۶۸.

- ۹- "تضادهای درون انقلاب"، راه مجاهد ش ۶۶ سال ۷۰.
- ۱۰- روش تحلیل و ریشه‌های اختلافات، راه مجاهد ش ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ سال ۷۰.

- ۱۱- اسلام امریکایی روی اسلام محمدی (ص)، راه مجاهد ش ۴۸ سال ۶۷.
- ۱۲- "شیوه‌های مرموز کودتا"، راه مجاهد ش ۳۳ سال ۶۴.

- ۱۳- روش تحلیل و ریشه‌های اختلافات، راه مجاهد ش ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ سال ۷۰.
- ۱۴- اسلام امریکایی روی اسلام محمدی (ص)، راه مجاهد ش ۴۸ سال ۶۷.

داخل شرکت رفت و برگشت، دیدم رنگش پریده است، گفت ریخته اند و خیلی‌ها را گرفته‌اند، به خیابان ناصرخسرو رفتیم و دقت می‌کردیم، دیدم همه جا را عکسهای ما مپر کرده است و واقعا اوضاع آتسستن حوادث است. این منطقه، منطقه آزاد شده بود، دیگر اصلا پلیس در آنجا جرئت نداشت حرکت کند.

مرحوم حاج آقا عراقی در خاتمه اش گفته که خیرا منتشر شده، گفته است که ما می‌خواستیم روز ۱۴ خرداد که مصاف با عا شورا بودتظا هراتی کنیم، البته مخالف بودیم که هر چه مرجوشلوغ بشود.

خاترات مرحوم حاج مهدی عراقی قضا یا پشت پرده را خوب شناخته، نقش اما خمینی و حرکت مراجع و... بعد از دستگیری مهندس سجا بی‌دراوا بل خرداد، من برای کارآموزی‌ها تشکده به خوزستان رفتم و بعد هم قیام ۱۵ خرداد پیش آمد.

(۱۰) ادامه دارد

در مسجد شیخ عبدالحسین بی‌زار (مسجد آذریا بیجا نیها) ده شب سخنرانی داشت. با مردم رفرا ندوم تشکیل می‌داد، مواضع ما را ما دیده‌ما ده می‌خوا ندوا ز مردم تا بیدو "صحیح است" می‌گرفت و وقتی بیان فلسفی در خدمت حرکت انقلابی بیاید، مردم را خیلی بسیج می‌کند.

در مورد پیوستن آقا قلمفی به حرکت آمد، مطالب جالب و ناگفته‌های در خاترات مرحوم شهید حاج مهدی عراقی وجود دارد که بسیار خواندنی و ظریف است...

خلاصه از جهت تهران، آتستن حوادث بود. با دم است و وقتی او شل خردا د مهندس سجا بیرا دستگیر کرده بودند، با مصطفی مفیدی در دانشگاه رخصیه مطلع شدیم، تصمیم گرفتیم به شرکت انتشار برویم و کسب خبر کنیم، به خیابان باب هما بون رفتیم. من یک بستنی خریدم که ظاهر مادی بود، که اگر قضیه دستگیری بود به ما شک نکنند، شرکت در خیابان باب هما بون سرای سینا بود. مصطفی به

در منزل عمویم روبروی پارک شهر هیئت بود. در آنجا آقا یحیی صفیانی گفت:

"خامنها شیم، هشیا رباشیم، این عقب نشینی‌ها کتیک است، از قم خبر رسیده که دولت می‌خواهد کوتاه بیاید." با لایحه رفرا ندوم برگزا رشد. شش ماهه انقلاب سفید شا علام شد. پیام هست مجلسی که بعد از ۱۵ خرداد تشکیل شد، این عا ده اصلا ت را تصویب کرد و اصطلاحا به "مجلس عا ده" معروف شده بود. از قضا در آن مجلس عا ده بنده زن هم بود.

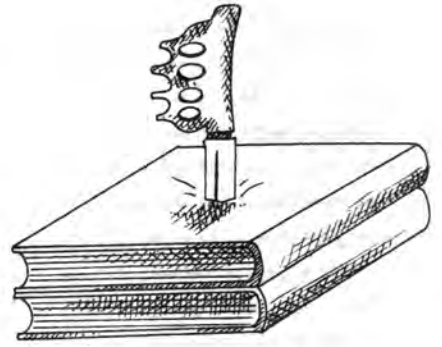
آقای فلسفی در این جریانات بلندگویی آقا بیهبها نیوا آقا یخوا نسا ری بود. از ابتدای نهضت هم با اصلاحات شاه مخالفت کرد. زنها ی فتوا لهبا با توقشان منزل آقا ی بیهبها نی بود. آقا ی بیهبها نی به جای آب خنک برایشان شیریا ستور بزه می‌آورد، ولی به تدریج آقا فلسفی ز آنها فاصله گرفت و به آراف ما آمد و مواضع ما را تبلیغ می‌کرد.

رفراندم ۶ بهمن ۱۳۴۱

۶ بهمن ۱۳۴۱ تا مسران نهضت از آدیو جیبه ملرا دستگیر کردند. رفرا ندوم نجا شد. ما مپارفا ندوم مخالفت کرده‌اند و گفتند رفرا ندوم خلاف قانون اساسی است. جیبه ملسی در بلاک ردها پیش نوشته بود اصلا ت آری، دیکتا توری نه! نهضت آزاد می‌دهم در اطلاعیه ۱۴ صفحا ی، اصلا ت را محکوم کرد، که دهقان را زده دست فتسودال خارجی شود و به دست دربارا رود ز خیمهای شاه می‌فتد.

بعد از رفرا ندوم، دستگیری از دانشجویان، نهضت و جیبه زبا د شد. مردم خیلی بسیج شده بودند. با دم می‌آید که در دوره علمیک عقب نشینی نجا شد. دولت گفت که ما انجمنها ی بالیو لایتی را نمی‌کرده ایم. علم گفت: جز زمان به بر نمی‌گردد.

تهاجم فرهنگی



مصاحبه مهندس میثمی با نشریه پیام‌هاجر

سئوالات :

- ۱- انگیزه مطرح کردن تهاجم فرهنگی چه بوده است ؟
- ۲- عوامل داخلی که در تهاجم فرهنگی نقش دارند کدامند ؟
- ۳- تا رسا بیجا می‌شده می‌شود ما ننسند تا رسا بی‌جا می‌شود - سیاسی و ... آیا این تا رسا بیجا در تهاجم فرهنگی نقش دارند و کدام یک نقش مهمتری را دارند ؟
- ۴- به نظر شما راه مقابله با تهاجم فرهنگی چگونه است ؟

بسم الله الرحمن الرحيم

تا آنجا که من با دم‌هست درسای قبل که وزارت ارشاد می‌رفتم، مسئولین ارشاد دگا می‌صحبت می‌کردند که ما باید در مورد مسئله تهاجم فرهنگی غرب کار کنیم، غرب تهاجم فرهنگی می‌کند. منظورشان این بود که ما در داخل، حرکتها را اسلامی عمیق‌تر بنا می‌دهیم تا انقلابمان تکمیل شود. در این رابطه مثال می‌زدند که کارها را شهید مطهری با کارها را هم مشربعتی در مقطع خودش خیلی نقش داشته، ولی حالا با استدلال اندیشمندان کارها را به زبان روز و مطالب نو تر مطرح کنند و صحبت می‌نماید آن مطالب برای جوانها آنطور که باید و شاید کشش ندارد. حال که چند سال از آن قضیه می‌گذرد، شعارها تهاجم فرهنگی به دست عده دیگری مطرح شده و علیه مسئولین وزارت ارشاد اسلامی به کار گرفته می‌شود.

نگرانی از خوش بینی به غرب

مسئولین وزارت ارشاد نگرانیشان از تهاجم فرهنگی این بود که مسئولین سیاسی ما به آن توجه در غرب می‌گذرد، خوش بینی‌ها بی‌در خط مشی، سیاست داخلی و سیاست خارجی پیدا کرده اند آنها با چنین نگرانی‌ها بی‌تجاهم فرهنگی مطرح می‌کردند، ولی حالا می‌بینیم که مقاله نویسی و کسانیکه تهاجم فرهنگی را مطرح می‌کنند به آن گرایش مسئولین نسبت به غرب و ورود سرما به ایران و

اینکه ممنوعیت ممنوع لخر و جها از بسین رفته هیچ گونه حساسیتی ندارد و بیشتر به جنبه های دیگری حساسند که آن هم اهمیت خاصی داشته و در جای خودش باید بحث کنیم، انگیزه ها متفاوت است. ما بدبینیم که چرا فساد و مظاهر فساد در ایران موشرواف می‌شود و جوانان ما را می‌فرسند.

مقابله با تهاجم فرهنگی به جای

بیرون راندن نیروهای نظامی

امریکا از منطقه

موازی که با عت می‌تود ما تک کسبم یا حداقل نسبت به این شعار در این شرایط نیسیستی نداشته باشیم، طرح این شعار به دست انجمنی، ما سابق شخصی است و اولاً ما الان در محاصره نظامی هستیم و دیدیم ارتش آمریکا و متحدین غربی در خلیج چه ویرانی‌ها می‌کردند و چه فجایعی پیدا آوردند، حتی گرایین عمومی اسلامی این بود که حالا آمریکا به منطقه وارد نشود، یک دسته از سیاستمداران ما که می‌گفتند آمریکا به خاطر خروج چدام از کویت بیاید و بعد از منطقه بیرون برود، حالا هیچ برخوردی با حضور نظامی آمریکا در منطقه نمی‌کنند، حالا اگر این تهاجم فرهنگی همزمان با یک خط مشی نظامی سیاسی بیرون رفتن آمریکا از منطقه بود، یک اعتمادی پیدا می‌شد و مردم حول آن بسیج می‌شدند.

تهاجم فرهنگی به جای گاروئی

اسلام محمدی (ص) و اسلام

امریکایی

وقتی که مرحوم ما مخمینی (ره) در قید حیات بودند مسئله مطرح کردند که خیلی مهم بود، مسئله آنکه دولت اسلام در روحانیت و در بسین بیرون و مقلد بسین خودشان وجود دارد، دولت عقل و شریع وجود دارد، عقل و شرع حسینی و عقل و

شرع غیر حسینی، موضوع بسیار عمیق و جانکاست و بعد می‌گویند که در بسین روحانیت و بیرون نشان اسلام آمریکایی وجود دارد! و حتی شهید شدن عارف حسینی را گفتند علتش این بود که حوزه های علمیه ما در مورد اسلام آمریکا بی‌کار نکردند و یا می‌گفتند آنها در مصلح کافی نیست و یا تئوریهایی می‌دادند که به نقض ظاهر و باطن اساسی می‌انجامد. یعنی قانون اساسی که سنگر استقلال ماست، با این تئوریهایی نقض می‌شود. یک چنین مطالب عمیقی مطرح کردند، وقتی که می‌گویند دولت اسلام است، تعریف اسلام عوض می‌شود، ما هم انقلابمان و جمهوری اسلامی قانون اساسی ما بر اساس تعریفی است که از اسلام وجود داشته، حالا وقتی این تعریف عوض می‌شود، ما دله تئوریهایی هم می‌خوریم و فقه جدیدی که می‌شود، فقه حکومتی ما لایت پیدا می‌کند و فقه فردی ما را با فقه حکومتی می‌شود، اینها به اصطلاح در لفظ ما ده است ولی در عمل هر کدام از اینها یک انقلابی است!

معا هده می‌کنیم تعریفی که ما می‌داختند، یک انحراف مکتبی وجود دارد که اساسش را اسلام آمریکا می‌گذشتند بعد با روی این انحراف مکتبی هیچ برخوردی نمی‌کنیم و تهاجم فرهنگی را چرا مطرح می‌کنیم، اگر انحراف فرهنگی در درون وجود دارد، عرب روی این انحراف سوار می‌شود، اگر از راه اسلامی نتواند فرهنگش را بسازد، دیگر لازم نیست که لشکر کشی کند و توب و تانک بسازد، چون لشکرمانی دارد که سلامان آمریکا بسازد، به همین دلیل است که می‌بینیم واقعا نیسیستی در آنجا که چرا در مورد اسلام آمریکا نمی‌کاریم و تهاجم فرهنگی را مطرح می‌کنند.

ما می‌بینیم که مطبوعات روی محسبتها می‌سکوت می‌کردند و بعد از فوب اما فقط حاج حمد آقا چند سال روی نظرات فقهی ما صحبت کرد، ولی ایشان هم دیگر ظاهر انقلاب نمی‌کنند و کلاس ما با کدروی فقه ما مکارشود بسته شده است، فکر می‌کنیم که ما لخر همه اعتراضات را شنیدیم خود آیت الله خا منهای در انتخابات دومین دوره رسالت جمهوری در مشهد گفتند که فقه جایی نیست و ما بعد در مورد فقه سیاسی کار کردیم، به بیانات مختلف فقدان ایدئولوژی را هم می‌عمل با فخر بسینی توسط دلسوزان و ما حینظران مطرح شده و فقط نباید کارها را شنا تهاجم که ما "مجموعه اسلام را هم می‌عمل" را پیدا کنیم، در این زمینه ها کاری نمی‌شود ولی شعارها تهاجم فرهنگی داده می‌شود.

اینکه با جوانها اینطور برخورد شود که سیاسی نباشند و دنبال زندگی باشند، خودش فرهنگ دنیاگرایی است و فرهنگ دنیاگرایی یعنی تهاجم به خط ایدئولوژی و این لازم نیست که از خارج بیاید و القایی باشد. خط گزینشها طوری است که افرادی خط و غیر سیاسی و بی‌موضع را می‌طلبند.

وحدت آفرینی یا حذف نیروها

تهاجم فرهنگی گرسرا را صلیبی شد تا بدوحدت ما را بیشتر کند و نیروهای انقلاب را به وحدت بیشتری برساند، ما می‌بینیم که با این شعارها نیروها بی‌حذف می‌شوند که بسش آنها موردتأیید ما بوده و ما مصرحاً در مورد آن اصرار داشته است، دگا ویژه هم با کسانیکه اما بسش آنها را تا بسد کرده اند برخورد می‌کنند، ولی کسی که ریوی فقه امام نمی‌کند و بیروسی برای کار در مورد اسلام محمدی (ص) در برابر اسلام آمریکا نیسیستی طبیعی است که بسین نداشته باشد، با هم که این تهاجم فرهنگی در حد یک شعار است و مصرف داخلی دارد و برای حذف نیروها است.

اگر آمریکا تهاجم فرهنگی می‌کند برای این است که بسین ما اختلاف بسازد، ما چرا با دست خودمان اختلاف بسازیم، نیروها همای دق و دل سوز انقلاب را که موردتأیید ما بوده اند، صداقت معرفی کنیم و می‌گوئیم فساد می‌آورد و توجه به شرایط زمان و مکان هم ندارد.

مبنای ضربه به سازمان، عدم

انجام داخلی بود

لازم است به یک پدیده تاریخی اشاره کنیم، هنگامی که در سال ۵۴ سازمان مجاهدین ضربه خورد و نود درصد کارها تغییر ایدئولوژی دادند و اختلاف نظریایی بسش آمد، خود من معتقد بودم گرچه تهاجمی به سازمان شده، اما مردیایی انجام گرفته، به زمان بسین نگذاران

ما الان در محاصره نظامی هستیم و امریکا و متحدینش در خلیج فارس ویرانی‌ها و فجایع زیادی را به بار آورده‌اند... حالا اگر این تهاجم فرهنگی همزمان با یک خطمشی نظامی سیاسی برای بیرون رفتن امریکا از منطقه بود یک اعتمادی پیدا می‌شد.

می‌خواهند حکومت را به دست بگیرند و بین شیعه و سنی اختلاف انداخت و بالاخره خودش حاکم شد.

اخیرا رئیس جمهورا سرا نیل (حیم هرتزوگ) گفته است اعراب و اسرا نیل یا بدبا یکدیگر صلح و سازش کنند و همچنین گفته بود من خطر سنیا دگرا سی اسلا می‌کنم و خطر جدی است. (لوی) وزیر خا رجه اسرا نیل گفته بود غریبها صدام را ده سال تجهیز کردند برای آن که اسلام ما مخمسنی را مهار کنند. این وحشت غرب را می‌رساند و در حقیقت ما نمی‌توانیم بگویم غرب جنگ را به ما تحمیل کرد و تنها جم کرد. در حقیقت از موضع دفاعی دست به این حمله زد، یعنی یک رشدی در ایران بوده و تنها جمی علمه آنها شده و اینها جنمه صند حمله دارو گر نیک سنگریم درین قضایا چنین معادله ای را می‌بینیم.

انزوا ی اسلام غرب ستیز زمینه ساز تهاجمات غرب است

سید حسین نصر که عمری را در ایران گذرانده بود با علما آشنا بوده و مطالبات فلسفی و اسلامی را در محققین او را به عنوان یک ما حینظر می‌شناختند، و هم احساس خطر غرب را بیان می‌کنند. وی اسلام موجود در ایران را به دست اسلام غرب ستیز، اسلام مکمل غرب و اسلام مدرنسم تقسیم کرده است. ستم اسلام غرب ستیز را مرحوم ما مخمسنی و مرحوم آیت الله طالقانی است و اسلام مکمل غرب را مرحوم علامه، حالا اگر ما واقعا می‌خواهیم روی آنها جم فرهنگی کار کنیم، وقتی خود ما حینظرها ی غربی می‌گویند اسلام ما مخمسنی و آیت الله طالقانی غرب ستیز است، چرا ما این اسلام را منزوی کنیم؟ چرا کتابهای آیت الله طالقانی حتی اینگونه بیانات مطلق اما پیشتر آن است، در فریونگاه جامعه مدرسین به فروش نمی‌رسد؟ در فریونگاههای رسمی آنها دهها کتابها را به فروش نمی‌رسانند؟! چرا "حمد" ما متروک شده و کسری وی آن کار نمی‌کند؟ چرا

مقابل اسلام حاکمیت دفاعی گرفته و علتش هم عقب نشینی و بست سیستم خودش است. می‌بینیم که در مورد انقلاب الجزایر غرب موضع گرفته و حتی می‌گویند کسه دموکراسی برای جهان سوم کار برد ندارد. یعنی آنها از اطلی ترین شعرا نشان که دموکراسی است، دست بر می‌دارند، چون به ضرر نشان است و این عقب نشینی است! مثلا ما می‌گویم گروهها ی سیاسی وقتیه لحاظ برخورد سیاسی می‌آوردند دست به تکفیر هم می‌زنند. غرب حینس حالتی دارد و لحاظ سیاسی کم آورده است و دیگر نمی‌تواند اختلافات داخلی بین مسلمانها ایجاد کند، مدتی عراق را به جان ایران انداخت ولی دو ارتش غول آسا در طری جنگ برورده شد و هر دو سیرا ی غرب خطرناک شدند و این او را خود غرب فشار می‌آورد که جنگ تمام شود. غرب دیگر نمی‌تواند از تفا و شیعه و سنی استفا ده کند، الجزایر نمونه خوبی است. مراکز بزرگی مثل الازهر قاره و عربستان که دانشگاه مدینه در آنجا قرار دارد، کودتا حینهای غرب گرا را در الجزایر بنا بید کردند و برادران اهل سنت نا را که در زندانها هستند کوبیدند ولی ایران و لبنان و شیعه را آنها حمایت کردند. حاله کسه قبول می‌کنند که توطئه شیعه - سنی کردن بنوا ند عمل کند. گرچه هنوز اذیت و توطئه می‌کنند که بین شیعه - سنی اختلاف بسازند و دولتیها با انقلاب و شتاب نکامل به حدی است که نمی‌تواند کارگر بیاقتند. بنا بر این غرب از تهاجم اسلام وحشت دارد. غرب در سراسر دنیا ی اسلام کم آورده است و دست به تکفیر مسلمانها زده و حالا به قبول بعضی ندیشمنان مقدمات جنگ طیبی را تهیه می‌سازند، چون نمی‌تواند تهاجم کند. حتی نمی‌تواند دفاعی کند و بگوید ای مردم دین نا در خطر است، مسیحیت را می‌خواهند از زمین بیرون و مسلمانها می‌خواهند کم بشوند و جنگ طیبی راه بسازند، البته صدام انگیزه مذهبی ندا رد ولی دیدیم وقتی که حرکت وسیعی در عراق شد و سرنگونی خودش را دید دست به کارها ی مزدومی گفت شیعه ها

خیانت شده و همه کارها غیر دموکراسی انجام شده بود، ولی عدم انجا مهابی که در متن ایدئولوژی وجود داشت، امکان سوءاستفاده را به فرصت طلبها می‌داد. ما می‌گفتیم تا وقتی مینا یمان قسوی نماند، شرط خارج عمل می‌کنند و موثر هم واقع می‌شود. مثلا اگر ما اراده نداشته باشیم و در دریا شنا کنیم، شرط خارج یعنی آب ما را می‌برد و این طبیعی است. آب که دیگر دشمن ما نیست، مینتھی گرا ما را ده نکنیم آب ما را می‌لغند، حالا اگر ما اراده نکنیم که "اسلام را هتمای عمل" را بسازیم دنیا ما را می‌لغند و این تهاجم فرهنگی است و مینا ییش ضعف در داخل است. اگر ما انجا مهابی را خلیج داشته باشیم، تهاجم فرهنگی را خا رجه چند هم قوی با شد، نمی‌تواند کار ری زیش ببرد، کما اینکه اول انقلاب مردم مسیح بودند و فرهنگ نا هتسا هی هم وجود داشت ولی کاری از زیش نمی‌برد!

حرکت آفرینی علیه فساد

مثال ساده ای ز قتل انقلاب: ما حالا از فساد داخلی و حتم می‌کنیم و حتم هم داریم چون انقلاب اسلامی کرده ایم. ولی حالا وضعیت خرابیها و انتظوری است که ملاحظه می‌کنیم... پس حتم داریم که نا را حتم شویم. ولی ز یک طرف آرا می‌دهیم، زیرا در دوره نا هتسا هی که همه تهاجم به فساد می‌کردند و هر کس که می‌خواست در مقابل نیروهای امنیتی رد گم کند تهاجم به فساد می‌کرد، معسدا در آن شرایط فساد حتم انقلاب شد؟ دیدیم که غرب هم تهاجم فرهنگی کرده بود، اما مردم بر علیه ان تهاجم فرهنگی انقلاب کردند، مردم وقتی که دیدند نظام طوی فساد را نمی‌تواند ندیگردد، و حتی آن را تقویت می‌کند، خودشان حرکت می‌کنند و بالاخره طوی فسادها ی مختلف را می‌گیرند. البته بعضیها سنا ن اقتضا نمی‌کنند که بیدار تند قبل از انقلاب اگر کسی زخما با تهاجم می‌شد بعید بود که امنیت داشته باشد، همینها انگیزه هم داره که در کنار اسلام انگیزه مند شوند و انقلاب کنند، نا بد بعضیها از این موضع می‌گویند که اگر نتوانیم با فساد مقابلده کنیم، عده ای انگیزه مند می‌شوند و می‌گویند این حکومت کار را سنا رد و نمی‌تواند ندیگردد فساد را بگیرد و دست به حرکتها ی جدی بزنند. این هم می‌تواند انگیزه طر شعرا را شد ولی با شعرا دادن فساد از زمین می‌رود؟ یا حسانیتها بیشتر می‌شود؟

وحشت غرب از تهاجم اسلام

بنیادگرا

همه مسئولین ما اعتراف دارند و بیست هم همین است که دنیا ی غرب در

فقط حاج احمد آقا دوبا روی سخنان فقهی ما صحبت کردند و دیگر متوقف ماندند؟ چرا شناخت و فقه ما متوقف مانده است، من نمی‌دانم این شعرا تهاجم فرهنگی چگونه عمل می‌کنند؟ وقتی که مطالبه می‌کنیم می‌بینیم تمام مطالباتی که در مورد تهاجم فرهنگی نوشته می‌شود، از کیفیت خوبی برخوردار نیستند و مطالب عمیقی در آنها ذکر نگردیده است. پس طبیعی است که تهاجم فرهنگی با شد چون ما انجا مهابی است. وقتی که آنها روی این تهاجم کار می‌کنند، هم چنین کم کیفیتی نشان می‌دهند! خوب معلوم است که وضعیت فرهنگی ما نا بسامان است: تهاجم پذیرا منتھی، تهاجم زجانت چه کسی است؟ خود غرب که در برابر اسلام حاکمیت دفاعی دارد پس این شیوه‌ها ی غیر اسلامی ما است که تهاجم پذیری را سبب می‌شود.

فقر فرهنگی بحران درونی

آمریکا است

یکی ز خرابیها ی نا آمریکا فقر فرهنگی و ملی است و اخیرا به رکود آمریکا هم اعتراف می‌کنند، مینتھی می‌گویند علت آن رکود این است که کالای آمریکایی به فروش نمی‌رسد، نخست و سرزایش گفته بود "علت" اقتضا دیست، بلکه علت سنا نلی وی انگیزیگرا ن آمریکا و سنا نلیها ست آنهاست آنها سرخورده هستند، خود آمریکا سنا نلیها جم فرهنگ زاین و فرهنگ اروپا نگرا نند. آمریکا سنا نلیها را اروپا سنا نلیها طر علمی و فرهنگی خود کم بسن هستند، خودشان چیزی ندا رند جز تکنیک و قدرت دلاری و پولی.

اخلاق؛ سرمایه داری - کمونسم

اخیرا کنگره ای در واتیکان برگزار شده بود و موضوعش اخلاق - سرمایه داری - کمونسم بود. باب در این کنگره گرچه به کمونسم انتقاد کرده بود، ولی اعتراف کرد که کالایها ی ما هم مشکلات عصرنا ضرا نمی‌تواند ندخل کند و بعدا در همان کنگره خطر سنیا دگرا بی اسلامی را هم گوشزد کرده بودند. یعنی هم کمونسم و کالایها ی ما هم مشکلات را سنا نلیها خودنا ن از جانب اسلام احساس تهاجم می‌کنند.

پس غرب در لبنان

یک سنا تور آمریکا بی در لبنان گفته بود سیستم قضا بی آمریکا در مورد مسلمانها به بن بست رسیده چرا که در سیستم ما بالاترین تنبیها عدا م است منتھی آنها مرگ را اول زندگی نویشان می‌بینند و هیچ سنا دگرا نند، غرب به

بن بست رسیده و واقعاً حالت دفاعی دارد ولی می بینیم که شعارها را هم فرهنگسوی بدین صورت مطرح می شود.

تهاجم فرهنگ انقلاب در انسانها

به عنوان مثال ببینید انقلابی شد و خیلی ها نسبت به این انقلاب ناراضی اند ولی ناخودآگاهاً یک فرهنگ انقلابی در آنها رسوب کرده، خصلتها و اخلاقها بی در آنها بوجود آمده که در زندگی شان اثر گذاشته است، مثلاً یک مهندس که ناخودآگاهاً وظایف هر کاری را سرکشی و اتوا می توایم تقوای داری داشته است. این شخص که کارش را با مسئولیت و شکر می توایم به کار می راند، با اینکه ناراضی است انقلاب و نظماً مرا قبول ندارد ولی فرا نسیوها به عنوان یک حزب الهیها او رفتار می کنند. چون روی یک سری مسائل اصرار دارد و تعصب می ورزد، این دیگر مربوط به فرهنگی است که در او رسوب کرده است. سپس فرهنگ ما مقاومت می توایم و مقاومت می کند، اگر تنها جمعی در یک عده وجود دارد، علتش ضعفها و جهلها می توایم غیراً سلامی خود ما است که آنها را به غرب علاقه مند می کنیم و ربطی به اسلام ندارد.

سیاست زدایی، زمینه ساز تهاجم

فرهنگی

تا آنجا بی که اطلاع را می توایم ملبوس است مرا کز قضا بی ما، یعنی داستانی انقلاب اسلامی، جوانها که مبارزه می کردند، و در عین حال انحرافی در خط مشی وجود، به او می گفتند پیرو دنیای زندگی! تو را چه به سیاست! نمی گفتند که دنیای خط درست بود، یا خط امام یا خط اسلام، یا خط اسلام، کلا این است، و او آنها بی بی می کنند، تبلیغ بی فکری بی خطی می توایم و این خودش فسادآور بود، نتیجه اش هم در زندان معلوم شد، وقتی که بی انگیزه می شدند، فسادها می شد و مسئولین زندان هم به آن اعتراض داشتند، اینها با جوانها اینطور برخورد می توایم که بی انگیزه و دنیای زندگی می شدند، خودش فرهنگ دنیای گرایست و فرهنگ دنیای گرایست یعنی تنها جمعی خط ایدئولوژی و این لازم نیست که از رنج بیاید و لقا بیاید.

خط گزینشها طوری است که افراد بی خط و غیر سیاسی می توایم را می طلبید، برخی فقها می توایم گفتند مشروب خوردن خطی است که در آن است. اگر کسی خط سیاسی به خط خطی از مشروب خوردن بیشتر است، به هر حال قبح این کارها از بین رفت. در ابتدا دشمن اصلی کسی نبود که خط و خطی داشتند و آرماتها و اعتقاد آنها داشتند و در این

تهاجم فرهنگی اگر شعار اصلی باشد باید وحدت ما را بیشتر کند و نیروهای انقلاب را به وحدت بیشتری برساند. ولی ما می بینیم که با این شعار نیروهای حذف می شوند که پیش آنها مورد تایید امام بود و امام صریحاً در مورد آنان اصرار داشته است...

رجوی بر سر همین مسئله بود که ما می گفتیم با بدکار کنیم، انصاف داشته باشیم و ضعفها را در بریم تا بتوانیم عدم انصافها را با کمزیری کنیم و به یک انصاف برتر برسیم تا این ضربه ها تکرار نشود، و در آن مقطع برخورد شکستناک می کرد و معتقد بود که عدم انصاف طبیعت شکستناکی و عدم تمرکز بوده که ما زمان را در خط تمرکز برده و با ضعفها ایدئولوژیک بطور جدی برخورد نکردیم، بعداً هم دیدیم که به انحرافهای بزرگتری دچار شدند، ما معتقد بودیم که مسئله ما زمان، مسئله یک گروه نبود و مربوط به کل ایران و کل جنبه های اسلامی بود و بقیه هم اگر کار ایدئولوژیک نکنند به همین روز مبتلا می توایم که ما حالا هم در جمهوری اسلامی می گویند که همه مسائل کارشناسی است و اسلام را هنمای اقتصاد نیست، اسلام را هنمای تحقیقات آزماشگاه نیست و ناخودآگاهاً در چند یک موی ما غایب سلام صحبت می شود. آن موقع هم می گفتند که اسلام یک فرهنگ است و برای زمان خودش خوب بوده و به صورت یک مکتبی که همیشه در همه اعصار و در همه زمانها را هنمای عمل بشود مطرح نبوده که ما این مسئله تکرار شده است، وقتی که اینقدر مسئله جانگناه و عمیق است با بدبختی بی بریم، و الا تنها فرهنگ همیشه از جانب غرب بوده، غرب کلاسهای تجمی ایران و آمریکا را بر می گرداند و این انگلیسی را بیچ کند فرهنگ خودش و ما می توایم را را بیچ می کردند، هر سال دختران و پسران آمریکا بی بیها بران می آمدند و با خانوادها بی بیها می توایم می کردند و فرهنگشان را هم می آوردند و موثر هم بود، چنانکه قبلاً از انقلاب همه نظرها به فساد می کردند و قبح فساد را زمین زده بود، بطوری که همه فسادها را برای هم تعریف می کردند، اثر گذاشته بود، به علت آنکه مقایسه می توایم نبود، ولی وقتی که مقایسه و امت اسلامی شروع شد، مردم همه محبت شدند و مشروب فروشها بسته شد و تحول درونی هم در مردم بوجود آمد.

اینها را به کف بودند، اینها را رویه های غیر اسلامی حذف شدند و در این رابطه به این فسادها توجهی نشد، مشروب خوری، قمار بازی، دنباله ناموس مردم رفتن، ارتش، دزدی و غیره دروا بل انقلاب به آنها پرداخته نشد و می گفتند، اینها خطری نیستند و گروهها خطر نیست، به علت همین غفلتی که بود که لامتناه اجتماع می به صورت خطر عمیقی در آمده اند.

شیوه های فشار و تهدید نتیجه معکوس دارد

راه برخورد خیلی ظریف است، اگر ما اشتباه می کنیم، شیوع فساد بیشتر می شود در این چند ساله هم دیدیم که حذفهای فیزیکی و شیوه های بیجا به اعتراف خود مسئولین نتیجه عکس داده است، آقای رفسنجان بی زبانتی از سفر ترکیه در خطبه ها می توایم جمع مطرح کردند که از نخست وزیر ترکیه پرسیده بودند که چرا آنجا زنان حجاب اسلامی دارند؟ بیجا مجبورشان می کنند؟ نخست وزیر ترکیه گفته بود بیجا ما فشار می وریم که محجبه نشوند، ولی این گزارش درونی است و همه بیجا می توایم، آقای رفسنجان جمع بندی می کرد که ما در ایران برای می توایم بیجا بی نیرو گذاشتیم و این اثر عکس داشته است. یعنی گرایش به آن طرف است و نتیجه می گرفتند که شیوه های فیزیکی فایده ای ندارد، در ترکیه علی رغم فشارها، مردم به اسلام انگیزه دارند و حرکتشان را می کنند، با بدبختی اینجا چه شده که انگیزه ها از بین رفته و علی رغم این همه بولی که صرف گشتها می توایم و نیروها می توایم، اثر عکس داده است این مسئله را با عمیقاً بررسی کرد.

اسلام به عنوان «مکتب راهنمای عمل» و نه صرفاً یک فرهنگ

برای توضیح بیشتر و با زدن مسئله از تجربیاتی که خود مدرن آن بودم ذکر می کنم. در سال ۵۴ که ما زمان مجاهدین ضربه خورد ۹۰ درصد کارها تغییر ایدئولوژی دادند و نتایجش هم انحراف در استراتژی بود و برای درکشی و مسائل اخلاقی به دنبال آن! در اینجا دو نظریه پیدا شد، یک نظریه گفت ریشه ضربه درتها جمعی بود که بیجا می کردند، زمینه ها زیاده و جوسا زیاده می کردند و ارتباط بیجهای مسلمان را قطع کردند و حرکتها را غیر دموکراتیک کردند و کلاخیانت شده است، ولی ما می گفتیم اگر چه نباید تنها جمعی آنها را زنده نگه داشت اما عدم انصاف در تعلیمات و آموزشها سازمان بود که این حرکت را مشروع جلوه داد و به آن صورت در آمد، اختلاف من و

جامعه بسیج شده در برابر فساد

مقاوم است

بعضیها حتی زنهارها می گویند که آب از زمان در رفته و مطرح می کنند که وقتی سرما به دارها می بندد و ممنوع الخروجها را می توایم، سرما به دارها را به سرما به دارها می توایم، فرهنگ سرمایه داری را هم می آورد و ما نمی توایم بی سر خورد فیزیکی هم بکنیم. این بیان دو وجه دارد: اول آنکه بگوییم اقتضای دین است و وقتی که سرما به دارها بیاید بقیه در ص ۱۸

روایتی دیگر از رابطه آیت و بقایی

خاطرات شهید محلاتی و آیت الله خلخالی و دکتر آیت

در سال ۵۹، به دنبا ل طرح اعتبار نامه دکتر آیت در مجلس شورای اسلامی، آیت الله محلاتی و آیت الله خلخالی دلایل مخالفتشان با اعتبار نامه وی را مطرح نمودند.

در "با ددا شت روز" کیهان نیز مطالبی در رابطه با آیت مطرح شد که وی تنها مطالب کیهان را با سخ گفت و اظهارات شهید محلاتی و آیت الله خلخالی بدون جواب ماند، پس از مطالبه پاسخ دکتر آیت به کیهان متوجه خواهم شد که رابطه آیت با بقا بی تا چه حد قوی و قدیمی بوده است. ذیلا بخشها بی ز مطالب فوق را که مستقیما به مسئله پیوند آیت و بقا بی مربوط می باشد، نقل می کنیم.

آیت در ایجاد اختلاف، استاد است

کیهان ۵۹/۵/۹ شهید محلاتی

"... البته سوا بقی آیت زیا داسته ایشان با عوامل اختلاف انگیز در گذشته، سالها همکار شده است. من ستم مقتضی است خودم هم در جریان بودم، یاد هست دکتر بقا بیها و دوستان ایشان بودند که آیت مدندی بین مرحوم آیت الله کاشانی و مصدق جدایی افکندند. اول با زاهدی همکار ری کردند و آن حکومت جلاد را سرکار آوردند و همین آقا (آیت) حدود ۱۰ سال در دفتر او به گفته خودشان و دیگران با رئیس دفتر ایشان بود و سردبیر بود و خلاصه آقا آیت با دفتر آقا بقا بی همکار شده است. خوب یک چنین کسی با آن سابقه که در اختلاف ایجاد کردن استاد است و با دیدگفت دکتر آیت را در آن جهت گرفته است. من نمی توانم با او در راه روش هماهنگی داشته باشم و شرعا موظفم برا بن که مسئله را هم برای ملت روشن بکنم.

آیت بقایی را در خط امام می دانست

کیهان ۷۰/۵/۱۴ آیت الله خلخالی

"... آقا آیت از سالهای ۴۲ تا ۵۰ در حزب زحمتکشان در رده بالا بوده و حزب را رهبری می نمود و در همین اصل نمی توانست مخالف با مظفر بقا بی باشد. ولی ایشان مصر بودند که من ارتباط را با او از سال ۴۲ به این طرف قطع کردم، لوصاف از بقا بی تمجید می کرد و از ترتیب سفرکنان فقط آقا بقا بی را در خط

اما می دانست و این مطلب برای ما قابل قبول نبود که او با بقا بی ارتباط نداشته باشد و حال آنکه از تعریف و تمجید می گوید."

آیت از سال ۳۹ تا ۵۰ عضو حزب

زحمتکشان بود

کیهان - با ددا شت روز ۵۹/۵/۵

"... به موجب اسنادی که از مرکز اسناد ملی در اختیار کمیسیون تحقیق گذاشته شده، آقا آیت حد اقل از سال ۳۹ الی سال ۱۳۵۰ عضو شورای مرکزی حزب زحمتکشان بوده است. گزارش تشکیل جلسات و خلاصه مذاکرات هر جلسه و اشخاص شرکت کننده تمام در این اسناد موجود است. در تمام این جلسات آقا آیت نیز حضور داشته اند، در بحثها شرکت فعال داشته اند. در تنظیم اعلامیه حزب شرکت داشته اند. در تمام این جلسات آقا بقا بی نیز بوده اند. برخلاف گفته آقا آیت در دفاعیات خودشان در مجلس، مطلب مستهجنی که به نقل از ایشان در مورد آقا بقا بی بهشتی گفته شده بود، در سرگلاس درس نبوده است، بلکه عین گفته ایشان در صورت جلسه شورای مرکزی (حزب زحمتکشان) می باشد. همچنین مطلبی که از زنا میرده در کتاب شاه مخلوع "ما موریتی را ی وطنم"، نقل شده است، در اسناد جلسات شورای مرکزی گروه بقا بی آمده است. آقا آیت در مورد دفاعیات و ارتباطات خودشان با بقا بی در طی ۱۰ سال، توضیحات قانع کننده ندانند. بیشتر تکیه کرده اند بر این امر که از سال ۵۰ به بعد دیگر ارتباطی با بقا بی نداشته اند."

اعترافات دکتر آیت

در بی "با ددا شت روز" ۵۹/۵/۵ کیهان، دکتر آیت جوابیه ای نوشت که در ۵۹/۵/۱۴ در روزنامه کیهان چاپ شد، ولی سخنان شهید محلاتی و آیت الله خلخالی بدون جواب باقی ماند. جالب توجه است که علاوه بر اظهارات مزبور پاسخ دکتر آیت نیز در رابطه با بقا بی را نشان می دهد. چنانچه به ظرافتهای کلام دقت شود، متوجه خواهم شد که دکتر آیت قبل از سال ۵۰ رابطه مستمر

سیا سی با بقا بی داشته و پس از آن نیز روابط خود را با وی حفظ کرده است. در اینجا بخشها بی ز پاسخ دکتر آیت به یادداشت روز کیهان را می آوریم:

هرگز عضو شورای مرکزی حزب

زحمتکشان نبوده ام

(آیت)

کیهان ۵۹/۵/۱۴ دکتر حسن آیت
"... با دیدگیم که اولاً حزب زحمتکشان هیچگاه شورای مرکزی نداشته است و اگر منظوران از شورای مرکزی، کمیته مرکزی حزب و یا هیئت اجرایی حزب بوده، به هر حال صریحا می گویم که من هیچگاه حتی در سالهای ۳۹ تا ۴۲، عضو شورای مرکزی حزب و عضو کمیته مرکزی حزب و عضو هیئت اجرایی حزب زحمتکشان نبوده ام."

قبل از سال ۵۰ با بقایی رابطه سیاسی

داشته ام

(آیت)

ادامه اعترافات دکتر آیت:
"... هما نظوری که در مجلس اشاره کردم از سال ۵۰ به بعد من هیچگونه ارتباطی سیا سی با بقا بی ندا شته ام (این موضوع در بیرونده های ما واک منعکس است) ولی "گما به گاه" و "دیر به دیر" در جلسات عمومی که در روزها یاد و جنبه وجهی رشنیه که دکتر بقا بی ز کلیه مراجعین پذیرایی می کرده، شرکت می کردم."

دستگیری بقایی را به کودتای نوزده

مربوط ساخته اند

(آیت)

ادامه اعترافات دکتر آیت:

"... ما ن ساری بلندگوه های امیریا لیستی موضوع دستگیری اخیر دکتر بقا بی را به کودتا (نوزه) مربوط ساخته اند. در حالی که هیچ ارتباطی بدان موضوع ندا شته است و دکتر بقا بی اکنون آزاد شده است یکی از تکیه های دستگیری بنا حق ایشان با پوش دوزی برای اینجا نب بود." (۱)
(به توضیحات آخر متن مراجعه شود.)

بقایی با انتخابات شاه مخالفت کرد (آیت)

ادامه اعترافات دکتر آیت:

"... ما در مورد سالهای ۴۰-۴۲ و یک نوع همکاری من با دکتر بقا بی، با دیدن همکارین همکار در چه مواردی بوده است و اصلا دکتر بقا بی کیست؟
هما نظوری که می دانید از سال ۳۹ به سبب شرا بی که وضع بین المللی فراهم آورده بود در ایران نیز شرا بی بوجود آمده است که ز شدت خفقان کاسته و زمینه برای نوعی مبارزه علیه دستگاه فراهم گشت و دکتر بقا بی همرا ه آیت الله کاشانی بین مبارزه را علیه انتخابات قلابی قبلا و سپس شریف امامی (و در حقیقت انتخابات شاه) شروع کردند که منجر به بطلان انتخابات اول و سپس انحلال مجلس بیستم که دوستان آقا بقا بی و دکتر یزدی و دکتر مصدق، امثال اللهیارها را لحوم مقدم مرا غه ایدر آن شرکت داشتند، شد." (۲)

ادعای تثبیت مرجعیت امام

خمینی (ره) توسط بقایی

ادامه اعترافات دکتر آیت:

"... سپس از زمینه دوم سال ۴۱ امام رهبری مبارزه را به عهده گرفت که فاجعه فیضیه و یا نزده خردا بوجود آمد و دکتر بقا بی من در این موارد پشت سر امام قرار داشتیم. دلایل آن، اعلامیه های است که در آن موقع منتشر شد و مثلاً اعلامیه مفصلی که در ۱۵ تیر ما ۴۲ با امضا بقا بی منتشر شد و در آن صریحا به مراجع عالیقدر برای ولین مبارز پیشنهاد شد که مرجعیت ناما مبارز خمینی را صریحا اعلام نما یند و نی ز در همین مورد جزوه مفصلی در آن ایام تحت عنوان دفاع از آیت الله خمینی منتشر گشته است. این در زمان بود که همه گروه های سیا سی و منجمله جبهه ملی، خفقان گرفته بودند و علیه ما مسپا شی می کردند." (۳)

ادعای انقلابی بودن دکتر بقایی

ادامه اعترافات دکتر آیت:

"... دکتر بقا بی به خاطر مبارزاتش

علیه دستگاره، در سالهای ۳۹ تا ۴۲ یک سال تمام را در زندان گذرانید. آری همکاران در بعضی مواضع در آن سالها با دکتر بقایی بوده است (۴)

توضیحات :

دکتر بقایی چندی قبل از کودتای نوژه با یک چرخش سریع و ناگهانی، مواضع ظاهری خود را تغییر داده و در «وصیتنامه سیاسی» اش شدیداً به روحانیت و امام (ره) و... حمله می‌کند.

توهین دکتر بقایی به امام خمینی (ره) و مرحوم طالقانی و در وصیتنامه

۱- در اینجا تذکر دو نکته ضروری است اول آنکه دکتر بقایی او خراسان ۵۸ وصیت نامه سیاسی خود را منتشر ساخت و در آن نکات مهمی را با زگو کرده است که مطالعان را توصیه می‌کنیم. (ر. ش. به کتاب افول یک مبارز - تاریخ انتشار ۱۳۶۵)

اجمالاً آنکه در آنجا به دکتر فاطمی، دکتر مصدق، نظام جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره)، مرحوم آیت الله طالقانی، روحانیت در کل آن و مهندس بازرگان به شدت توهین و بعضاً فحاشی شده است. دکتر آیت پس از چنین موضع گیری آشکاری از جانب بقایی اینچنین از او حمایت می‌کند، آیا جای سؤال نیست که اگر دکتر آیت روی فاطمی، مصدق، بازرگان و مرحوم طالقانی حساسیتی نداشت، آیا نسبت به امام (ره)، روحانیت و قاضی سنی اساسی هم احساس مسئولیتی نمی‌کرد؟

دکتر بقایی و کودتای نوژه

نکته دوم اینکه در کتاب «کودتای نوژه» و در اعتراضات متهمین کودتا در صفحه ۱۶۰ بطور مبهم مطرح شده که شاه نظامی کودتا تمامیل داشته که دکتر بختیار را نیز کنار زده و از شخص دیگری حمایت نماید

امیدواریم با انتشار اسناد کامل «کودتای نوژه» رازها هر چه بیشتر آشکار شود...

با توجه به آنکه کودتاچیان طرح اعدا مبنی مدرا هم بررسی کرده بودند، جای سؤال است که این شخص چه کسی بوده است. با توجه به قرائن و شواهد، احتمال داده می‌شود که دکتر بقایی کاندیدای کودتاچیان بوده است. عاملی که این احتمال را به شدت تقویت می‌کند، تغییر موضع ناگهانی بقایی طی چند ماه قبل از کودتا می‌باشد.

دکتر بقایی چندی قبل از کودتا با یک چرخش سریع و ناگهانی، مواضع ظاهری خود را تغییر داد و در «وصیتنامه سیاسی» اش شدیداً به روحانیت و امام

(ره) و... حمله می‌کند. امکان دارد که این دو مرتبه رتبه‌ها هم نباشند. امیدواریم که با انتشار اسناد کامل «کودتای نوژه» رازها هر چه بیشتر آشکار شود.

ابطال مجلس بیستم

۲- در رابطه با انتخابات مجلس بیستم، اللهیای رمالح از کاشان به مجلس راه یافت. علت آن هم حمایت بی‌باکانه مردم کاشان از او بود و این پیروزی بزرگ ملت بود. اما دکتر بقایی گرچه ماایل بود که به عنوان نماینده به مجلس راه یابد ولی چنین حمایت و مقادیر مردمی در شهرها و نهدر کرمان برخوردار نبود.

بطلان انتخابات و انحلال مجلس هم صرفاً نتیجه حمایت دکتر بقایی نبود بلکه نیروی عمده مبارزه علیه انتخابات، جبهه ملی بود. امینی پس از نخست وزیر شدن از موضع آمریکا بی‌خوابی را انحلال مجلسی شده نمایندگان انگلیسی در آن اکثریت داشتند. دکتر بقایی در این زمان هم موضع با دکتر امینی بود که در باورقی بعد توضیحات مفصلی در این رابطه خواهد آمد.



حمایت در ظاهر، خنجر از پشت

۳- علامه دکتر بقایی در حمایت از امام، وبه ظاهر تا پیدا ما خمینی (ره) در سال ۴۲، یکی از نکات مهم در جریان آن سالها سه مشروطیت بقایی و نحوه عقیم شدن آن، توسط جنت الاسلام سید محمد شامیان نماینده امام (ره) و امام جمعه رفسنجان در روزنامه اطلاعات مورخ ۶۴/۱۱/۱۵ توضیح داده شده است

که بخشها بی آن مطلب در راه مجاهدت شما ره ۳۵ (فروردین ۶۵) صفحه ۱۸ آمده است.

مختصر آن که در سال ۴۲ پس از دستگیری ما خمینی (ره) جلسه‌ای در منزل آیت الله میلانی تشکیل می‌شود تا در رابطه با حمایت از مرحوم امام خمینی تصمیمی اتخاذ کنند. دکتر بقایی با ز طریق روحانیونی چون صالحی کرمانی و سید مرتضی جزایری در آن جلسه مطرح می‌کند که:

«خمینی یک فرس کهنه است و درست نیست که ما در مقابل آن، سفته‌های کلان گرو برداریم. شاه و قاصدا ما خمینی را دارد و ملاحظه روحانیت در سکوت است. روحانیت اهدافی دارد که آن اهداف عالی‌تر از هزاران خمینی است»

اما روحانیون مبارز در تائید مرجعیت امام (ره) علامه‌ای صادر و آیت الله شریعتمداری نیز با اکراره آن را امضاء می‌کنند و توطئه مزبور خنثی می‌شود. آن وقت بقایی نیز پس از انتشار این اعلامیه، برای مخفی کردن چهره خود، اعلامیه‌ای در تائید امام (ره) منتشر می‌نماید.

ملاحظه می‌کنیم که حرکت بقایی عمدتاً شکل نفوذی داشته و قصد داشته است تا تکیه بر اختلافات داخلی روحانیت به جنبش اسلامی نیز همچون نهضت ملی از پشت خنجر بزند. در این رابطه به خاطر آن آیت الله العظمی منتظری که طی مصاحبه‌ای پس از فوت مرحوم امام خمینی، منتشر شد، اشاره مختصری می‌کنیم. مشروح مصاحبه در راه هجدهم ۵۵ و ۵۶ آمده است.

آیت الله العظمی منتظری در این باره می‌فرماید: «ما حبه تائید خود را با علام مرجعیت امام (ره) را بر سر نهاده و از گفته‌های ایشان چنین نتیجه‌گیری می‌شود که چونکنها و رفع مواضع بی‌گیری ایشان انجام شده و انگیزه ایشان جز عشق به اسلام و ما مجیز دیگری نبوده است و حتی به خاطر این فعلیها توسط ساواک با زداشت و شکنجه می‌توند.

اگر بقایی بی‌وقار حمایت از امام

فعال بوده و ابتدا به ساکن اطلاعیه‌ای منتشر کرده بود با یستی او را هم با زداشت می‌کردند. هما منظور که آقای هاشمیان گفته اند: پس از جو شکنی‌ها و حرکت‌های انقلابی و عمومی شدن مسئله، بقایی برای رسیدن به هدفهای خودش دست به چنین کاری زده است.

از آنجا که بقایی در میان نیروهای ملی به عنوان یک کودتاچی، خاشاک به نهضت ملی، قاتل افشارطوس و وابسته به دربار کاشان شناخته شده بود، وی برای رفع انزوا و خود زبر لولای سوا بق دوستی با مرحوم آیت الله کاشانی می‌کوشید در بین روحانیون و جنبش مذهبی نفوذ کند

نمونه دیگری از مواضع

دو گانه دکتر بقایی

اصولاً روحیه با یبار حزب زحمتکشان و دکتر بقایی این جنبش بود و در مورد بسیار آن را مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال اعلامیه مورخ ۵۷/۱۱/۴، (۱۸ روز قبل از پیروزی ۲۲ بهمن) با امضاء دکتر بقایی که در آن به شدت با تغییر قاضی اساسی مشروطیت مخالفت می‌کند. ولی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای خروج از انزوا و نفوذ در جنبش اسلامی و سر بزدن به آن اعلامیه‌ای با امضاء حزب زحمتکشان منتشر شده که در آن انقلاب و نظام جمهوری مورد تائید قرار گرفته و پیشنهاد نوشته شدن قانون اساسی جدید مطرح می‌شود.

معامله بقایی با دکتر امینی و رژیم شاه

۴- در مورد با زداشت و محاکمه و تشریح دکتر بقایی در سال ۱۳۴۰ با یبار توضیح داده‌ایم که با سراسر اطلاعات موشق، بندوبستی‌ها در دکتر بقایی و دکتر امینی در کار نبود. به این صورت که پرونده دکتر بقایی بی‌درمانه با قتل شهید افشارطوس همچنان با زبود و منع پیگرد نخورده بود، و لازم حضور وی در محنت سیاسی تشریفات زاین قتل بود.



سخنرانی آیت الله خامنه‌ای پیرامون حج

مقدمه: آیت الله خامنه‌ای در دیدار با مسئولین برگزار کننده مراسم حج، مطالبی پیرامون حج و زیارت ائمه و مشرکین ابراد کردند. محورهای سخنرانی ایشان چنین است:

رسالت ۱۷/۲/۷۱

دو نکته اساسی در باره حج وجود دارد که یکی مربوط به شخص زار و شریعت است و دیگری به مجموعه مسلمین و سیاست دنیای اسلام و جهت گیری امت اسلامی مربوط است. اصل این است که ما در حج با بدعتی که منتهی به عبودیت را در خود تقویت کنیم، هجرت الی الله کنیم و حج را به نحوی که مقبول درگاه پروردگار باشد انجام بدهیم چگونه ممکن است حج ما مقبول باشد؟ وقتی که ما را به خدا نزدیک کند لذا در روایتی نقل شده است که اگر می‌خواهید حج شما قبول شده است یا نه، ببینید آیا گناها را که قبلاً مرتکب می‌شدید بعد از حج کنار گذاشته‌اید یا نه؟ اگر دیدید که توفیق ترک آن گناها را پیدا کرده‌اید، بدانید آن حج را از شما قبول کرده و شما به خدا نزدیکتر شده‌اید....

نکته دوم در باره امت اسلام است. حج جای تظاهر، تشاور و تعاهد است. در حج مسلمانان با یکدیگر را ببینند، نه فقط اجسام یکدیگر، بلکه دلها و فکرها و یکدیگر را پیدا کنند. ملت‌ها چگونه

شکل امت اسلامی را در آنجا پیدا و احساس وحدت کنند. مشکلات خود را برطرف کنند و از مشکلات هم مطلع شوند و مسائل اساسی امت اسلامی را جستجو کنند....

این یک مسئله بسیار مهم است. هیچ منفعتی برای امت اسلام از این بالاتر نیست. مسلمانها اگر بتوانند میلیاردها پول در این مراسم با همراهم دیگری پیدا کنند، رزق این که بتوانند یک گره از گره‌های عمده دنیای اسلام را درج با زکندندارند. گره امروز چیست؟ امروز گره اساسی در زندگی مسلمانها، تسلط استکبار جهانی است و برایشان که شما در حج جرم می‌کنید برای همین است. یک روز برایشان از مشرکیت بود که لایحه مناعت، هیل و عزیرا می‌پرستیدند، امروز برایشان از سردمداران کفر جهانی استکبار جهانی است. امروز مظهر شرک و کفر اینها هستند. آن روزا که برایشان از شیطانها بود که به شکل بتها بی‌جان و با جاندار کم رزق و کوچک، ظاهر می‌شدند، امروز برایشان از شیطان بزرگ و آمریکا است. برایشان از قدرت و هیمنه شیطان است. برایشان از آن بلاهایی است که بر همه مسلمین عالم و غیر مسلمین از ملت‌های مظلوم و مستضعفان زل شده است که بین بلا همان قدرت استکباری عالم است. این مهم‌ترین کاریک ملت بخصوص یک ملت که می‌خواهد برای مشکلات چاره جویی کند، می‌باشد. برایشان حقیقتاً از کارکنان حج بولک با لاترا از کارکنان حج است. روح، معنا، هدف و جهت حج است. خط است اگر کسی خیال کند که می‌شود هر یک از کارکنان و اعمال حج را با روح و جهت کلی حج مقابله کرد، برایشان اینطور است.

همگام با انتخابات

گزارشی از سیر انتخابات مجلس چهارم

رویدادها را تا پیش از برگزاری مرحله دوم (زمان تهیه مطلب)، در یک گزارش اجمالی عرضه کنیم که جمع‌بندی و تحلیل قضا یا را تسهیل نماید.

گرچه انتخابات دوره چهارم برگزار گردید و زمان آن گذشته، اما از آنجا که تحولی چشمگیر در سیر نظام جمهوری اسلامی بشمار می‌رود، لازم دیدیم که مجموعه

نظارت استصوابی شورای نگهبان

برای بررسی سیر انتخابات، ابتدا از تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی توسط شورای نگهبان آغاز می‌کنیم. طبق تفسیری که شورای نگهبان از این اصل به عمل آورد، برای خود حق نظارت استصوابی بر انتخابات را قائل شد. با این تفسیر شورای نگهبان اختیارات وسیعی در زمینه تأیید صلاحیت کاندیدها و سایر امراض

انتخابات پیدا می‌کرد. این تفسیر مدت‌ها مورد بحث روزنامه‌ها بود. جناح چپ که نقطه نظراتشان عمدتاً در روزنامه اسلام منتشر می‌شد، با این تفسیر مخالفت کرده و آن را مخالف رویه‌های سابق دانستند. چرا که در تمام دوره‌های انتخابات، طی دوران پس از انقلاب، نظارت شورای نگهبان به صورت استطلاعی بوده و نه استصوابی. آنها در نهایت این تفسیر را در جهت حذف کاندیدها و اینجاست که از انتخابات دوره

از آنجا شیکه اخبار و اطلاعات صحیح (کما هی - هما) منظور هستند (تحلیلهای را با رور مینمایند، بر آن تدبیر مجموعه‌ای از اخبار مهم را در بخشی از نشریه که به اینکار اختصاص داده‌ایم، درج نمائیم. اهداف مورد نظر ما در اینکار عبارتند از:

- ۱- کمک به با روری تحلیلهای سیاسی نیروهای مکتبی.
- ۲- دادن بینش استراتژیک از رویدادهای ایران، منطقه، جهان.
- ۳- کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل رشد خلق، افول امیرالایم، صنایع راه‌مجاهد با این اخبار برخورد فعال میکند.

ایشان از این گونه‌ها دهها مربوط به جناح چپ بود، و فساد عقیدتی بسیار نیز در مواردی که ناسته بود که آن هم مربوط به جناح چپ می‌شد؛ اعتقاد به مشروعیت ولایت فقیه به وسیله آزادی مردم، عدم اعتقاد به تعیین سیاست‌های کلی نظام به وسیله شورای امنیت ملی، متهم کردن مجلس خبرگان به توطئه، اتهامات به شورای نگهبان، متهم کردن نظام به تلاش برای "ما مزدایی" و نزدیکی به آمریکا، متهم کردن دولت و برنامها را قضا دی آن به برپادادن انقلاب، طرفداران زرمای بهاداری و نایب بودی مستضعفین و به ویژه تها م به رئیس جمهور به اینکه قصد زشت با آمریکا را دارند. (رسالت ۷/۱۲/۷۰)

آقای احمد توکلی در واقع مغایرت مقام رهبری در مورد اینکه فتنه‌گرها و کسانیکه فساد داشته‌اند نباید به مجلس بروند (از جناح چپ دانسته بود، پس از اینکه نظارت استصوابی شورای نگهبان تشبیه شد، آقای خزعلی طی سخنانی گفت: کسی که خودش می‌داند پرونده‌ای دارد، نباید انتظار رفتن به مجلس را داشته‌باشد و کسی که برخلاف راستا ولایت فقیه که مهم‌ترین نقطه آن رهبری است با شند، صلاحیت انتخاب شدن را ندارند. اما اگر از روی نادانی خلاقی از آنها سرزده‌باشد، ما نمی‌دانیم، ما به همه مهریکسان داریم. (کیهان ۵/۱۲/۷۰)

در آستانه انتخابات جامع روحانیت مبارز نیز اقدامات مشابهی رخ داده که محرمات نهادی نمود که در آن عمدتاً فسادهای مالی، اخلاقی و سیاسی مختلف را به افراد جناح چپ منتسب می‌نمود.

اتهامات دو جناح به یکدیگر

عمده‌تلیفات علیه جناح چپ که در روزنامه‌های کیهان و رسالت مطرح

چهارم مجلس تحلیل می‌کردند. در حالی که جناح راست که نظراتشان عمدتاً در روزنامه رسالت منعکس می‌شود، معتقد بودند حق تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است و تفسیر اصل ۹۹ نیز در حیطه وظایف قانونی آن بوده و لازم الاجرا است. روزنامه اسلام مقالات متعددی در مورد تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی نوشته‌اند. چرا لامر این مسئله مطرح شد که نظرهایی در این مورد ملایک عمل قرار گیرد. پس از آن آقای نوروزی در کشور طی مصاحبه‌ای گفت: در ملاقاتی که با رهبری داشته‌است ایشان نظارت استصوابی شورای نگهبان را تا بید کرده‌اند. (کیهان ۲۱/۱۱/۷۰)

فعالیتها را نتخابی از مدت‌ها قبل از شروع انتخابات به صورت سخنرانی در مساجد شروع شده و در جناح سعی می‌کردند نظراتشان را برای افکار عمومی مطرح نمایند. پس از تشکیل شورای نظارت بر انتخابات، این شورا با آیت الله خامنه‌ای ملاقات نموده و خواستار رهنمود در این زمینه شدند. ایشان در این ملاقات ضمن تأیید کار مجلس شورای نگهبان گفتند: "اگر کسی فساد را نداند نباید به مجلس وارد شود. اما عمده فساد اخلاقی، مالی، سیاسی و عقیدتی... کسی که اهل فتنه است و به قول معروف چوب لای جرخ دستگاه می‌گذارد نمی‌تواند در آن تریبون با عظمت حضور پیدا کند.... برخی تخلفات کوچک معلوم نیست فرد را از صلاحیت بیاندازد و نباید بهانه‌ای برای حذف دیگران باشد...." (رسالت ۴/۱۲/۷۰)

پس از این سخنان مقام رهبری روزنامه رسالت طی مقاله‌ای به قلم احمد توکلی مصداق فساد مالی، اخلاقی، سیاسی و عقیدتی... را بیان کرد، ولی فساد مالی را استفا ده از مکانات دولتی، پارتی‌بازی و... دانسته بود و آن گونه که از مقاله برمی‌آید، منظور

می‌تد، ضدیت جناح چپ با مقام رهبری، مخالفت با شورا ینگهبان و آقای ها شمر فستجانی و انتقاد به سیاستهای اقتصاد دولت بود و به همین خاطر بود که جناح روحانیت مبارز شعار اصلی انتخاباتی خود را پیروی زخط امام، اطاعت از رهبری، حمایت از شامی قرار داده بودند. جناح روحانیون مبارز نیز بر خورد های طرف مقابل را نتیجه نزدیکی به غرب، دوری از خط امام و شعارهای انقلاب دانسته و هدف آنها را حذف رادیکالها در جهت زمینه سازی برای گرفتن و امثالها زما نهی بین المللی می دانستند. این جناح ضمن معتقد بودن که حمایت جناح راست از مقام رهبری صرفا تاکتیکی است و آنها همان گونه که در زمان امام به دستور آنها نشان عمل ننموده و بحث "مولوی - ارشاد" را مطرح می کردند، و اکنون نیز اعتقاد واقعی به مقام رهبری ندارند، این جناح یکی از موارد شاخص عدم اعتقاد به ولایت فقیه جناح راست را موضوع گروه ۹۹ نفری اعلام کردند. گروه ۹۹ نفری، افرادی در مجلس دوم بودند که هنگام معرفی دولت آقای مهندس موسوی ظرف آیت الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) قصد داشتند به دولت موسوی را عدم اعتماد بدهند، امام (ره) طینا میانه مجلس را با عدم اعتماد را جایز ندانسته بودند، اما با وجود اینکه امام مصراحتا خواستار دادن رای به دولت مهندس موسوی شده بودند، این گروه به دولت رای ندادند. یکی از بحثهای روزنامه ها، پیش از انتخابات اخیر موضوع گروه ۹۹ نفره بود که روزنامه سلام قول انتشار آن را سه ماه پیش از آن منتشر کرد. اما بعدا به صورت جداگانه چاپ و منتشر شد.

موضوع گروه ۹۹ نفره و اعتقاد به ولایت مطلقه

استدلالها و جناح راست در مورد گروه ۹۹ نفره بدین گونه بود: آقای عسکری و ولادیرا سخبه شوالی بیرون رای مخالف ۹۹ نفر گفت: "خواهش می کنم برادران عصبانی نباش، مقام معظم رهبری آن روز فرمودند که این ۹۹ نفر، صدمیش منم، زیرا حضرت ایشان در دوره دوم، مهندس موسوی را معرفی نکردند. چون گفتند که ما او را نمی پسندیم، حضرت امام فرمودند، اگر توجه کنید به این جریان تاریخی، و اگر توجه کنید ۹۹ نفر آن کسانیشان مهمترین سنگرها و انقلاب را در اختیار دارند، این عصبانیت شما را برطرف می کند، چون آن چیزها یکه نه انباید بسیاریم." (سلام ۱۲/۱۲/۷۰)

روزنامه سلام (۷۰/۱۲/۱۳) در مورد این سخنان آقای عسکری و ولادیرا چنین نوشت: ۹۹ نفر از نما بندگان علی رغم نامه حضرت امام در حمایت از دولت مهندس موسوی به ایشان رای منفی دادند و حتی مشهور است که یکی از نما بندگان جناح راست گفت: خوب است برای ما بوز به بند بفرستند... نکته مهم این است که تاکنون هیچ یک از این ۹۹ نفر حاضر نشده اند خود را معرفی کنند. آقای عسکری و ولادیرا مدعی است که آنها در شرایط حاضر مقامات حساس نظام را در اختیار دارند... منظور ما آن نیست که چرا آقایان در مخالفت با نظرها مرا جدا دند و در مقام آن نیستیم که آن را ضد ولایت فقیه معرفی کنیم و از دولت و نظام و حتی مملکت اخراج کنیم یا صلاحیت آنها را برای مجلس رد کنیم. چرا که ولادیرا بین موقعیت نیستیم و اگر هم بودیم، چنین نمی کردیم. ولی معتقدیم از ادو صد اقت شرط می کند که گروه ۹۹ نفری عمل خودشان را مخالفت با نظرها ما مبداء نند، حال هر توجیهی که بر آن دارند بدانند اگر بشیمان هستند با زهم اعلام کنند، نه اینکه از یک طرف با ایشان مخالفت کرده باشند و از طرف دیگر بر جمدها از ما مو ولایت فقیه را بردارند و در مخالفت با دیگران آن را به دوش بکشند. این عمل نوعی فرصت طلبی سیاسی است.

آقای عسکری و ولادیرا ضافه نمودن یک نفر (مقام معظم رهبری) به آن ۹۹ نفر، اعتباری برای آنها را ندارد. ۹۹ نفر در مخالفت با عقیده امام (س) ایجا د نمی کنند بخصوص که ز نظر منطقی دورا ز عقل است که رئیس جمهور وقت فردی را برای پیوستن نخست وزیر معرفی کند و ولی خود جزو مخالفین باشد.

آقای هرنضی نبوی سردبیر روزنامه رسالت نیز در این مورد گفت: بعدا نما بندگان (گروه ۹۹ نفری) پیش امام رفتند و ایشان فرمودند این مسائل تمام شد و گذشت. (رسالت ۷۰/۱۲/۲۴)

آقای ذری قمی نیز در مصاحبه با نشریه ارزش در مورد گروه ۹۹ نفری گفته بود: کسانیکه به دولت موسوی رای ندادند، دلایل بر عدم متعبد بودن آنها به ولایت فقیه نیست و اگر کسی با امام این گونه مخالفت کرده باشد شکالیندارد. (جهان اسلام ۱۱/۱۱/۷۰)

آقای ذری قمی ما ما مدراین مورد را ارشاد دادند که مستند به مولوی، در حالیکه آقای عسکری و ولادیرا می گویند ما ما می گردند به تابتید دولت موسوی.

آقای محتشمی نیز در مورد دفاع جناح مقابل از ولایت مطلقه می گوید: "این کسانیکه امروز مدعی حمایت از ولایت مطلقه هستند و بر آیتان سینه می زنند، نه تنها در زمان حضرت امام مخالفت با ولایت امام (ره) بودند، بلکه مخالفت ولایت فقیه بودند. امروز هم

موافق نیستند، بلکه امروز هم آن را به صورت جماعتی برای حذف نیروها و انقلاب به کار می گیرند و وقتی که خدای نخواسته توانستند به این اهداف فاش و اهداف در راستای سیاستها ی غرب و امریکا بی دست پیدا کنند، بنده مثل روزی که به روشنی است که اینها به رهبری خوا هند پیرا خت و پنجه خونین خود را به چهره نورانی رهبری هم خوا هند کشید. (رسالت ۷۰/۱۲/۲۴)

بررسی عملکرد شورای نگهبان

پس از بررسی عملکرد جناح مقابل در روزنامه سلام نوشتن دادن این موضوع که تمسک آنان به ولایت مطلقه و رهبری سیاسی بوده و برای حذف جناح چپ می باشد، برای ایشان دادن بهترین موضوع به عملکرد شورا ینگهبان در زمان امام و انتخابات مجلس سوم پیرا خت شده. در این بررسی که در مجله بیان شماره ۸ منتشر شد، نشان دادند که شورای نگهبان در انتخابات دوره سوم نیز قصد حذف افراد چپ من جمله آیت الله خلیف لیرا داشتند که ما با حذف این افراد مخالفت کردند. پس از انتخابات پیروزی روحانیون مبارز در این انتخابات، شورای نگهبان سعی کرد، انتخابات تهران را باطل نماید که این با زهم مقابلت و مخالفت امام موا جده و پس از اینکه ما مصراحتا در نامهای صحت انتخابات تهران را تابتید نمودند و از شورا ینگهبان خواستند آن را تابتید کنند، توسط خرو بیزنی که یکی از حقوقدانان ناشناخته شورا بود، انتخابات را تابتید کردند. در حالیکه حق این بود که فقهای شورا ینگهبان این خواست ما را مستقیما اجابت می کردند، پس از تابتید انتخابات تهران، آقای خزعلی طی سخنانی در مجالس مختلف در این مورد گفتند:

"ما - شورا ینگهبان - نیک نماینده ریشه دارا در یکی از شهرها رد کردیم چون با علما بدید... با لا رفتند با بین رفتند ما رد کردیم. می گویم اگر رای هم دادند مردم، ما رد می کنیم." (۷/۳/۲۱ سخنرانی در خمینی شهر صفهان) "جا معده سرسین نامهای به حضرت امام نوشتند، ما هم صبر می کنیم و این مرحله مثل بنی صدر و جوی به فضل الهی خواهد گذشت ۳۵ سال پیش که ما پیام امام را می بردیم، اینها پستانکی می کردند حالا اینها در مقابل آقایان فیو مهدوی می خوا هند قدیا مکنند و به ما اسلام امریکایی می گویند... اگر ما اسلام امریکایی هستیم پس ما هم اسلام امریکا بی است. اگر اینها بخوا هند در مقابل روحانی نیست با یستند، آن موقع به سرا ما هم داد می زنیم و حرف ما را می زنیم." (تهران با زا را هنگرها، مسجد میرزا موسی ۶۷/۲/۱۸)

"مردم در برابر رویدادها ای خیر که ما را ک امریکا بی به بعضیها می زنند صبر داشته باشند... ما اعلام می کنیم که بعضیها صلاحیت کاندید شدن ندارند کاندید شده اند و ما آنها را هر قدر هم که با شتاب طلب خوا هم کرد."

(مسجد میرزا موسی ۶۷/۶/۱۹)
"با توجه به اینکه آقای محمدبزدی را اینبار و در اولی ما به ایشان پیوست بهترین می دهیم و ایشان را می آوریم در شورا ینگهبان." (۶۷/۲/۲۵ مسجد میرزا موسی)

آقای ذری قمی نیز تابتید انتخابات در سوم مجلس توسط امام ما ننند پذیرش قطعنامه، نوشیدن زهر توسط امام دادند. (سلام ۷۱/۱/۱۶)

در حالیکه آقایان با ما میجان امام را همسویا خط مجلس سوم دانستند، ایشان می گویند:

"پیش از زحماتی مجلس سوم مربوط به دوره ای است که در آن همه کار و همه چیز به دست این اکثریت بوده است. دولت وقت از آنها و مورد علاقه و حمایت جدی این گروه بود و در قوه قضائیه، اساتید و نفردوم که دادستان کل بود، نیز از اینان بود. مجلس هم که کلاملا در اختیار اینان بود. ما ما را حل (رحم) نیز کمکی فرمود که این مجموعه بتواند شعارها یس را به راحتی اجرا در آورد." (سلام ۷۱/۱/۱۹)

ادامه روند انتخابات

اینگونه بحثها بین دو جناح ادامه داشت و از طرف نیز هیئت های اجرایی و نظارت بر انتخابات در حال بررسی صلاحیت کاندیدها بودند که در این بین، عده زیادی از افراد جناح چپ در شهرستانها و تهران صلاحیتشان رد شد. از جمله این افراد ده تن از نما بندگان مجلس سوم بودند که ۳۷ نفر آنها در جناح چپ قرار داشتند. از افراد مشهور این جناح آقایان: هادی غفاری، حاج شریزاده، بهزاد دبان، قاضی زاده، صالح آبادی و... توسط هیئت های اجرایی و آقایان خلیف لیرا، اصغر زاده، حاج شمر جایی و... توسط هیئت های نظارت از لیست کاندیدها حذف شدند. در بعضی از شهرها نیز اعتراضاتی به نحوه عملکرد هیئت های اجرایی نظارت و حذف افراد صورت گرفته بعضی از اخبار آن در روزنامه سلام منعکس گردید.

آیت الله خامنه ای در روز قدس در خطبه ها ایضا ز جمعه طی سخنانی گفتند: "... کسانیکه خوب لایجر کار مسئولین می گذارند و در حرف زدن خود تقوا را رعایت نمی کنند، شایسته آنند به مجلس نیستند... من بسیار ز وقت گیری های را در این مجلس به شما نگفتم، من خواستم خاطر عزیز مردمان را تلخ کنم، اما

کسانی که فتنه کردند و حقایق را وارونه جلوه دادند چگونه می‌خواهند وارد مجلس شوند؟! بنظر شما شاکه در بعضی شهرها فتنه‌گرها مردم را تحریک کنند که چرا فلانی را رد کرده‌اند، اینکه افرادی جمع بشوند، این کار فتنه‌گرها و تحریک فتنه‌گرهاست... فتنه‌گرها با بی‌شنا با بی‌شوند مردم به آنها را یندهند. کدما مرئیس دولت در دوران ۱۱ ساله درج رئیس دولت فعلی و رئیس جمهور فعلی ما موردا عنما دا ما موردا را یسوا بق خوب و خدمات بزرگ در انقلاب بوده است؟! اگر امام امروز بودند، جقدر از دولت فعلی حمایت می‌کردند. آن وقت مردم به شما بنده ای رای بدهند و آقا بیا بسدر مجلس و علیه دولت حرف بزنند و دروغ بگویند و دروغ بنویسند. اعضای محترم شورا ینگهان و وزارت کشور کلاموردا اعتماد من هستند و واقعا خوب کار می‌کنند. (کبها ۱۰/۱/۷۱)

انجمن اسلامی زا رواق صاف نیرطی اطلاعاتی ضمن حمایت از سخنان مقام رهبری در نماز جمعه روز قدس نوشت: بهترین است که خود آقا با ن به او سر مقام معظم رهبری توجه نمود و از زکات بیداد بودن منصرف و راه برای ورود افراد با صلاحیت و دلسوزان انقلاب باز کنند. (رساله ۱۰/۱/۷۱)

مجمع روحانیون مبارک ز طینا ماهیبه مقام رهبری نیست به رد صلاحیت تعداد زیاد دی زکات بیدادها را زنگراسی کردند. آقا با ن موسوی خوشنیتها و کروی نزه بیداد آقا یحجت الاسلام هاسمی رفتن خیر فتنه و نگرا نی خود را زروند جای را علامت نمودند. آقا یها شمی نیست به تعداد افراد که صلاحیت آنان توسط هیئت های اجرا بیداد شده اند، اسرار ز شگفتی و زروند جای سرازنا رضایستی کردند. ایشان اظهار می‌دارند که با تلاش های بی‌گنجه می‌توانند ما نفع از برخورد های خطی و حذفی گردند.

روزنا مه رسالت بطور تلویحی انتساب این خبر به رئیس جمهور را دروغ دانست. اما آقا یگرو بی درمما حبه ایمر این سخنان آقا یرفسنجا نی در مورد حذفها بطور صریح تا کید کرد.

به دنبال روند حذف افراد جناح حب روزنا مه سلام نوک تیز حملات خود را متوجه شورا ینگهان کرد و این شورا را متهم به برخورد سیاسی و حذفی و جناحی نمود. روزنا مه رسالت نیز طی مقاله ای با عنوان "حرف خطی حذف خطی" نوشت: چرا نوک تیز حملات متوجه شورا ینگهان است، در حالیکه اکثر افرادیکه حذف شده و صلاحیتشان رد شده توسط هیئت های اجرا بی که منتخب وزارت کشور هستند و وزیر کشور هم در این جناح قرار دارند، بوده است و نه شوری نگهان. این شورا تعداد معدودی را رد صلاحیت کرده است. (رساله ۱۹/۱/۷۱)

پس از آنجا ما انتخابات، وزیر کشور طی مصاحبه ای اعلام کرد: به لحاظ برداشتی که از قانون نظام استواری، شورای نگهبان و هیئت های نظارت داشتند، معتقدند که گره بخت اجرا بیویا حتی هیئت معتمدی که از طرف فرمانداران انتخاب می‌شود مورد قبول آنها نباشد، می‌توانند آنها را تغییر دهند. در انتخابات اخیر بر اساس همین برداشت عمل کردند و در سطح کشور در تغییر افراد هیئت اجرا بیویا هیئت های معتمدی که هیئت اجرا بیویا انتخاب می‌کنند، صراحتا رویا قرار داشتند و نتایج آنها را اینکه کار انتخابات معطل نما ندید آنها توافق شد. بنا بر این به هیچ وجه مسئولیت هیئت های اجرا بیویا انتخابات به عهده آنها وزارت کشور نیست. (رساله ۲۶/۱/۷۱)

نزدیک به زمان انتخابات گروه های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و انجمن اسلامی علمیان، اختلاف خط امام را تشکیل دادند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی طی بیانیه ای در مورد انتخابات نوشت: "جریان و گروهی در داخل کشور می‌کوشد اسلامی بودن نظام را در مقابل جمهوریت آن، شرع را در برابر برای مردم، دین را در برابر عقل، تبحر و قشری گرایسی و تقدس مآب را در برابر سرتدنس و تقدس واقعی قرار دهد و استبداد و اختناق و انحصارگرایی را خاکم گرداند و هرگونه آزادی های فردی و اجتماعی در عرصه سیاست و قلم و سیاست و فرهنگ و هنر و ... را با حربه غرب زدگی و لیسرا لیزم دهن نما بد". (سلام ۱۰/۱/۷۱)

اختلاف خط امام مدرا اعتراض به روند سیاستها اجرای کشور و روند حذف افراد در انتخابات از مرفعی که بیداد خود داری کرده و اعلام نمودند که بیداد های روحانوتن ما رزرا ارجح میدانند.

تحلیلها در مورد دلیل حذف افراد

آقا ی محتشمی در تحلیل از علت حذف افراد جناح حب آن را به جناح راست نسبت داده و آنها را افراد بیداد دانست که در میان قشرها ایجا معها بران حضور دارند و در سایه و مخفیانه عمل می‌کنند و عملا برعنا صری که خالما نه در دولت کار می‌کنند. فشار می‌آورند و حماروما سعی برای فعالیت فرزندان حقیقی انقلاب بوجود آورده اند. از زمان سابق جماعتی که به حجتیه معروف بود وجود داشت و رهبری آن را مردمی به نام آیت الله محمود حلبی به عهده داشت. موضع اساسی انجمن کنا رهگیری زسیاست بود، ویای قی گذاشتن جا معده در فرمانام غایب ظهور کند، این جماعت در اول انقلاب از لحاظ ظاهری منحل شدند و موس آن یعنی آقا حلبی نیز دامام خمینی رفت و گفت که نزد من ۱۶ هزار نفر از فرهنگیان و هنرمندان و متخصصین هستند که می‌توانند هرگونه مسئولیتی را در

اداره کشور عهده دار شوند، ولی امام آنها را خوب می‌شناخت و به گفته او ترتیب اثری ندا د، ولی حلبی زکا روعمل با ن ز نما ندو همچنان به فعالیت خود ادامه داد اما اینکه با ن خود را روانه موسسات سیاسی و اجرایی کشور نمود و در خلال سالها ای خبری را ن او در مراکز اجرا بی کشور بسیار نفوذ کردند و فشار و فعالیت آنها بر کسانیکه راه امام را ادامه می‌دهند، بیشتر شده است. آن دستی که ما قطع کرد، دوباره در سالهای اخیر قدرت و سلامت خود را با زیافته است و در حال حاضر محرک اصلی برای جنگ آشکار برضما شده است و من به برادران نما که در مراکز دولتی در اسکار هستند ابلاغ می‌کنم که کسی که در این دوره به ما صریحه می‌زنند، دوباره رکسان می‌بندد می‌شوند در آینه که به خود آنها نیز صریحه می‌زنند. (رساله ۲۴/۱/۷۱)

آیت الله خلیفای نیز علت رد صلاحیت خود توسط شورا ینگهان را دوستی آیت الله خزعلی عضو فقهای شورای نگهبان با آقا ی حلبی رئیس انجمن حجتیه ذکر کرد و گفت علت رد صلاحیت من اعدام سا واکه ای و سیا بی‌ها بوده، و اینکه چون قرار است با آمریکا و آفریقای جنوبی را بطه برقرار شود، باید نفس کشها را با د. د. ت. خفه کرد! (سلام ۱۶/۱/۷۱)

آیت الله گلپایگانی نیز در تاریخ ۱۱/۱/۷۱ طی اطلاعیه ای ضمن دعوت مردم به شرکت در انتخابات از نمایندگان آیتده مجلس خواستند که قوانین غیر شرعی که تا کنون در مجلس حقه قبیل از انقلاب وجه بعد از انقلاب تصویب شده را تصحیح نمایند.

درباره نتایج آرای انتخابات

پس از انجام انتخابات و اعلام نتایج آن بخصوص در شهران که از حساسیت بیشتری برخوردار بود، موضع گیری و مقالات متعددی در این مورد نوشته شد. روزنا مه های رسالت و کبها ن شرکت گسترده مردم در انتخابات و نتیجه آن را در واقع آرای مردم به سیاستهای تعیین شده نظام و دولت دانستند و به جناح مقابل که نتوانستند از آرای قابل توجهی برخوردار شوند، هشدار دادند که به خط رهبری و دولت و مردم بازگردند و خط گذشته خود را تصحیح نمایند.

آقا ی ناطق نوری طی مصاحبه ای گفت: ما معتقد هستیم که در انتخابات مجلس چهارم بیروزی از آن یک جناح بوده است، و آن کسی که در انتخابات پیروز شد، مردم بودند که معما دیق بهتری را برای تحقق آرمانهای ما و رهبری گزینش کردند. وی علت اینکه مردم استقبال چندانی زکات بیدادها و روحانیون مبارک نکردند را عدم ارتباط درست با رهبری مخالفت با ولایت مطلقه فقیه، طرح مسئله سلامت و جمهوریت نظام و برخورد با دولت دانست. (رساله ۲۵/۱/۷۱)

خانم بهر روزی نیز نتیجه انتخابات را پیروزی بزرگی برای جناح خود دانست و گفت: امروز شما پیرو از خط امام، اطلاعات از رهبری، حمایت ازها شمی به صورت یک شعار ملی درآمده است. (رساله ۳۰/۱/۷۱)

روزنا مه سلام نیز طی مقاله ای تحت عنوان "نتیجه آرای" به تجزیه و تحلیل نتایج آرای برداشت و نوشت: از میان کاندیدها سه نفری که اکثریت آرای را به دست آوردند، هیچ کدما مجهره های معروف و سرشناس در طرفدارای جهت گیری های اقتصاد دیوسیا سی دولت نیستند. قطع نظر از اینکه برخی از این سه نفر جهره سیاسی هم نیستند، در شهران که ۴/۵ میلیون نفرو جدشرا یط رای دادند، ۱/۷ میلیون نفر شرکت کردند و جهره های معروف و صد در صد حامی مواضع دولت نیز نتوانستند از آرای شونده، آرایا این تعداد را علی رغم آن همه حمایتها شبانه روزی مستقیم و غیر مستقیم نشانند پیروزی است؟

در جریان انتخابات مجلس سوم، امام، رساله ها، دولت و بطور کلی جو عمومی (به جز شورا ینگهان) در حمایت از اکثریت مجلس سوم بود و اگر این حمایتها نبود، این جریان نمی‌توانست اکثریت را در مجلس سوم پیدا کند. در حالیکه در انتخابات چهارم، شورا ینگهان هم به مجموعه ای که جریان غالب را حمایت می‌کنند پیوسته است.

آیا نتیجه آرایها میان آن روز دولت که امروز در ردیف منتقدین هستند نیز این گونه ضعیف بود؟ آیا آنها در مرحله اول ۱۴ نفر را روانه مجلس نکردند؟! ما امروز جهره های شاخص جناح راست، حداقل نصاب آرای شرکت کنندگان، یعنی ۳۳٪ را به دست نیاورده اند علی رغم آن همه حمایت رنگ، بهترین است که فقط بگویند "ما رقیب را حذف کرده ایم" نه اینکه "مردم چنین کردند" نتیجه آرای حداقل حاکی از حمایت از سیاستهای دولت نیست، بلکه تنها راه آردی که به همراه در طرفداران "مذاکره مستقیم" و طرفهای مذاکره مستقیم ز نتیجه آرایا را زخوشا لی نما بند (سلام ۲۶/۱/۷۱) تقریبا همه روزنا مه ها در مورد این مقاله موضع گیری کردند. روزنا مه های کبها ن و رسالت در مورد مطالب اصلی آن سخنی نگفتند، بلکه اعتراضات در مورد دو خط آخر مقاله بود که نتیجه آرایا را باعث خوشحالی طرفداران مذاکره مستقیم و طرفهای آنها دانسته بود. این گفته به عنوان توهینی به مردم و حضور چشمگیر آنها در انتخابات تلقی شد. روزنا مه اطلاعات نیز طی مقاله ای به قلم عطاء الله مهاجرانی بحثی را به تعداد افراد وجدشرا یط رای دادند اختصاص داده و ۴/۵ میلیون نفرا دعا ی روزنا مه سلام را غیر

اخباری از شیراز

رسالت ۲۷/۱/۷۱

گروهی از منافعین به بهانه همراهی با جمعی از نمایندگان در شیراز به انجام یک راه پیمایی قدامت به شکست منتهی شد و چند نفر از آنان زدن تعدادی از نمایندگان را به یاد آوردند.

رسالت ۲۹/۱/۷۱

عصر روز پنجشنبه گروهی از مردم در حالی که پیشاپیش آنها آیت الله حاج شیخ زین العابدین علی صاحب الزمان (عج) را همراهی می کردند در راه پیمایی شرکت می کردند. در این راه پیمایی شعارها و سرودها خوانده می شد و مردم از وحدت روحانیت شیراز را خوشحالی کردند.

ضمناً روز جمعه در سخنرانی پیش از خطبه ها و نماز جمعه، حاج الاسلام سید علی اصغر دستغیب در مورد نعمت رهبری و لزوم حفظ نظام سخنرانی ایراد کرد.

سخنان آیت الله حائری

آیت الله حاج شیخ زین العابدین علی صاحب الزمان (عج) در روز جمعه در جنوب شیراز ۱۷/۱/۷۱ هجری قمری در جمع جمع میزبانان سخنرانی کردند. ایشان در این سخنرانی به وقایع خیرشیراز اشاره کردند. قسمتهایی از سخنان ایشان که در روزنامه «خبر» جنوب شیراز ۱۷/۱/۷۱ هجری قمری درج می شود، به شرح زیر است: «... اینها وقتی توبس را آتش می زنند مستحق گلوله هستند. من به نیروهای نظامی عرض می کنم توبس نکیند، بسزند. اینها که توبس محرومین را آتش می زنند، هیچ ربطی به محرومین ندارند. اگر اینها را با گلوله همان جا زده بودید، این درسی برای همه آنها بود. بلکه شما گفته اند ما مردم خوش رفتاری کنید. گفته اند مردم ما اینها که مردم نیستند. حساب مردم زدن انقلاب جداست. ما مردم صبور، متحمل و شکیبا باشیم. ما نگفته اند که با دشمنان مردم ما را کنید.

اگر به شما در چنین مواردی اجازه تیراندازی ندهند، این را گزاف می گویند. این اجازت داده شود.

منافقین با بدبختی که ما تیراندازی می کنیم، اگر او بداند که شما دستور تیراندازی ندهد، گستاخ می شوند و من هم به فرما ندهم. بزرگ شما از اینها بیگانه می دهم. اگر شما می خواهید این مردم عزت داشته باشند، جایگاه ما را داشته باشند، در وقتی که می بینید طرف داران را می بینید که رضا انقلاب است و وظیفه دیگری دارد. فوراً مرا بگویند. فرمان آتش را بگیرند و استفا ده کنید. اگر این کار را با بدبختی بگویند،

در باره اینها بیانات مربوط به فساد اخلاقی و مالی و سیاسی خود توضیح می دهم. در واقع این بیانات را به خاطر موضوعی و بر علیه مقاله "مذاکره مستقیم" آقای مهاجرانی، دانستیم. ایشان اعلام کردند که اگر کسی از هر جای ایران و سراسر دنیا پول، زمین و ... سراغ دهد و آن را به حکومت اسلامی اعلام کند و حکومت حق معا در آن آنها را دارد.

روزنامه رسالت در مطلبی تحت عنوان "آنها دی" ضمن اشاره به نطق آقایان دی غفاری در مجلس، اتهامات فساد مالی و سیاسی را نسبت به ایشان تکرار نموده و اشاره کرد که ایشان برای آگاهی از فسادها می توانند به مقالات آقای احمد توکلی که از تاریخ ۱۸/۱/۶۹ تا ۶/۲/۶۹ نوشته شده مرا جمع نمایند. آقای غفاری در دادگاه و بزه روحانیت محکوم شده و در صورت نیاز ایشان به دعوت شرکت زانینی به آن کشور سفر کرده است. (رسالت ۲۱/۲/۷۱)

آقای یوسف یورنیز در نطق خود علت رد صلاحیت کاندیدانها بخصوم ۴ نفر از نمایندگان فعلی مجلس را در ارتباط با فساد آنها دانست و گفت: اگر مردم بیرونده بین افراد را بفهمند، دیگر آنها را قاربه زندگی در ایران نخواهند بود. ایشان جناح چپ را مصداق سخنان مقام رهبری در مورد فتنه گرها و جوب لای چرخ دولت گذاران دانست و آنها را ضد ولایت فقیه، مخالف دولت، مخالف تورات و انگلیس و ... معرفی کرد.

نمایندگان مجلس به نطق ایشان اعتراض نمودند که رئیس مجلس آقای کروسی، از ایشان خواست کلی صحبت نکرده و اگر در مورد کسی موافق اخلاقی وجود دارد دلیل و سند را بیاورند و اگر نه بگویند همه منتهی به فساد و ... نشوند.

ایشان نام آقایان دی غفاری و شهبازی را ذکر کرد و موافقتی که برای آقای غفاری ذکر کرد محکوم است. ایشان به ۱۵ ضربه شلاق در دادگاه و بزه روحانیت عقوبی توسط مقام رهبری و سفرهای ایشان به زانینی بود. در مقابل این نطق آقای غفاری در مورد این اتهامات مطالبی بیان کرد. در مورد سفرهای خود به زانینی چنین توضیح داد که سفر اول به دعوت آقای غفاری و وزیر است و یک سفر دولتی بوده و سفر دوم هم طی دعوت رهبر مسلمانان شهرکوبه زانینی به آنجا انجام شده و ایشان در آن شهر برای مردم تیراندازی سخنرانی نموده است.

در مورد محکومیتش در دادگاه و بزه روحانیت گفت: این محکومیت به خاطر اشتباهی بود که در خبرنامه آنها دی به چاپ رسیده بود. آن هم در زمانیکه وی در حج بوده است و اشتباه آن بوده که در زیر سخن مقام رهبری که گفته بودند: «بازار سخنرانی انتخاباتی در ۱۹ بقیه در ص ۱۹

علیه جناح چپ، از زمان تغییر هیئت های نظارت.

۲- از ما هم قبلاً همدا غصه و جبهه ها می خورند این جناح را مخالف رهبر و دولت معرفی کرده و اخبار رکنی مانند بزرگوار و عروسیها یکذابی، داشتن کارخانها و ... برای متوجه کردن افکار مردم، در حالی که خود می دانند همه این اتهامات کذب محض است.

۳- استفا ده ز همه مکانات خود و احیاناً بیت المال برای متوجه جلوه دادن جبهه بین جناح و استفا ده از روحانیون مساجد، منا بر مذهبی و در مواردی آنها را انقلاب و حتی وجود بعضی زوزرا در این مورد استفاده کردند.

۴- هیئت های نظارت استانی و شهرستانی اکثر یک طرفه و جناح راست بودند و برای افراد این جناح پیرونده ها زید، حتی افراد جناح دفاع از خود را نیز ندا شدند. در بعضی از شهرها و روستاها، بیانات زانینی در راه انداختن کعبه عتبه ک حرمت افراد انقلابی شد.

۵- بخش شبانه علمه این جناح در روز ممنوعیت فعالیت انتخاباتی، عذرهای طریقی ممکن مجلس، امام و نمایندگان را مورد تعرض قرار داده و گناه کمبود مشکلات را به گردن مجلس انداختند.

۶- در تبلیغات انتخاباتی می بالغ. هنگامی خرج کردند از جمله دادن مبلغ کلان به شرکتیست.

۸- در بعضی زوزوها، نماینده فرم اندرون نمایندگان کاندیدانها حضور ندا شدند و انواع تخلفات در آنجا صورت گرفت.

۹- از صدا و سیما بیشتر استفا ده در جهت تقویت یک جناح و کوبیدن جناح دیگر شد.

۱۰- از شعارها و تندو زنده علیه خط امام برای نجات منبروها و ضد انقلاب استفا ده کردند. انتخابات زودرس قبل از اخذ رای انجام شده بود.

آقای شمر فسنجا نیز در خطبه های نماز جمعه ۲۸/۱/۷۱ جناح چپ را مورد حمله قرار داد و از مطرح نمودن ناراسیها و کشورهای مخصوص گران و تورم توسط آنها به شدت انتقاد نمود. ایشان مسائل مطرح شده از جانب آنرا خوراک تبلیغات نرسا نهایه بیگانه ندانست. ایشان همچنین گفتند: اگر انتقاد می کنید راه حل هم بدهید، شعارهای تو خالی دردی را دوا نمی کند، آقای فسنجا نتیجه انتخابات را دلیلی بر ناپیدایستی و دولت از جانب مردم و ردا فکا روسیا ستها جناح چپ دانست. آقایان دی غفاری و ولین نطق خود پس از انتخابات در ۱۳/۱/۷۱ در مجلسی.

واقعی دانستند و ۳/۲ میلیون نفر را تعدا دوا قعیوا جدید شرایط رای دادن دانسته بود.

تحلیل رادیوهای خارجی از روند انتخابات

رادیو بی بی سی: اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، هیچ یک از آنان (تندروها) به مجلس راه نخواهند یافت. ... آن گاه به پیروزی جناح راست منتهی می شود، صورت واقعی خودخواهد گرفت که نتیجه آن برخورد و قحط گری با نتر با مسائل اقتصادی و روابط با غرب خواهد بود. اساس این پیش بینی فقط آرای مردم نبوده است. کمیته ها و تشخیص نامزدهای انتخاباتی که زیر نظر رئیس جمهور بودند، بسیاری از تندروها را از لیست نامزدان حذف کردند.

در تحلیل دیگری بی بی سی می گویند: آقای فسنجا نیای مشکلات فلج کننده اقتصاد و بیروست که هر قدر هم که کنترل مجلس را در دست داشته باشد، مدتها همراه او خواهد بود. نرخ تورم ۳۰٪ کاهش درآمدهای نفتی، افزایش بیگاری، فساد گسترده، سوسید، چندتاری بودن ارز از جمله مشکلات آقای فسنجا است. وی با بدنامی مسئولیتها را که به هیچ وجه به محبوبیت وینخواهد انجامید - تنها بی بردوش گذارد. این دوره در واقع از نظر جامعه شناسی سیاسی، نوعی آغاز برای یکبارگی شدن شعارها و انقلابی و تماس به نحوی با مسائل زانینی و قبول واقعیتها سیاسی پیچیده جهان است. (اسلام ۲۷/۱/۷۱)

پس از انتخابات موضوع سخن اکثر نمایندگان مجلس روند بزرگسازاری انتخابات بود. عده ای به رد صلاحیتها و با عدم رعایت شرع و قانون در حوزه های انتخاباتی خود انتقاد و اعتراضات کردند. عده ای نیز از حضور گسترده مردم در انتخابات و اینکه کسی که مخالف ولایت و دولت بوده اند را اینا ورده و مردم خط خود را نشان داده اند، صحبت کردند. نطقها مهم در این مورد مربوط به آقایان منتجب نیا نماینده شیراز، علی رحیم یوسف پور نماینده اردل، خلخال نماینده قم و آقایان دی غفاری نماینده تهران بود.

مجلس سوم و انتخابات مجلس چهارم

آقای منتجب نیا در نطق پیش از دستور خود در ۲۶/۱/۷۱ به مسائل زیر در رابطه با انتخابات اشاره نمود: ۱- پیرونده های زانینی سال قبل بر



با بدگوید، با بدگوید، اگرشورا یا مین با بدگوید، با بدگوید، اما نسبت به اینهایی که دستگیر شده اند، وقتی که محرز شد اینها محاربه با نظر کرده اند، ولویا جوبه جوبدستی در مقابل نظام، محاربه و مفسد فی الارض است... دشمن در مقابل ما با نظام محتاجی گرا ز سلاحها ستفا ده نکنند و تنها سلاح را بیرون بکشند... بین سلاح گرم و سرد هیچ فرقی نیست، حکم اسلام، محکم قوی است، نیازی به مطالعه، مباحثه و یا زحومی یک ما همدو ما همدو نیست، من همان روز به آقای دادستان انقلاب گفتم گرامش شما چند نفر را ز اینها را در چند گوشه شهر اعلام کنید بهتر از این است که ده نفر را فردا شب اعدام میکنند.

در قانون اسلام این است، اگر مرجع تقلید و فقها را دشمن به گروگان بگیرد و از پشت سر آنها تیراندازی می‌کند، حکم اسلام در این باره چیست؟ می‌گوید بکشید فقها بی‌توان را ولو اینکه عزیزترین هستند، فرصت ندهید و ترديد به خود را ندهید، ترديد در تصمیم گیری خطرناک است...

با بدیهه نیروها قوت قلب داد و از آنها حمایت کردید و اندک بویست خریزه ربریا بی‌توان نمی‌اندازند که بغلطند، آنها با بدیهه اندک با بدکار رکنند که خدمت سرشان با شدند و خیرات با بی‌سرنا مهم این بود که بعد از اینکه مردم دیدند رسول یعنی چه، بی‌عقیدگی یعنی چه، دیگر از این فرهنگ منزه می‌شوند، تا با آنها جنگی، از آدمی شویم، این

اینها وقتی اتوبوس را آتش می‌زنند مستحق گلوله هستند. من به نیروهای انتظامی عرض می‌کنم ترديد نکنید، بزید اینها که اتوبوس محرومین را آتش می‌زنند هیچ ربطی به محرومین ندارند، اگر اینها را با گلوله همان جا زده بودید، این درسی برای همیشه آنها بود.

آیت‌الله حائری شیرازی

روحا نبون همیشه با هم هستند و ما عهد بسته ایم که در مقابل بله با دشمنان انقلاب با هم باشیم... آقای محمدنسی حبیبی قا ثم مقام بنیاد مستضعفان و جانبازان تیر زمین دوتماز سخنانی بسیار داشت، وی اظهار کرد: ... اگر چه جانبازان نیز همچون سایر اقشار را بعضی جهات دچار رنگناها می‌باشند، اما آنها به قدری پشاورگرند که نمی‌توانند بر علیه نظام الهی خود اقدام کنند.

آنها به معنی واقعی‌جا نباه هستند و اگر یکی دو نفر از این افتخارآفرینان در جمعی باشند، دلیل بر حضور شما می‌آیند عزیزان نیست.

راه ما هد:

آنها در تقی زوقا مع شیرا زرسما منتشر نشده ولی جمالا به اعتبار از عده ای زجا نباهان و سپس گسترش این اعتراض در بعدا دکنترل نشده ای شاره می‌شود، همان گونه که همه می‌دانند و اعتراض در جانبازان ما اقشاری هستند که واقعا در راه انقلاب و استقلال کشورا بی‌اروا ز خود گذشتگی کرده اند، جا دار که به نباهان و مشکلات این قشر بیش از پیش توجه شود، برخورد های خشن و عکس العملی در مقابل این گونه ناهای بی‌توان و اعتراضات نه تنها گام به گسترش آنها کمک می‌کند، بلکه ممکن است به افراد بی‌توان را بیشتر این قشر را ز شمند بسا نجامد.

است که اگر دیدی لباس بر بچه‌ها بپوشان مربوط به آن فرهنگ است یک لحظه اما نمی‌دهد آن را یا ره‌سار می‌کنید و می‌گویید دیگر این را نمی‌خواهم، این مال آن فرهنگ است، کفش آن فرهنگ را نمی‌پوشد و شما بعد از این وضع خبا با آنها بی‌توان اسلامی ترخواهد شد... آیت‌الله حائری شیرا زیدر مورد وحدت جناحها در شیرا زگفت:

... اما مهم در ابتدای امر که مسائلی در شیرا زواقعه شده بود فرموده بودند هر دو طرف را دوست دارم، چه با دشمنان اسلام و علما، اعلام، حسن صفوف چندا لله و متعهدین رخنه نموده و موجبات اختلاف شده اند... اشخاصی که جزئیات را می‌شود، قلبها دور نبود، آنچه تا زگی داشت، دور شدن انسانهای نامطمئن از افراد ارزشمند و مفید و موثر بود، من از حاضرین محترم می‌خواهم که اول در نماز جمعه شرکت می‌کنند با از روحا نبون و غیره تشکر می‌کنم... (قربا درود بر

با بی‌توانی ز اول انقلاب بررسی کنیم؟ کلبه شیوه‌ها بی‌کدام تا ذکر دند و منجر به زندگی و سرخوردگی مردم شد، آنها را تک‌تک بررسی کنیم و حتی تا بد لازم باشد اعتراف به اشتباه بکنیم و گرنه اعماد مردم جلب نمی‌شود.

ارائه اسلام به عنوان «مکتب راهنمای عمل» راه مقابله با تهاجم فرهنگی

برای مقابله با تهاجم فرهنگی نظرا تمار تا حدودی گفتم، یعنی برای اینکه تهاجمی نجام نگیرد، با بدجه کارها بی‌کنیم، مردم را بسیج کنیم... اعماد مردم را جلب کنیم، در زمینه‌های معرفتی روی "اسلام راهنمای عمل" کار کنیم، مجموعه‌های تهاجمی را تهاجمی، نشان دهیم که هویت اسلامی را ریم و نشان دهیم که اسلام یک فرهنگ برای زمان خودش نیست، بلکه مکتبی است راهنمای عمل، برای همه زمانها، اخلاق اسلامی را آن چنان را بی‌کنیم که از طریق اخلاصان مردم به اسلام بی‌بهرند و تکیه ز یاد بر

منطق ارسطو از ما پیشتر است و کاربردش را بهتر می‌دانند، وقتی منظور است جای بی‌برای استقلال مکتبی ما باز نمی‌ماند، ما اصلا استقلال مکتبی ما را از دست می‌دهیم چه برسد به استقلال فرهنگی و اینجا دیگر تهاجم زخما رج معنی نمی‌دهد، اگر تهاجمی هست از درون ما است.

اصلاح شیوه‌ها، راه مقابله با تهاجم فرهنگی است

یکی زبیرا دران جمله ظریفی می‌گفت که تهاجم فرهنگی، تهاجمی است که از جانب غرب به ما، اگر واقعا بنظر است ما با بی‌توانی و راه را بسیج کنیم تا با این تهاجم مبارزه کنیم، اگر بی‌توان با شد که نیروها همادق و دلوسوز حذف شوند، خود این حذفها نه تنها تهاجم فرهنگی، که تهاجم مکتبی است و اصلاح فکرنده است، جلوی برخورد آرا را می‌گیرد، با بد نیروها و ارمیدان شوند و بسیج شوند و اگر قرار باشد هر کسی را تکفیر کنند دیگر نیروها بسیج نمی‌شوند و اگر نیروها وارد صحنه نشوند تهاجم فرهنگی نجام نخواهد شد.

بقیه تهاجم فرهنگی

روینا یعنی فرهنگش را هم می‌آورد، در این راه با بدگوید که اگر چه همه بسیج باشد و تهاجم مکتبی و فرهنگی داشته باشیم، اگر سرمایه‌ها یا رخا رچی هم بی‌توانی تواند نظام ما معرا به هم بریزد، مشکلی که در انقلاب برای آمریکا بود همین بود که سرمایه‌ها یا آمریکا بی‌توان بران گیر کرده بود و انقلاب شد و اگر برخورد ما نده بود درست تری می‌کردیم همه آنها در اینجا

وجه دوم اینکه ما را منفل می‌کنند که با ما میل فرهنگی برخورد نکنیم، به هر حال ما با بی‌توانی برخورد فرهنگی ما را بکنیم و اشکال قانونی همه وجه فرهنگ غرب را که با فرهنگ خودمان آغشته شده پاکسازی کنیم.

فرهنگ غربی یونان زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی است

در متدلوژی گفته می‌شود کلید فهم قرآن منطق ارسطوست، خوب غرب در

هویت اسلامی و با کسای عدم انسجامها بی که داشته ایم، بکنیم.

برخورد با دسته‌ها و شبکه‌های مرموز راه مقابله با تهاجم فرهنگی

بعد هم از طریق تشکیلاتی موجود، آن فسادها بیستما تیک که دست ابادی مرموز در آنهاست، شبکه‌ها یا رخا رچی در آنها نقش دارند، شدیدا تعقیب و مراقبت شوند و با آنها برخورد شود و رسانه‌های گروهی نشان دهند خود شبکه‌های غیربدر فساد بیستما تیک دست دارند، این در جلوگیری از تهاجم فرهنگی خیلی موثر است، ولی با فسادها غیر بیستما تیک که ناشی از سوخشیطان در درون انسان است نمی‌توان خصمانه برخورد کرد، البته بعد از اینکه فهمیدیم غرب دست دارد، پایان قضیه نیست، اگر بی‌توانی در درون تهاجمی نمی‌توان تهاجمی از پیش‌بهرد، هر چند نیروی ز یاد بگذارد و بول هنگفت هم خرج کند، با زهم تهاجم بر فرهنگ اسلامی ما کارگر نخواهد بود...



...متحدوها هنگ شدند افغانستان که زمینه کثرت ورزش خیلی خوب است و گامونا بجز با دادرسی می توانستند در آینده کشورشان را با اعتماد به نفس انشاء الله دادار کنند، و مواظب هم با شیدمغرو نشوید که غرور انسان را شکست می دهد.

خداوند انشاء الله دلها را برادران و خواهران افغانی را با همدیگر متحد و هماهنگ کند و خدا به آنها توفیق بدهد بتوانند کشور خودشان را مطابق موازین اسلام خوب بسازند و حقوق همه افراد طبقات را انشاء الله مراعات بکنند.

خداوند انشاء الله شهدایان را هم با شهدای صدر اسلام محشور کند.

خداوند انشاء الله فرجی هم برای ما بر مسلمانها بیاید که در کشورهای دیگر گرفتار و اجانب هستند، مسلمانهای فلسطین، الجزایر، کشمیر و برمه (میانمار) این مسلمانها میانمان را خیلی وضع بدی دارند، دو بیست سیصد هزار مسلمان در بنگلادش آوار شده اند. خود بنگلادش یک کشور فقیری است آن وقت این بیچاره ها آنجا آوار شده اند. جقدر ظلم و تعدی به آنها شده است، روزنامه ها می نویسند در این جا درها هر روز یک عده زگر سنگی، از تنگنی، از بیباید رویی تلف می شوند و این ما زما آنها را حقوقی دنیا هم پنجور جاها برای مسلمانها ساختند، اما اگر یک اسرا شیلیکی جور می شود معرکه می گیرند و حقوق بشر و سوا زمان ملل و همه برایش روضه خوانی می کنند. اما مسلمانها ضعیف مثلا این همه مسلمانها و فلسطین جقدر هر روز از آنها شهید و مجروح می شوند، مسلمانهای میانمار، کشمیر و جاهای دیگر ولی معذالک این ما زما آنها را بین المللی تجور که با آنها از اینها حمایت نمی کنند.

همیشه داردم سنی، همه اینها یک واقعیتی است که در افغانستان وجود دارد. یک گروه خاص یا یک قشر خاص نخواهند بود بین پیروزی یا خصما ص به خودشان بدهند و حقوق دیگران را زیر پا بگذارند. همه گروهها شهید دادند. همه فعلا لیت کردند و به واسطه فعلا لیت همه بودند که بین پیروزی پیدا شد. اگر چنانچه بعضی از گروهها بخوانند به دیگران زور بگویند و قسیم دیگران بشوند و خیال کنند دیگران با بد مطیع اینها باشند این خودش بزرگترین ظلم است. با یستی تمام این گروهها یکی در نهضت افغانستان شریک بودند و فعلا لیت داشته اند مورد مشورت قرار بگیرند و به آنها بها داده شود.

اداره کردن یک کشور از جنگ و پیروزی خیلی مهمتر است و نیرو و خیلی لازم دارد، و از کسانی که کار آزموده اند و سیزده سال مبارزه کرده اند، برای اداره کشور بهتر می شود استفاده کرد. این خود محور و انحصار طلبی و خود بینی که ما انسانها متاسفانه گرفتار آن هستیم اخلاق بدی است و خلاصه مواظب باشنند ظلم نکنند که الملک ببقی مع لکفر و لایبقی مع لظلم.

مگر این حکومتها جقدر دروا مویقلا دارند، این همه حکومتها میقتدر در عالم بوده است که همه از زمین رفتند و ساقط شدند، اگر کار رنگ کردند اسفهان در تاریخ خوبی نیستند و هم در قریب است ما جوروند. اگر ظلم و تعدی کردند در تاریخشان به ننگ و نفرین ذکر می شود و هم در قریب است با بدیها سخگوباشند. خلاصه شما که بر این کشور مسلط شده اید بکنند خدا اینا کرده که ری بکنید که مردم و ملت بگویند صد رحمت به آنها که کمونیست بودند. چه راه سلام را گریسه نکنید به اسم سلام. شما گروهها که روی کار آمده اید با یستی اخلاق اسلام، دستورات اسلام، عفو اسلام، گذشت اسلام آن سعه صدر اسلام را مدنظر داشته باشید، و برای اداره کشور هم اعتماد به نفس داشته باشید، چشم به این دولت و آن دولت و این حکومتها... نداشته باشید. ممکن است که همه کشورهای یک طبعی داشته باشند و با شنود بیابند سراغ شما و وعده های بی بدهند. آن روزها می گفتند سلام بی طمع نیست. خودتان اعتماد به نفس داشته باشید، با هم متحد و هماهنگ باشید. اگر گروهها از شیعه، سنی، پشتو و ازبک و

همسرا نشان در فرودگاهها فریاد بر آورده و بددهنی شنیده است. وی گفت: من به زما این رفتم بودم، آبا خا نمرجا بی هم به زما این رفتم بودم، من اگر اجازه می یافتم و خلاف اخلاق نمی دادم، لیست سفرهای که خا نمیکشی ز مسئولین رده های کشور به آلمان، ژاپن، یکن، و غیره داشته است

سخنان آیت الله العظمی منتظری به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان

درس خا ر جفقه ۱۳۷۱/۲/۷

بسم الله الرحمن الرحيم
و به نستعين

انداختند و این همه مسلمانی شهید شدند (وقتی که پیغمبر اکرم مکه را فتح کرد، می شد صاحب همه اینها را برد، اما پیغمبر که نمی خواست انتقام بگیرد، پیغمبر اکرم (ص) فرمود: "ما نظنون انی فاعل بکم" به نظر شما من با شما چه کنم گفتند: "اگر می خواهید، فرمود: با ذبیحانتم بزرگوار می هستید، فرمود: با ذبیحانتم اطلقا همه شما آزادید، و ابوسفیان که سر دست آن کفار و مشرکین بود پیغمبر اکرم خا ندها را خا ندها من قرار داد. نخواست خورشی بکند. نخواست جنگ و ستیز با دیگران کند. در آن جنگ چنین با اینکه آن مالک بن عوف سی هزار نیرو و علیه پیغمبر اکرم جمع کرد و گفت: مردم مکه بی عرضگی کرده بودند و ما به حساب محمد می رسم، یک چنین جارتیهای داشت. معذالک وقتی که پیغمبر اکرم پیروز شد سراغ گرفت، "مالک کجا است" گفتند فرار کرده به طائف فرمود: به او بگوید اگر بیاید و تسلیم شود، خودش را آزاد و هم هاشم و مالک را بدهد و تحویل می دهد و هم صدتا شتر را فایده می دهد. خیلی عجیب است! و بعد در این که مالک اطمینان داشت که پیغمبر اکرم امین است و هر چه بگوید راست است، دروغ نمی گوید (مثل کارهای که سیاستمداران دنیا امروز وعده می دهند به افرا دو تخلف می کنند، نبوده) پیغمبر کارهای سیاسی و دروغی نبوده است. سیاست بوده اما سیاست واقعی بوده است مالک به محض اینکه خبر به او رسید آمد در جریانه خودش را معرفی کرد و پیغمبر اکرم همه این وعده عمل کرد و بعد یکی از مزارین اسلام که در جنگ شامات و غیره خیلی فعلا لیت داشت همین مالک بود. این گروهها یکی که لایبروز شده اند از مردم افغانستان یا از گروههای دیگر نخواهند انتقام جویی کنند و توجه داشته باشند که بین پیروزی مربوط به یک گروه خاص و یا اشخاص خاص نیست، کشور افغانستان از طبقات مختلف، از زبانها، نژادها و مذاهبها مختلف تشکیل شده،

از مسائلی که این روزها تا اندازه ای خوشحال کننده است، مسئله پیروزی برادران ما در افغانستان است، مسئله پیروزی با لاف و بعد از سیزده سال مبارزه و پشتکار و شهید دادن و جها ر پنج میلیون آواره، فعلا لیت و جها دشان بحمد الله به پیروزی رسید و حکومت ما ر کبستی، کمونیستی افغانستان سقوط کرد. ما ضمن اینکه، این پیروزی را به همه برادران و خواهران افغانی و به علمای و فضلای افغانستان و به همه مسلمانی جهان تبریک عرض می کنیم، تذکر می دهیم به برادران که خیال نکنند دیگر کارها شده، البته خیلی فعلا لیت کردند و شهید زیاد دادند، بیش از یک میلیون شهید دادند، افغانستانا نفاقا پشتکارشان در مبارزات و جنگها که داشته اند قابل تقدیر است ولی خیال نکنند که کارها شده است، تازه اول کار است، و با یستی مواظب باشند که هدف حکومت کردن نیست، حکومت با یستی وسیله باشد هدف، این گروههایی که مبارزه می کردند، اینها همه به اسم اسلام فعلا لیت می کردند، این همه شهدا برای اسلام شهید شدند، با یستی که حکومت را وسیله ای برای حفظ ارزشهای اسلامی و مقرران اسلام و دستورات اسلام قرار بدهند.

در کارها نشان سیره پیا میرا کرم (ص) او شمه اظهار (ع) را الگو و نمونه قرار بدهند. غرضان پیا ده شدن اسلام باشد، خدمت به مردم باشد، حالا که پیروز شده اند نخواهند خدایان کرده از مردم انتقام بگیرند. ما وقتی که می بینیم پیامبر اکرم (ص) در فتح مکه (با اینکه مکگان و مخالفان با پیغمبر اکرم نبود جنگهای مهمی علیه پیغمبر اکرم (ص) به راه انداختند، ابوسفیان و صفوان ابن امیه و همین سران مکه بودند که این جنگها را به راه

بقیه همگام با انتخابات با بدرد خدمت اسلام و مسلمانی باشد، نوشته شده بود متاسفانه اسلام و مسلمانی در خدمت با زار هستند، وی گفت من به حکم دادگاه اعتراض دارم، ضمنا اگر مقام رهبری مرا بخشیده اند شما چه کاره هستید که آنرا حماق کنید و بر سر من بکوبید.

را ارائه می دادم. اگر اجازه بدهید بگویم که چه کسی در المپیک با نوه ها نشان شرکت داشتند، وی در پایان ضمن اعلام دوباره اینکه هیچ پول و زمینی در هیچ جا ندارد، برادر خود در مبارزه با استکبار و آمریکا و سرما به داری تاکید کرد. (سلام ۱۳۷۱/۲/۷)

پاسخ به خوانندگان

(جواب آیت الله العظمی منتظری...!!)

کنار گذاشتن

در مورد کنار گذاشتن آیت الله العظمی منتظری توسط امام، باید توجه کرد که امام (ره) ایشان را از صحنه روزگار و حیات این جهان که کنسار نزدند. همه می‌دانند که آیت الله العظمی منتظری طینا مه‌ای استعفا خود را از قائم مقامی رهبری به امام اعلام کردند، و امام خمینی (ره) هم طینا مه‌ای در تاریخ ۶۸/۱/۸ استعفا ایشان را پذیرفتند. در آن نامه خطاب به آیت الله العظمی منتظری می‌نویسند:

"از اینکه عدم آماجگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده‌اید پس از قبول صمیمانه از شما تشکر می‌نمایم. بنا بر این مشاهده می‌کنید مسئله کنار گذاشتن مطرح نبوده است.

حتی عیارت با لاترنا مد چینی می‌دانند که یک نوع توافق و صلح است اندیشی بین امام و آیت الله العظمی منتظری بوده است. می‌خواهیم:

"... هم‌شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می‌کردیم."

اصولا اگر آیت الله العظمی منتظری خودشان استعفا نمی‌کردند، روال امام (ره) با وجود اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه برای نبودن چنین اقدامی نجام می‌دهند، چرا که این اقدام از طرف امام (ره) یعنی برکناری آیت الله العظمی منتظری که منتخب خبرگان بودند یک عمل غیرقانونی محسوب می‌شد. امام خمینی (ره) در نامه ۱/۸ خودشان این مطلب را چنین توضیح داده‌اند:

"... در این زمینه هر دو مثل هم فکر می‌کردیم. ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی‌خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. از اینکه عدم آماجگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده‌اید..."

در ضمن ملاحظه می‌شود که امام (ره) در آخرین اشرف خودشان، با وجود اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، خود را ملزم دانسته‌اند که در چارچوب قانون عمل کنند.

گذشته از این، وقتی کسی از مقام رسمی دولتی خود استعفا می‌دهد، آیا دیگر حق حیات و نفس کشیدن، حرف زدن، نویسندگی، تدریس، زندگی کردن و عبادت کردن و... هم ندارد؟ آیا شخصیت هر کس تا روز قبل از استعفا محترم است و پس از آن دیگر هیچ شخصیتی ندارد؟

اینطور که شما عنوان می‌کنید، باید حکم کرد که آیت الله موسوی اردبیلی و حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها که از شورای عالی قضایی استعفا کردند و آیت الله خاتمی هم استعفا آنها را پذیرفتند، دیگر حق ندارد رند حرف بزنند، درس بدهند، خطبه بخوانند. و کسی حق ندارد آنها را سم ببرد. حال آنکه می‌بینید چنین نیست.

بسیاری دیگر از کسانی که در زمان امام (ره) از پست‌های خود استعفا کردند یا با حکم امام از آن مسئولیت‌کنسار گداشته شدند، دیگر نیاید اسمی از آنها برده شود!

توصیه امام خمینی (ره)

در مورد آیت الله العظمی

منتظری

در همین نامه ۶۸/۱/۸ امام که آخرین و مستندترین اظهار نظر ایشان قبل از رحلتشان است، خطاب به آیت الله العظمی منتظری می‌خوانیم:

"من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیه‌ای باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده نکنند."

در پایان نامه:

"جناب عالی! نشانه‌های درس و بحث خود، حوزه و نظام را گرمی بخشید. حال از شما می‌خواهم وجدان فکری کنید؛ آیا این توصیه‌ها ما را بر خورد شما مطابقت دارد؟

اگر امام ایشان را عادل نمی‌دانستند و... چطور از می‌شوند و حتی توصیه می‌کنند که "مردم"، "نظام" و "حوزه علمیه" از نظریات فقیه ایشان استفاده نکنند؟ طبیعتاً آنها هم منحرف می‌شوند!!

حال اگر ما و یا مثال ما، به این توصیه‌ها عمل کردیم و گوشه‌ای از نظریات فقیه ایشان را برای استفاده "مردم"، "حوزه" و "نظام" درج کردیم، شما که مدعی پیروی زبط امام هستید، تنها می‌بایست ما را تشویق بنمایید، بلکه به مطبوعات و روزنامه‌ها بی‌گردد این زمینه مهر سکوت بر لب زده‌اند اعتراض کنید.

در روزنامه‌های یکیشان، اطلاعات، رسالت، سلام، ابرار و جمهوری اسلامی و... نظریات بسیار را تحلیل گران، اندیشمندان و دانشمندان داخلی و خارجی چاپ و منتشر می‌شود که برخی هیچ گونه تعهدی به اسلام و انقلاب ندارند، که البته برای مردم، چه بسا از جهات مفید باشد، اما چگونه یک کلمه از نظریات فقیه‌ای که ما توصیه می‌کنند که نظام و مردم و حوزه‌ها از ایشان استفاده نکنند، ذکر نمی‌کنند؟

در حالی که در همین نامه ۱/۸، امام را جمع آیت الله العظمی منتظری می‌نویسند:

"همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بوده‌اید و من به شما شدیداً علاقه مندم."

فقیه‌ای که با مولوی، رشادتی کردن مواضع امام‌شان از تبعیت خالی می‌کردند، نظریاتشان در مطبوعات منعکس می‌شود آنها بی‌فکشان با فقه حکومتی و ولایت فقیه می‌بایست داد، مورد تمجید و تبلیغ قرار می‌گیرند و شما هیچ اعتراضی ندارید، ولی اگر نظریات فقیه‌ای که به قول خود ما چکیده آموزشها و تعالیم امام است مطرح می‌شود، فربا "وا دینا و اسلاما" بلند می‌شود، قضیه چیست؟ نکند احساسات پاک شما دست خوش بعضی خط و خطوط قرار بگیرد که مصالح انقلاب و اسلام را بر منافع شخصی و گروهی خود مقدم نمی‌دانند؟

در سیاست دخالت نکند!!

می‌گویید آیت الله العظمی منتظری در سیاست نباید دخالت کند.

اگر منظور از دخالت در سیاست این است که ایشان از موضع رهبری مملکت در امور سیاسی و کشوری دخالت کنند و امر و نهی کنند، خود آیت الله العظمی منتظری هم چنین ادعایی ندارند.

اما اگر منظور این است که با ظلم و ظالم مبارزه نکنند، موضع‌گیری سیاسی نداشته باشند، با توطئه‌های آمریکا و اسرائیل کاری نداشته باشند و...، انتظار بسیار عجیب و غیر معقولی است. مثل این است که شما به کسی حکم کنید که تو از فردا نباید مسلمان باشی، حق نداری خدا را بی‌پرستی.

مگر نشنیده‌اید: "من سمع رجلاً ینادی بالاسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم" (کسی که ندا می‌دهد را بشنود که از مسلمین کمک می‌طلبد، ولی او را اجابت نکنند، مسلمان نیست) یا روایت: "من اصبح ولم یهتّم با موراً للمسلمین فلیس منهم" (کسی که روزی بگذردا ندوبه مور مسلمین اهتمام نوزد، از آنها نیست).

نه تنها در مورد آیت الله العظمی منتظری که مسئولیت بیشتری دارند، بلکه در حق احدی از مسلمانان نیز شما چنین حکمی نمی‌توانید بکنید که با ظلم مبارزه نکنند، در سیاست دخالت نکنند، با آمریکا و اسرائیل و... کاری نداشته باشند، به ندا می‌دهد فلسطین، الجزایر، کشمیر، عربستان و... توجه نکن، سکوت اختیار کن...

بگذریم که اگر ایشان سکوت هم می‌کرد، برخی می‌گفتند چرا سکوت کرده

* برای درکی که خود را از اعضای حزب الله تهران معرفی کرده و جزوه‌ای هم به نام "درسها بی زرفان" برای بیان فرستاده‌اند، می‌گویند:

"آقای منتظری را امام کنار گذاشتند، چرا شما دوباره ایشان را مطرح می‌کنید؟ امام در نامه ۱/۶ خود عدالت ایشان را رد کرده‌اند، بنا بر این معنی‌نادر که شما از ایشان دفاع می‌کنید، آیا می‌خواهید ایشان را در برابر آیت الله خاتمی علم کنید؟ چه قصدی دارید؟ از خط امام حرف می‌زنید ولی عملاً این کارتان خلاف خط امام است. حضرت امام در نامه خودشان به ایشان گفته‌اند که در سیاست دخالت نکنید. چرا شما مطالب سیاسی ایشان را در نشریه‌تان چاپ می‌کنید؟"

*

توضیح:

اولاً این سؤال چندبار به صورت‌های مختلف مطرح شده که در شماره‌های گذشته (۵۹ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۵) در این باب توضیحاتی عرض کرده‌ایم. به نظر می‌رسد که شما مطالب لغزنده فرموده‌اید. پس از مطالعه آنها و توضیحات این شماره، اگر حرف‌ها قانع‌کننده نبود یا قابل تخطئه بود، با کمال میل حاضر به شنیدن و منعکس کردن دلایل شما هستیم.

ما و شما گرچه ممکن است بر سر مسائلی اختلاف نظر داشته‌باشیم که طبیعی است اما هر دو معتقدیم که ما نمی‌توانیم که می‌گفتند: "نحن ابناء الدلیل" ما فرزندان دلیلی و برها نیم. می‌بینیم به پیاپی مبرما (ص) امر می‌شود که به مشرکین بگوید "ها تو ابرها تکم" برهان و دلایلتان را بیاورید، تا چه رسد به مسلمانان و هم‌مسلمانان. مطلب شما چند قسمت دارد:

- ۱- امام (ره) آیت الله العظمی منتظری را کنار گذاشتند، بنا بر این ایشان نباید مطرح شوند.
- ۲- عدالت ایشان را رد کرده‌اند.
- ۳- امام گفته‌اند ایشان نباید در سیاست دخالت کنند.
- ۴- علم کردن آیت الله العظمی منتظری در برابر آیت الله خاتمی.
- ۵- استناد به نامه ۱/۶

است و معلوم است که عدالت نداد. کتاب ولایت فقیه ما خمینی (ره) و پیام‌های ایشان در زمان شاه و بعد از انقلاب همه مملو است از اینکه دین از سیاست جدا نیست، ایشان به کلمات گفته اند که این توطئه است که می‌گویند در سیاست دخالت نکنید.

نظریه "ولایت فقیه" اساس همین است که فقیه نسبت به همه امور مسلمین مسئولیت دارد و نه فقط امور فردی و عبادی، و گفتن اینکه فقیه نسبت به سرنوشت مسلمین و توطئه دشمنان اسلام بی‌تفاوت باشد، خودمیا بین اصل ولایت فقیه است چگونگی چنین مطلبی را به راحتی با ما خمینی (ره) نسبت می‌دهید؟

از همه اینها گذشته، از نظر اسلام مبارزه با ظلم یک امر فطری و توحیدی است. دفاع از زکات اسلام و مسلمین در برابر ظلمین مربوط به اصل ایمان مسلمان است. لذا طبق نظر خود امام خمینی (ره) در رساله عملیه شان، دفاع و مبارزه با ظلم، فتوا بردار نبوده و احتیاجی به اجازت از حاکم شرع ندارد.

اگر فقیه‌هایی چنین حکم کلی بدهد که در سیاست دخالت نکنید، با ظلم مبارزه نکنید، خلاف اصول حکم داده است و مشروعیت خود را زیر سؤال می‌برد.

حتی در کتاب رنجنا که حجت الاسلام سید احمد خمینی گرچه دلیلی ارائه نمی‌دهند، ولی از آیت‌الله العظمی منتظری می‌خواهند که تا دوسال در مسائل سیاسی جای دخالت نکنند که به نظر می‌رسد منظورشان مسائل نظامی باشد، اما ایشان هم چنین امری را به طور موقتی و محدود توصیه کردند.

لذا توصیه می‌کنیم، برای درمابده جای برداختن به‌شایسته قدری در کتاب ولایت فقیه ما خمینی (ره) و رساله عملیه ایشان با بدعا و پیام‌های ایشان بخصوص پیام‌های آخرینشان مثل پیام حج ۶۶ و ۶۷ و سری مقالات مستند "فقه ما خمینی" در ۱۳ شماره راه‌ها مجاهد غور و تفحص کنند و چنین نسبت‌هایی را هم به ایشان روا ندارند.

برای نمونه چند عبارت از صدها مورد در کتاب "ولایت فقیه" مرحوم امام خمینی (ره) را می‌آوریم. تا مل فرماید: "اینکه علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استماع و گمان گفته و شایع کرده‌اند، این را بدین‌ها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دین جدا بود؟ مگر در آن دوره عده عروحا نبودند و عده دیگری سیاست را روزماندا؟" (ص ۲۳)

"... موسسات تبلیغاتی استعماری و سوسه‌کرده‌اند که "دین از سیاست جداست" روحانیت نباید در هیچ امر اجتماعی دخالت کند. فقیه وظیفه ندادند بر

سرنوشت خود و ملت اسلام نظارت کنند." (ص ۱۹۵)

"اگر کسی حکام را آنطور که خدا را فری نیست تفسیر کرد، بدعتی در اسلام گذاشت. به اسم اینکه عدل اسلامی چنین اقتضا می‌کند، احکام خلاف اسلام را اجرا کرد. بهر علما واجب است که اظهار مخالفت نکنند... هرگاه اظهار مخالفت نکنند، مورد لعن خدا قرار می‌گیرند و این از آیه شریفه پیدا است..." (ص ۱۵۷)

"علمای دینی‌جا معاً سلامی هم کردند برابر رویه و سیاست متمکاران ساکت بنشینند، مورد نکوهش و تقیب خدا قرار می‌گیرند. این امر فقط مربوط به سلف و نسل گذشته نیست، نسل‌های گذشته و آینده در این حکم یکسانند." (ص ۱۵۵)

اختلاف نظر امام و آیت‌الله العظمی منتظری

البته همه می‌دانند که آیت‌الله العظمی منتظری در برخی موارد، نظراً از جهاد ایشان با نظرات ما خمینی (ره) تفاوت داشته است. در برخی مسائل سیاسی، مواضع و راه‌حل‌ها بی‌غیرا و زعم‌گردهای جاری داشتند. مثلاً در زمینه سیستم اقتصادی، اتکا به درآمدهای صنعتی و خودکفایی، شیوه‌ها و چارهای در جنگ، مسئله زندانها و غیره. در بعضی مسائل هم امام، مسئولین و حتی شورا ینگها را به نظر فقهی ایشان ارجاع می‌دادند. این اختلاف نظر طبیعی بود و چه بسا موجب بهتر انجام شدن کارها می‌گردید. برخی ممکن است وجود اختلاف نظر بین ایشان و امام را دلیل بر این بگیرند که ایشان نباید در سیاست دخالت کنند. اما با مگر می‌شود هرکس را که نظری مستقل ولو مخالف داشت، گنا رگذاشت؟ کما اینکه اکثر مسئولین فعلی در زمان حیات امام (ره) در برخی زمینه‌ها با مواضع امام اختلاف داشتند.

مثلاً آیت‌الله خلیلی در مورد انجمن حجیه، حدود مالکیت بند "ج"، قانون کار، توهین کردن به افراد، دولت مهندس موسوی و... با امام اختلاف داشتند.

آیت‌الله آذری قمی و آقا جامع مع مدرسین نیز همینطور. حتی آیت‌الله خا مناه هم در مواردی من جمله حدود اختیار را ت حکومت اسلامی و ولایت فقیه با امام اختلاف نظر داشتند که این مسئله به خطبه‌ها و نماز جمععه و راه‌های دیوتلوژیون هم کشیده شد... اما این اختلاف دلیل بر این نمی‌شود که بگوییم آیت‌الله خا مناه یا دیگران حق دخالت در امور سیاسی را ندارند.

حکایت‌ها و آتش‌افروز شده است. چرا که ما خمینی (ره) خودشان وجود اختلاف نظر بین اندیشمندان اسلامی را امری طبیعی و مفید می‌دانند. اما (ره) در

تا ریح ۶۷/۸/۱۰ در پاسخ به نامه حجت الاسلام نصاری می‌نویسند:

"کتابها و فقه‌های بزرگ اسلام پراست از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشتهای در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی و..."

امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرف‌های فقیه‌ها و صاحبان نظران در راه دیوتلوژیون و روزنامه‌ها کشیده شده است. چرا که دنیا ز علمای این بحثها و مسائل است. مثلاً در مسئله مالکیت و محدوده آن، در تجارت داخلی و خارجی و... در موسیقی و تئاتر و سینما و... در برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلسوک تا تبع کفر و شرک و مهم‌تر از همه اینها ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه و حکومت و جا معه...

لذا در حکومت اسلامی همیشه باید با با اجتهاد مبارزه شود و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهاد فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر از آن‌ها عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد. اما در مورد آیت‌الله العظمی منتظری هم به علم به نظریات ایشان در نامه ۱/۸ می‌گویند که نظرات شما، نظام و حوزه و مردم استفا ده کنند.

با این وصف چگونه عده‌ای امروز به ادعای پیروی زحط امام، مخالف نسبی مستند امام، فتوا می‌دهند که آیت‌الله العظمی منتظری حق دخالت در امور سیاسی و اجتماع را ندارد؟ او اگر نظریات ایشان در جای بی‌مطرح شود، فریاد امام و اسلام بلند می‌کنند؟

علم کردن ایشان در برابر

آیت‌الله خامنه‌ای

و اما در مورد این نکته که گفته‌اید ما آیت‌الله العظمی منتظری را در برابر آیت‌الله خامنه‌ای علم کرده ایم.

اولاد جالب توجه است که آیت‌الله العظمی منتظری خودشان انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای را به رهبری تبریک گفتند تا دنیا - در نامه ۱/۷ خودشان به امام خمینی می‌نویسند:

"راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائم مقام رهبری، خود من از اول جداً مخالف بودم."

"از همه برادران و خواهران عزیز و علاقه‌مندان تقاضا می‌کنم، مبادا در مورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم به بی‌توجهی یا از من کارهای انجام دهند." حضرت عالی تقاضا می‌کنم به مجلس خبرگان دستور دهید، مصلحت آنست که اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند..."

علاوه بر این، نامه‌ها و تذکراتی به مطرح کردن خودشان ندادند.

ثالثاً - اصولاً چرا شما این شخصیت را در برابر هم قرار می‌دهید؟ آیت‌الله العظمی منتظری تنها مرجع و فقیه‌ای هستند که بطور بی‌گردد مورد مسئله ولایت فقیه کار فقهی و علمی تفصیلی کرده‌اند. در واقع با همه‌های فقیه‌ها و دیوتلوژیک ولایت فقیه را بعد از امام، ایشان در حوزه تثبیت کرده‌اند. بحثهای استدلالی ایشان در مقابل افکار مخالف فقه حکومتی و ولایت فقیه در حوزه‌های علمی، سنگری محکم بوجود آورده است.

از طرف دیگر آیت‌الله خامنه‌ای نیز سالها روی قرآن و تاریخ اسلام کار علمی کرده‌اند، در جریان مبارزات قبل از انقلاب در راه بیداری جوانها و مردم تلاش کرده‌اند. در حقیقت هر دو شخصیت در یک راستا مبارزه کرده‌اند.

تضعیف هر یک به ضرر دیگری هم هست. کما اینکه به اسم آیت‌الله خامنه‌ای به تضعیف و حذف آیت‌الله العظمی منتظری همت می‌گمارند، در واقع به تخریب پیام‌های دیوتلوژیک حکومت اسلامی در حوزه‌ها همت گماشته‌اند و تیشه به ریشه این درخت می‌زنند. به نظر ما این اشخاصی که نسبتاً نداشتند به هر دو شخصیت ضربه می‌زنند و خط فقه فردی غیر حکومتی و حجتیه را در حوزه‌ها و مملکت تعمیق می‌دهند.

چرا طرح نظریات آیت‌الله العظمی منتظری را به مسئله رهبری ربط می‌دهید؟ مگر هر کس اظهار نظر می‌کند فقط با انگیزه رهبری و رهبری طلبی است؟ اگر طبق توصیه ۱/۸ امام کسی عمل کند چرا فوراً او را متهم می‌کنید؟

نامه ۱/۶ امام خمینی (ره)

آیت‌الله العظمی منتظری در نامه ۱/۷ خود به ما (ره) به نامه ۱/۶ اشاره می‌کنند و می‌گویند:

"پس از سلام و تحیت، مرقومه شریفه ۶۸/۱/۶ و اصل شد. ضمن تشکر از ارشادات و راهنمایی‌های حضرتعالی به عرض می‌رساند..."

از اینجا چنین برمی‌آید که امام در آن نامه، راهنمایی‌ها و رشتا‌های که به آیت‌الله العظمی منتظری نوشته‌اند، در باره متن این نامه‌ها بی‌اعتبار و انی درجا مع وجود دارد.

ما از بیت امام، از حجت الاسلام انصاری، تلفنی سؤال کردیم، ایشان در جواب گفتند که هرکس ادعا کند نامه ۱/۶ را درست‌تر است، ادعا درستی نیست. شما اگر نامه مستندی دارید برای ما بفرستید، چنانچه مستند بود و حجت الاسلام سید احمد خمینی بر آن محکم





گذاشتند، به آن استناد دوامت نمی‌دهیم کرد.

اما شاید بگویند که پیش از آنکه به نظر می‌رسد در این جهت است که شخصیت امام (ره) از زیرسؤال ببرند، یعنی مطالبی را به نام ۱/۶ ایشان به آیت‌الله العظمی منتظری نسبت می‌دهند که با متن نامه ۱/۸ کاملاً متناقض است، تا در مجموع چنین القا کنند که تصمیمات ما بدون رویه و مقطعی بوده و فقط و تنها ایشان در مورد اقرار دمینا بیننده شده و تحت تاثیر محیط و جناحها بوده است.

بهر حال، لابد میدوایم رفتارمان طوری باشد که با دست خودمان تیشه به ریشه خودمان نزنیم، خیر و صلاح انقلاب را بر مصلحت مقطعی فردی یا گروهی مان ترجیح ندهیم.

از زمانها پیش گذشته، فرض کنیم آیت‌الله العظمی منتظری هیچ سابقه فقا هت و تدریس و امیدا ما مواست بودن و... نداشته باشد، آیا ایشان پدر شهید محمد نبیستند؟ که امام خمینی در وصف ایشان گفتند: "و فرزند اسلام و قرآن بود"

آیا ایشان پدر بزرگ شهید یا سر سخی باشند؟ و آیا خاندان شهید احترام ندارند؟

آیا ایشان پدر جانبازی نیستند که یک چشم خود را در جبهه‌ها تقدیم خدا کرده است؟

آیا ایشان تنها مرجعی نیستند که زیر شکنجه و شلاق ساواک مقاومت کردند؟ تنها برای تریکی زضریا نی که با زبویه گوش ایشان زد، چند هفته چرک و خون از گوششان می‌آمد.

آیا یک زندانی سیاسی که مقاومتهاش مینا ی پیروزی انقلاب بوده، حداقل قابل احترام نیست؟

آیا ایشان یک نویسنده توانایی نیستند که کتابشان سال گذشته به عنوان بهترین کتاب فقهی‌ها شناخته شده و از طرف نظام جمهوری اسلامی جایزه گرفت؟

و آیا از نظر شما در حدیک نویسنده هم قابل احترام نیستند؟ و حق اظهار نظر ندارند؟

در مطبوعات بسیار زکتابهای بی‌بهره معرفی می‌کنند، حال اگر کتاب ایشان که فقط هشتان موردتایید اما مهم بوده است مورد بررسی و معرفی قرار گیرد، جرم است؟

تعجب آور است که آیت‌الله العظمی گلپایگان در شب قبل از انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی از طریق صدا و سیما، مردم را به رای دادن تشویق می‌کنند به شرطی که همه چیز به احکام اولیه برگردد.

آیت‌الله گلپایگان تلویحا بسیار از احکام و تصمیمات گذشته را هم غیر شرعی دانستند، تعجب اینجاست که شما هیچ یک از مسئولین، حسابی نشان ندادید تنها آیت‌الله‌ها نعی در روز انتخابات گفتند: احکام مجلس سوم، همه اسلامی و شرعی بوده است.

ولی آیت‌الله العظمی منتظری که عمری در فقه حکومتی کار کرده اند و ولایت فقیه را از ملی‌ها لاترا زهمه و اجیسات دانسته و نه فقط مستحب، حق اظهار نظر ساده‌ها شده باشد؟

عدم تبیین از قضیه

آیت‌الله منتظری

مروحوم امام خمینی (ره) با رها اعلام کردند: انقلاب ما اسلامی و مردمی است و با کودتاها و متمرقدی دیگر کشورها فرق ندارد. انقلاب ما بعد از مردمی دارد و نمیتوان آن را با کودتای نظامی از بین برد. ایشان اکثری برای مردم رندها و توطئه‌ها را تحلیل می‌کردند و می‌توانستند و به همین دلیل مردم ایشان را به "امام ملت" لقب ساختند. چرا که یک رکن کارشان امت بود. زیرا بدون امت نمیتوانستند با توطئه‌ها مبارزه کنند.

ولی مردم در مورد استعفاء آیت‌الله العظمی منتظری و حوادث بعدی تبیین نداشتند. مجلس شورای اسلامی علی‌رغم طومارها بی‌گناه همیشه می‌داد، در این قضیه ساکت ماند. شورای نگهبان و روحانیت مبارزه و معمدژسین هم سکوت کردند. در خطبه‌های نماز جمعه هم که توسط آیت‌الله‌ها منهای و آیت‌الله موسوی رده‌پهلوی و حجت‌الاسلام‌ها شمس رفسنجان و... توضیح داده نشد. در حالی که آیت‌الله العظمی منتظری الگوی بسیاری از طلاب بودند، آیا آنها از خود نمی‌پرسند به فرض که درس خوانندیم، مبارزه و رشد کردیم و همچون آیت‌الله العظمی منتظری شدیم، آخراش چه؟ طلبه‌ها ایوان وقتی می‌بینند نقش مرجعیت و علمیت در قانون اساسی حذف شده است و تبیین آن ندارند، علم و فقا هت و علمیت را هم بی‌بند و بی‌اعتبار می‌شمرند. آیا فکر نمی‌کنید علت اینکه طلاب حوزه‌های علمیه را ترک کرده و به دانشگاه رومی و رند در اینگونه مسائل نهفته‌ها شد؟

لذا حداقل توضیح و تبیین این مسائل برای مردم لازم است. ما دقتنه بگویم بهر حال اصول اعتقادی امام که توسط خودشان هم تشریح شده، ما هنوز تبیین آن قضیه پیدا نکرده‌ایم، اگر شما دارید ما را هم بی‌تصیب نگذارید، متشکریم.

مسئله دکتر آیت؟!*

* همین‌ها در حزب الله مطرح کرده اند که: چرا شهید آیت را کوبیده‌اید؟ ایشان در یک جلسه محرمانه دستور ترور بنی‌صدر را داده بود، طرفدارها یعنی صدر در آن جلسه جا سوس داشتند، فردایش آیت را ترور کرده و به شهادت رساندند.



توضیح:

اولا ما که آیت را نکوبیده‌ایم. روشمان هم این نیست، بلکه یک سری مطالب مستند و تاریخی جمع‌آوری کردیم. یکی از آنها کتابی است که مجموعه سخنانی‌ها خود ایشان است و مجلس شورای اسلامی به چاپ رسانده است. آیت در تحلیل‌ها و خود شیفتگی‌ها را به دکتر بقایی نشان داده است.

دکتر بقایی را هم نظام جمهوری اسلامی اعلام کرده که جا سوس بوده است. لذا تحریفی از طرف ما انجام نگرفته است. مقاله آیت و مطبوعات (ش ۶۷) نیز یک گزارش خبری تحقیقی از مطبوعات منتشر شده بود.

در مورد ترور بنی‌صدر که ما خبری نداریم. ولی اگر گفته‌ها درست باشد، چطور ایشان بدون اجازه ما مخمینی (ره) چنین طرحی را دنبال می‌کردند؟ کما اینکه جریان آن نوار ایشان هم موجب عصبانیت ما مواعتراض‌ها را ناما مگردید. اگر در تحقیقات تاریخی ارا شده موردی هست که واقعیست نداشته، تذکرید عینا منعکس خواهد شد.

والسلام



بقیه روایتی دیگر از...

در حالی که نیروی عمده مبارزه و فلج کننده رژیم شاه جبهه ملی و نهضت آزادی و روحانیون مبارز بودند، محاکمات دکتر بقایی در حقیقت به تربیونی علیه دکتر مصدق و سران جبهه ملی و دفاع از سلطنت محمدرضا پهلوی تبدیل شده بود. در همین دفاعیات و صریحا اعتراض کرد که سبب سلطنت را نجات داده است. واقعیست بنده و بست این بود که از یک طرف بقایی ز قتل افشار طوس تبرئه شود از طرفی توسط بقایی، جبهه ملی و نهضت آزادی و روحانیت مبارز کوبیده شوند. حتی در اسنادلانه‌ها سوسی نیز منعکس شده است که شاه در حقیقت برای مبارزه با هوا داران مصدق، اصلاحات ارضی را شروع کرد و البته مجری اصلاحات هم مینویسند، همچنین در اسنادلانه‌ها جا سوسی می‌بینیم که بقایی زسیاستها و از دولت دکتر آیت‌مینی‌ها بیت می‌گردد. دولتی که شروع کننده اصلاحات شده بود و مورد اعتراض ما م.

آنچه مسلم است، بقایی طراح قتل افشار طوس بود و ما هم به قاتل بودن او یقین داریم. ولی نمی‌دانیم چرا از طرف مسئولین جمهوری اسلامی اسناد منتشر نمی‌شود. در این رابطه بدکتساب "اسنادی پیرامون توطئه بودن و قتل سرلشکر افشار طوس" تا لیف محمد ترکان چاپ مرداد ۶۳ نیز مراجعه شود.

واقعیست بندوبست (با دکتر امینی) این بود که از یک طرف بقایی از قتل افشار طوس تبرئه شود، و از طرفی توسط بقایی، جبهه ملی و نهضت آزادی و روحانیت مبارز کوبیده شوند...

دکتر بقایی منجی سلطنت

دکتر بقایی علی‌الاصول و بهر حال اعتبارات خود در همان دادگاه‌ها نه تنها خط درگیری با شاه را نداشته، بلکه چندین بار شاه را نجات داده است. حال چگونه دکتر آیت‌ها و افراد فردی ضد سلطنت و دشمن معرفی می‌کنند؟ این سؤالی است که با آن هم خطهای جریبان آیت - بقایی با پیدایش گویند.

جهت فروش موجود است

دوره های مجله

- الف - دوره جلد شده مجله راه مجاهد از شماره ۱۱ الی ۵۲ (آب ان/ ۶۰ الی فروردین/ ۶۸)
- ب - دوره جلد نشده مجله راه مجاهد از شماره ۱ الی ۵۲
- ج - دوره جلد نشده مجله راه مجاهد از شماره ۵۳ الی ۶۷ (خرداد/ ۶۸ الی فروردین/ ۷۱)

۱۵۰۰۰ ریال
۱۰۰۰۰ ریال
۴۴۰۰ ریال

شماره های ۲۸، ۱۷، ۱، مجله راه مجاهد جهت فروش موجود نیست، و کلیه دوره های فوق فاقد این شماره هستند. چنانچه ما بیل باشد، یک نسخه از شماره های فوق برای مدت محدودی جهت مطالعه و یا نسخه برداری در اختیار شما قرار میگیرد.

کتابهای جهت فروش موجود است

- ۱- مبنا یا وجود (۱۳۵۸) ۴۰۰ ریال
- ۲- مکتب راهنمای عمل (۱۳۵۷) ۵۰۰ ریال
- ۳- سازماندهی و مکتب (۱۳۵۹) ۵۰۰ ریال
- ۴- دانشگاه مدرس یا انقلاب بنیادی در نظام آموزشی (۱۳۵۹) ۴۰۰ ریال
- ۵- انجمن حجتیه نسلی ما یوسا از حرکت و انقلاب (۱۳۶۸) ۴۰۰ ریال
- ۶- قرآن راهنمای عمل (محکم و متشابه) سخنرانی برای در لطف الله میثمی (۱۳۶۰) (جلد ۴) هر جلد ۱۰۰ ریال
- ۷- شیوه های ساواک (۱۳۵۸) ۴۰۰ ریال
- ۸- ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۸) ۴۰۰ ریال
- ۹- توطئه هایی که علیه انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت (۱۳۵۹) ۴۰۰ ریال
- ۱۰- فرازهای از زندگی شهید سید حسین فاطمی (۱۳۵۸) ۵۰۰ ریال
- ۱۱- تحلیلی از قیام ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز (۱۳۵۹) ۴۰۰ ریال
- ۱۲- قیام دوم تبریز علیه حزب خلق مسلمان (۱۳۵۹) ۲۰۰ ریال
- ۱۳- جنبش ملی مجاهدین و ارتجاع و دوشویه برخورد (۱۳۵۸) ۴۰۰ ریال
- ۱۴- ضرورت بررسی و نقد منطق یونانی غربی/ رسطو (۱۳۶۲) ۳۰۰ ریال
- ۱۵- خودسازی و مکتب (یادواره شهید تقی باقری) (۱۳۶۰) ۲۰۰ ریال
- ۱۶- یادواره شهید مهدی آرزومند ۲۰۰ ریال
- ۱۷- عباس شیربیشه جفالوند (یادواره شهید عباس بروغنی) (۱۳۶۰) ۲۰۰ ریال
- ۱۸- اسلام مکتب مبارز و مولد (یادواره شهید مسعود براتی) (۱۳۶۲) ۵۰ ریال
- ۱۹- در راه فاطمه به دنبالش عصمت (یادواره شهید بتول پورا برای همی) (۱۳۶۱) ۲۰۰ ریال
- ۲۰- سیمای یک مسلمان اما حسین (ع) دو جلد ۷۰۰ ریال
- ۲۱- فرازهایی از زندگی مجاهد شهید صمدیه لیا ف (۱۳۵۸) ۵۰ ریال
- ۲۲- تحلیلی بر کودتای نا تودرت ترکیه (۱۳۵۹) ۵۰ ریال
- ۲۳- مراحل رشد خلق ما و افول امپریالیسم (۱۳۵۸) ۵۰ ریال
- ۲۴- سقای تشنه لب الگوی مقاومت و ایثار (۱۳۶۰) ۱۰۰ ریال
- ۲۵- استقلال، آزادی، حکومت اسلامی (۱۳۵۹) ۵۰ ریال
- ۲۶- سنت اولین و بدعت آخرین از شاهان دت حنیف نژاد (حرکت ذاتی جوهری/ تاخیانت رجوی/ رویزیونسم) (۱۳۶۳) ۱۰۰ ریال

- ۲۷- شیوه های محمد آقا (حنیف نژاد) (۱۳۵۸) ۲۰۰ ریال
- ۲۸- تحلیلی بر کردستان (۱۳۵۹) ۵۰ ریال
- ۲۹- توطئه دو قطبی کردن کاذب انقلاب (آیت - بنی صدر، بقا بی - نراقی) (۱۳۵۸) ۲۰۰ ریال
- ۳۰- تحلیلی بر تصرف لانه جاسوسی (۱۳۵۸) ۵۰ ریال
- ۳۱- کودتا و جنبش ملی مجاهدین (۱۳۵۹) ۵۰ ریال
- ۳۲- شهرام، بهرام، رجوی (۱۳۶۱) ۵۰ ریال
- ۳۳- خون حنیف می جوشد، رجوی می فروشد (۱۳۶۱) ۵۰ ریال

کتابهای زیر تنها برای امانت دادن موجود است:

- ۳۴- تا زیانه تکامل (۱۳۵۹)
- ۳۵- سه تکبیر تا قدس تکبیر اول: دفع تجاوز تکبیر دوم: آزاد دی کربلا تکبیر سوم: آزاد دی قدس
- ۳۶- بررسی نظرات شهید دکتر شریعتی (۱۳۶۰)
- ۳۷- انحراف انحراف را مستقیم نمی کند (۱۳۶۲)
- ۳۸- سیاست گام به گام (تغییرات تدریجی بدون جهش) (۱۳۵۸)
- ۳۹- ۵۰ جلسه شرح کتاب "مکتب راهنمای عمل" (۱۳۵۸)

نحوه خرید و امانت گرفتن کتابها

جهت خرید کتابهای فوق لطفا وجه آنها را در یکی از شعب بانک صادرات حساب پس انداز قرض الحسنه شماره ۴۹۸/۶۰۰۲۹ با تک ما در شعبه تهران، میدان قیام به نام لطف الله میثمی حواله نموده و فتوکپی آن را همراه با برگ درخواست به آدرس، تهران - ص پ ۱۷۱۸۵/۵۴۴ ارسال نمایید.

کسانی که ما بیل هستند کتابهای شماره ۳۴ الی ۳۹، در اختیار آنها قرار گیرد و همچنین کسانی که توان پرداخت کتابهای فوق را ندارند، با ما مکاتبه کنند تا برای مدت محدودی جهت مطالعه و یا نسخه برداری در اختیار آنها قرار گیرد.

لطفا جهت ارسال هر جلد کتاب ۲۰ ریال تمهیدات شده داخل یا کسب بگذارید.

کارت پستال

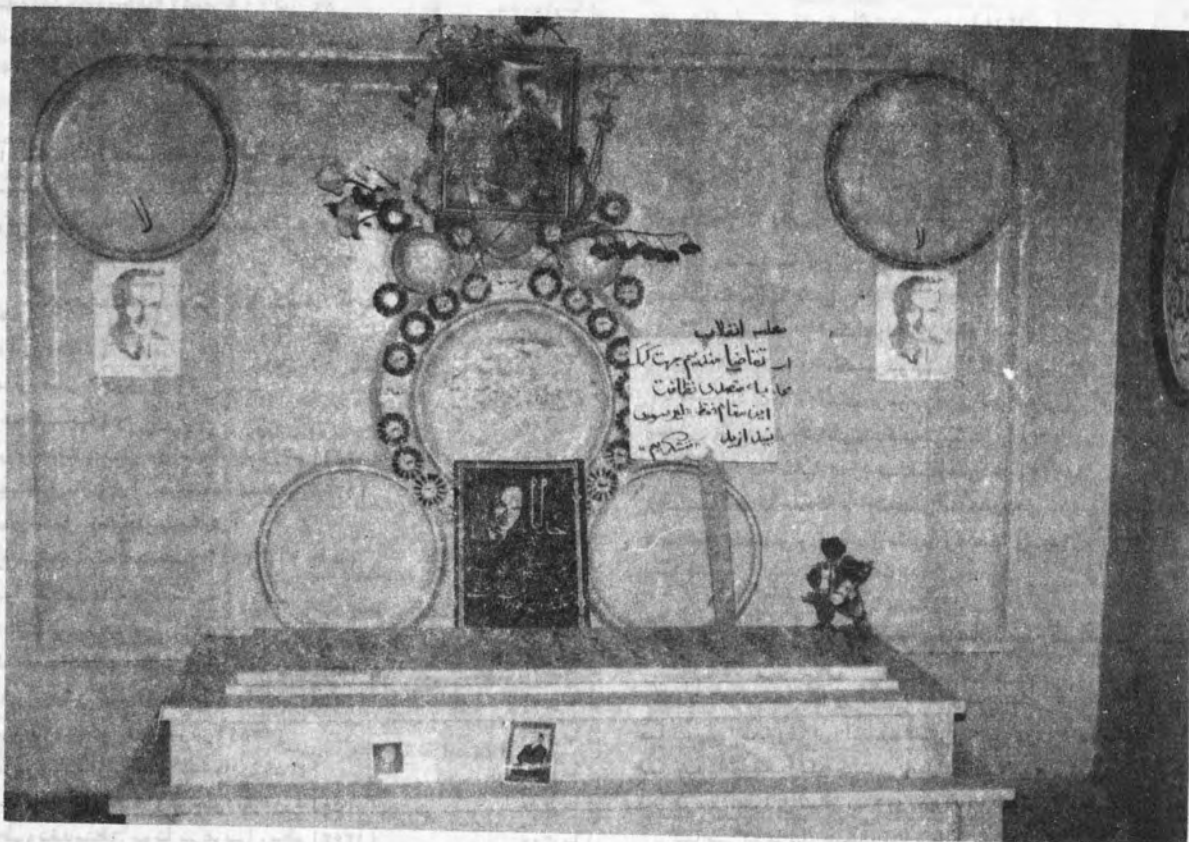
کارت پستال مراسم بهشت زهرا در روز ۱۲ بهمن ۵۷ ۹×۱۳ ۳۰۰ ریال
۱۳×۱۸ ۱۰۰۰ ریال

در این عکس افراد ذیل در کنار ما خمینی (ره) دیده می شوند: احمد خمینی - حمیدزاده - ناطق نوری - با دا مجبان - شهید مفتاح - مرتضای فرید - شهید دانش آشتیانی - پدر شهیدنا صرمدق - پدر شهید حنیف نژاد - پدر شهید بدیع زادگان - معا دیخواه - پدر شهید میهن دوست (ابن عکس پشت جلد راه مجاهد شماره ۶۰ چاپ رسیده است.)

ناشران و نویسندگان محترم میتوانند آثار خود را جهت معرفی برای ما ارسال دارند.

به یاد او

۲۹ خرداد د: سالگردشها دت معلم شهید دکتر علی شریعتی



به امید روزی که فضای تیره و آشفته‌ای که ساختن دجنان روشن شود که صف‌ها مشخص گردد و همه کسان بی‌گناه هم فکرمی‌کنند، مثل هم‌نیز احساس نمایند، و مثل هم عمل، و شایعه‌ها زی‌ها و زمین‌ها زی‌ها و سمپاشی‌های پنهان‌کاران، دوست‌ها را، آلت قتل‌ها دوست‌ها در دست دشمن‌ها سازد و آن‌ها هم‌که با هم هیچ تشابهی ندارند، مثل هم احساس نکنند و مثل هم عمل نکنند و هوای دجنان روشن شود که هر کسی ببیند که در کنار چه کسی قرار گرفته‌است؟ و در روی چه کسی؟
"نامه استاد"